

زن، حقوق و مکان اجتماعی او در اسلام

فهم آزاد

قسمت دوم (به ادامه گذشته)

طلاق و حق حضانت در اسلام

در بیشتر جوامع بشری طلاق امری است طبیعی و پذیرفته شده. هرگاه زن و مردی نتوانند بر بستر رابطه مبتنی بر عشق و علائق مشترک زندگی کنند، اجباری در تداوم آن ندارند. اما همین امر طبیعی و ساده در باور مذهبی و دینی از جمله اسلام امریست زشت و قبیح. در اسلام اقدام به طلاق و انجام آن از حقوق ویژه مردان است، و این تنها مردان اند که در این مورد صاحب رأی و صلاحیت شمرده میشوند و بدان عمل میکنند.

حدیث زیر انزجار باور اسلامی در مورد طلاق را چنین بیان می دارد: "نفرت انگیزترین عمل نزد خداوند طلاق است." (۸۵)

چنانچه مشاهده میکنید و در آغاز هم ذکر شد طلاق هنگامی نفرت انگیز پنداشته می شود که زن خواهان آن شود. در حالیکه مرد از حقوق ویژه ی در این مورد برخوردار است. به این آیه قرآن توجه کنید: "و چنانچه دلپسندان نبود در امر طلاق آنها دغدغه ای به خود راه ندهید." (سوره نساء، آیه ۱۹)

مرتضی مطهری یکی از ایدئولوگ های اسلامی و از جمله بنیانگذاران حکومت الله در ایران، دلیل صلاحیت مرد در امر طلاق را چنین بیان می دارد:

"علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن و وابسته به او است. طبیعت کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است. مرد است که اگر زن را از دست نداد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می دارد و نسبت به او وفادار می ماند. طبیعت کلید فسخ ازدواج را به دست مرد داده است." (نظام حقوق زن در اسلام، صفحه ۲۸۴، مرتضی مطهری)

هادی مهدوی یکی از نظریه پردازان اسلامی در این مورد چنین ابراز نظر می کند: "در اسلام از نظر اینکه سرپرستی و نگهداری و مخارج خانواده به عهده مرد است و با توجه به امتیازات روحی و جسمی زن و مرد، اختیار طلاق بطور کلی به مرد داده شده است، ولی مقرراتی وجود دارد که سوء استفاده از این اختیار را منع می کند." (طلاق و تجدد، صفحه ۱۸۳، مهدی هادوی)

در تبیین اسلامی زن تنها موجودی پنداشته می شود که به بلوغ عقلی نرسیده است بلکه همانطور که از میانی قرآن پیداست زن موجودی است ناقص العقل و کوتاه فکر، بنابراین از داشتن صلاحیت در همه ی امور زندگی خودش و از آنجمله حق طلاق، نیز بهره مند نیست. خوب است در این مورد به گفته های یحیی نوری توجه کنیم:

"خواهید گفت: چه مانعی دارد که زن نیز در همه موارد مساوی مرد حق طلاق داشته باشد؟ خواهیم گفت: مانع بزرگ آن روحیه خاص زن است که چون هوای بهار و طبع کودک دائماً در تبدل است. با اندک لطفی عاشق و با اندک قهری خصمانه به نبرد می خیزد(!) مانع بزرگ آن غرور و نخوت و خودخواهی فزون از حد زن است که همیشه به خودنمایی و تظاهر و جلوه دادن، به شدت راغب است و هرگز قادر نیست که از قدرتی که مثلا در حق طلاق به او داده شده در موقع ضروری و سخت استفاده کند، بلکه اندک بهانه برای او کافیهست تا او تظاهر به قدرت نموده و بدون لختی تامل آنرا بکار برد." (حقوق زن در اسلام، صفحه ۲۰۷، یحیی نوری)

مهدی هادوی دلیل عدم برخوردار بودن زن از حق طلاق را ناشی از صیانت زن در اسلام می داند و می گوید:

"اینکه اسلام به زن اختیار طلاق نداده برای حفظ و صیانت خود اوست زیرا چگونه می توان سپردن اختیار طلاق را به زن امری عقلانی دانست با اینکه می دانیم زن فطرتاً همه چیز را برای زندگی حاضر می خواهد و کوچکترین چیزی که ممکن است موجب اندوه یا ملامت یا خوشی و مسرت او گردد وی را اندوهناک و ملول یا خوشحال و مسرور می سازد و قلب وی با اندک ناملایمی می شکنند و وقتی به کاری تصمیم گرفت بدون مصلحت حال و آینده خویش آنرا به انجام می رساند، بدین جهت اسلام با سلب این حق بطور مطلق از زنان تنها به حقوق آنان لطمه وارد نساخته و موجب سلب منفعت و سودی از ایشان نشده، بلکه برعکس خواسته است کمتر مصالح این جنس لطیف دستخوش هوی و هوس واقع شود." (طلاق و تجدد، صفحه ۱۸۸، مهدی هادوی)

بخاری با نقل حدیث زیر نشان می دهد که همین عمل "نفرت انگیز" به چه سادگی، صد البته که از جانب مرد مؤمن، میتواند انجام شود:

"قول الرجل لأخيه انظر أي زوجتي شنت حتى أنزل لك عنها... قدم عبدالرحمن بن عوف و عند الانصاری امرأتان، فعرض عليه أن ينصفه أهله و ماله." (صحیح بخاری عربی - انجلیزی جزء ۷ - حدیث ۱۰)

"(در اسلام) یک مرد میتواند به برادرش بگوید: به یکی از زنان من نظری بینداز (اگر میل بود) من خواهم او را برای تو طلاق کنم." (۸۶)

روح الله خمینی در این مورد چنین حکم می کند و قباحیت اندیشه اش را نشان می دهد: "(مسأله ۲۴۹۳) اگر کسی بخواهد زن برادرش باو محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرانطی که در مسأله ۲۴۷۴ در صفحه ۵۰۱ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد." (رساله روح الله موسوی خمینی)

این امر یعنی طلاق و ازدواج مجدد حتی خلاف اراده و میل زن می تواند صورت پذیرد. به این نمونه دقت کنید:

"عن ابن عمر قال كانت تحتی امرأه أحبها و كان عمر یکرهها فقال لی طلقها فأبیت فأتی عمر رسول الله صلعم فذكر ذلك له فقال رسول الله صلعم طلقها" (مشكاة المصابيح من الترمذی و ابو داود)

"پسر عمر می گوید: من زنی داشتم که او را سخت دوست می داشتم اما عمر او را بد می دید. او(عمر) بمن گفت: طلاقش کن! ولی من از انجام این کار خودداری کردم سپس عمر به نزد رسول خدا آمد و او را از این امر مطلع ساخت. پیغمبر خدا بمن گفت: او را طلاق کن!" (۸۷)

در باور اسلامی اگر زنی در صدد برهم زدن قرار ازدواج برآید شوهر مجاز است که زنش را تنبیه و مجازات نماید، چون زن در تبیین مردسالار دینی و اسلامی مقام در ردیف اشیا دارد و جزء از ملکیت مردش به شمار می آید و از این جهت دارای ارزش مصرف است. از جمله ارزش مصرف زن

صرف نظر از نیروی کار و یا اینکه وسیله تولید مثل است، "قابلیت لذت بخشی جنسی" او است. بناً زن بعنوان متاعی در تملک مرد به اراده مرد مؤمن مسلمان باید پاسخ داده و رضایت اش را حاصل نماید.

دکتر بکیر توپال اغلو دستورات قران و احکام اسلامی را چنین بر می شمارد: "اگر زن علیه شوهر عصیان نماید و بطور مستقیم یا غیرمستقیم بسوی برهم زدن قرار ازدواج قدم بردارد مرد مجاز است که او را کتک بزند... زمانی که زن وظیفه زنانگی خود را بجا نیاورد و از درخواست مرد در رابطه با مسئله جنسی امتناع ورزد، با مرد های نامحرم نشست و برخاست نماید، بدون اجازه شوهر به گردش و سفر برود، بیش از حد مال و ثروت شوهر خود را خرج کند. در همه این موارد مرد مجاز است که زن خود را کتک بزند... قرآن کریم هم زنانی را که در مقابل شوهرانشان ایستادگی می کنند، آخرین راه و چاره را به کتک زدن آنان امر کرده و این حکم لازم الاجرا می باشد." (زن در اسلام، دکتر بکیر توپال اوغلو، دانشکده الهیات در ترکیه)

در عربستان قبل از اسلام بدلیل وجود مناسبات مادر تباری خلاف آنچه که دین اسلام ادعا می کند زن از نقش و موقعیت بهتری در همه ی زمینه ها از جمله حق طلاق برخوردار بوده است. بناً پیشنهاد و فسخ ازدواج معمولاً از جانب زنان صورت می گرفت و این زنان بودند که شوهران شان را خود انتخاب می کردند. خدیجه زن محمد و همچنین "لیلا بنت خطیم" از جمله زنان بودند که خود پیشنهاد ازدواج با محمد پیامبر اسلام را می کنند، خدیجه در همان حال محمد را بعنوان مستخدم امور تجاری اش در استخدام خود داشت.

قبل از اسلام زنان عرب در مناسبات حاکم مادر تباری دارای حق طلاق بودند و میتوانستند هر زمان که اراده کنند از شوهران خود جدا شوند.

"زنان در عهد جاهلیت، یا حداقل بعضی از آنها، حق متارکه شوهران شان را داشتند، و شکل این متارکه باین نحو بود که اگر آنها باهم در یک چادر زندگی میکردند، زن برای طلاق شوهرش چادر را ۱۸۰ درجه به دور خود میچرخاند. باین ترتیب که اگر در آن بسوی شرق بود حالا بطرف غرب قرار میگرفت، و باین ترتیب مرد می فهمید که دیگر نباید وارد چادر شود و به قبیله خود می رفت." (زن و سکس در تاریخ، ص ۲۳۰، سیامک ستوده).

حضانة کودک و امتیاز مردان

در اسلام حق سرپرستی از کودک پس از جدائی مرد و زن امتیازی است که فقط از آن مرد است. عبدالرحمن الجزیری یکی از اسلامپست های مدرن در "کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة" نظر حنفی ها را در این مورد چنین بیان می دارد:

"الحنیفة - قالوا بشرط فی الحضانة امور: أحدها أن لاترتد، فأن ارتدت سقط حقها فی الحضانة.

ثانیها: أن لاتكون فی فاسقة غیر مأمونة علیه، فأن ثبت فجورها بفسق، أو بسرقة، أو كانت محترفة حرفة دنیته، کالنائحه، و الراقصة، فأن حقها بیسقط.

ثالثها: أن لا تزوج غیر أبیه، فأن تزوجت سقط حقها، الا أن یکون زوجها رحماً للصغیر، کأن یکون عماله، فأن تزوجت أجنبياً سقط حقها.

رابعها: إن لا تترك الصبی بدون مراقبة، خصوصاً إذا کان أنثی تحتاج إلى رعاية، فأن كانت امها من النساء اللاتی یخرجن طول الوقت و تهمل فی تربيتها، فأن حقها یقسط بذلک.

خامسها: أن لا یکون الأب معسراً، و امتنعت الأم عن حضانة الصغیر إلا باجرة، و قالت عمته: أنا اریبه بغير اجرة، فأن لها ذلک، و یسقط حق أمه فی الحضانة.

سادسها: أن لا تكون أمة أو أم ولد، فإنه لا حضانة لها. ولا يشترط الإسلام فإن كان متزوجاً بدمية فإن لها أن تحتضن ابنها منه، بشرط أن يأمن عليه من الكفر و الفساد، فإذا لم يأمن، كان راها تذهب به الى الكنيسة، أو راها تطعمه لحم الخنزير، أو تسقيه الخمر، فإن للاب أن ينزعه منها، أما العقل فهو شرط مجمع عليه."

(كتاب الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزيري، دارالكتب العلمية ١٩٩٠، الجزء الرابع، ص ٥٢٢)

حنفی ها که یکی از بزرگترین فرقه های اسلامی را تشکیل میدهند، می گویند: "شرط و یا لازمه نگهداری از کودک بدین ترتیب است؛ نخست: اینکه زن نباید از اسلام برگردد. هرگاه زن مرتد شود حق سرپرستی کودکش را ندارد.

دوم: زن باید از سجایای عالی برخوردار بوده و دارای شخصیت خوب باشد، اگر معلوم شود که زن به زنا آلوده است یا دزد است و شغلی پستی مانند آوازخوانی و یا رقاصه گری دارد، حق سرپرستی کودکش را از دست میدهد.

سوم: زن اجازه ازدواج با مرد دیگری جز پدر فرزندش را ندارد. اگر زن با مرد بیگانه ی ازدواج کند حق سرپرستی کودکش را ندارد.

چهارم: زن نباید بدون نظارت و سرپرستی کودکش را رها کند، مخصوصاً اگر که فرزندش دختر باشد، زیرا که دختر نیاز بیشتری به حمایت و نگهداری دارد. بناً مادری که زمان طولانی بیرون از خانه می رود و از مسؤلیتی که در قبال فرزندش دارد غفلت می کند، حق استطاعت و سرپرستی از فرزندش را ندارد.

پنجم: هرگاه پدر کودک فقیر باشد و مادر کودک بدون دریافت حق الزمه از سرپرستی کودک خودداری کند و عمه اش بگوید که مجانی از او (کودک) سرپرستی می کند، بنابراین حق سرپرستی به عمه اش محول می گردد. اجرای این قواعد اسلامی شرط داشتن سرپرستی از کودک نیست. زیرا اگر که شوهر با فردی دیگری از اهل کتاب ازدواج کند، همسر دوم مرد تا زمانیکه مصون از ارتداد و یا فساد باشد حق سرپرستی از کودک را دارد. اما اگر مسئله به این صورت نباشد، مثلاً اگر مشاهده کند که زن (دوم اش) کودکش را به کلیسا می برد و گوشت خوک میخورد و یا به او شراب میدهد، در آن صورت پدر حق دارد که کودک را از نزد او (زن دوم اش) بگیرد..." (٨٨)

در مورد دوران سرپرستی از کودک، عبدالرحمن الجزیری در "کتاب الفقه على المذاهب الاربعه" اعتقادات حنفی ها را چنین بر شمرده و اظهار می دارد:

مدة الحضانة

"الحنفية - قالوا: مدة الحضانة للغلام قدرها بعضهم بسبع سنين، و بعضهم بتسع سنين، قالوا: و الأول هو المفتى به، و مدتها في الجارية فيها رأيان: أحدهما حتى تحيض. ثانيهما: حتى تبلغ حد الشهوة و قدر بتسع سنين، قالوا: و هذا هو المفتى به، فإذا كان الولد في حضانة أمه، فلا يبه أن يأخذه بعد هذا السن." (كتاب الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزيري، دارالكتب العلمية ١٩٩٠، الجزء الرابع، ص ٥٢٣)

"حنفی ها می گویند که مادر حق سرپرستی از کودکش را تا زمانی که او (پسر) ٧ ساله شود دارد. دیگران معتقد اند که: (تا زمان ٩ سالگی)، ولی اظهار نظر نخست نظری است که شرعاً پذیرفته شده است. در مورد دختر دو نظریه وجود دارد. نظریه اول معتقد است که تا آن هنگام که دختر حیض نبیند، و نظریه دوم معتقد است که تا آن هنگام که دختر به سن بلوغ برسد که منظور ٩ سالگی است. این آن باوری است که شرعاً مورد قبول است." (٨٩)

مادر مسؤلیت سرپرستی کودک را در دورانی که او (کودک) بیشتر محتاج حمایت و رسیدگی است، دارد. دوران که مادر باید بیخوابی بکشد، پوشاکش را عوض کند، شیر و غذا بدهد، به حمام و نظافتش رسیدگی کند و ... ولی پدر وقتی این مسؤلیت را می پذیرد که کودک دیگر در مراحل از رشد رسیده است که تنها خود از پس کارهایش برمی آید، بلکه ظرفیت کسی که میتواند ممد و همیار پدرش باشد را نیز دارا شده است.

بهشت و امتیازات مرد مؤمن مسلمان

همانطوری که تا اکنون مشاهده شد مردان مسلمان از امتیازات بی شماری در این دنیا برخوردار اند. ولی خداوند تعالی به مخلوق برگزیده نرش بیش از این سر لطف دارد و او

را در بهشت موعود نیز از امتیازاتی بهره مند ساخته است. زنان خدمتگذار دیگری نیز در خدمت گذاری به این مخلوق ارجمند خدا در صف ایستاده اند.

معاذ حدیث زیر را از پیغمبر خدا نقل می کند که می گوید:

"لا تؤذ امرأة زوجها في الدنيا الا قالت زوجته من الحور العين لا تؤذيه فانك الله فإنا هو عندك دخيل يوشك أن يفارقك إلينا." (رواه الترمذی و ابن ماجه حدیث رقم ۲۰۱۴)

"یک زن نباید موجب اذیت همسرش در این دنیا شود. جفت مرد از جنس حور بهشت به او (زن) خواهد گفت: به شوهرت اذیت مرسا، خدا شاید ترا نابود سازد. او (مرد) فقط مهمان مؤقتی نزد تو است و دور نیست آن روزی که او به زودی ترا ترک کرده و نزد ما بیاید." (۹۰)

نویسنده مشکلات در پاورقی کتابش در مورد این سنت چنین نوشته است: هیچ زنی نباید باعث مشکل و اضطراب شوهرش شود. زن برای این است که به مردش آرامش بخشد و آسایش او در امور خانه را فراهم سازد. اگر که او (زن) خلاف این عمل کند قادر نخواهد شد که جفت او (مردش) در بهشت باشد. جائیکه حور بهشت مصاحب او (مرد) خواهد بود.

خدا در قرآن به مردان مؤمن و مسلمان وعده زنان زیبارو را در بهشت داده است. چنانچه در زیر توضیح و تفسیر آنرا می خوانید:

"پرهیزگاران در جایگاه امنی قرار دارند، در میان باغها و چشمه ها؛ آنها لباسهایی از حریر نازک و زخیم می پوشند و در مقابل یکدیگر می نشینند؛ اینچنین اند بهشتیان؛ و آنها را با (حورالعین) تزویج می کنیم!" (قرآن سوره الدخان، آیه ۵۱ - ۵۴)

در سوره های زیر خداوند متعال به بندگان برگزیده اش این چنین بشارت برخورداری از همه ی مواهب و سهولت ها در بهشت و مهمتر از همه لذت جنسی را می دهد:

"در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند؛ و هیچ انس و جنس پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است. پس کدامین نعمتهای پروردگار تان را انکار می کنید؟! آنها همچون یاقوت و مرجاندند!" (قرآن سوره الرحمن، آیه ۵۶-۵۸) ویا:

"حوریانی که در خیمه های بهشتی مستورند!" (قرآن سوره الرحمن، آیه ۷۲)

"دختران همسال با سینه های برجسته" (قرآن سوره النبا، آیه ۲۳)

"مسلماً پرهیزکاران را جایگاه امنی خواهد بود، باغها و تاکستان ها، و باکره هایی با پستان های برجسته (کواعب)". (۹۱)

با مرور این آیه ها "میهمانان بهشتی (بقره، ۸۲) در این سرای جاودانی از سعادت ابدی برخوردارند (نساء ۱۳۰) و از پاداشی بیکران بهره می برند (مائده، ۹) میوه های بهشتی همواره در دسترسشان است (یس، ۵۷) و نوشیدنی های فراوان (صافات، ۴۵) و شراب پاک (مطفقین، ۲۵) که توسط حوریان بر آنها عرضه میشود (دخان، ۴۴) حوریانی سپیداندام و فراخ چشم (طور، ۲۰)، به لطافت مرواریدهایی در صدف (واقع، ۲۳)، که در کنارشان زیر سایه با آنها می آرامند (یس، ۵۶) و پیش از آن دست هیچ جن یا آدمی به آنان نرسیده است (الرحمن، ۵۶) و به زیبایی یاقوت و مرجاند (الرحمن، ۵۸)، و همیشه باکره اند (واقع، ۳۶)" میتوان مشاهده کرد که مردان مؤمن در بهشت از چه امتیازاتی برخوردار خواهند بود. مرد مسلمان را هیچ کم و کسری در داشتن همسر و لذت جنسی نخواهد بود، زنانی که به جز همسران شان با کسی دیگری عشق نمی ورزند و هیچ انس و جن از قبل با آنها تماس نداشته اند. آنها در عمارات شان محصور اند. زنان بهشتی زیبا اند، نه چون زنان عرب تیره، زیبایی شان کامل است. چشمان شان بزرگ و پستان های شان همچون "کواعب" است.

"کواعب آی نواهد ... تدیهن نواهد لم یتدلین." (ابن کثیر فی تفسیر النساء ۲۳) (۹۲)

صیح مسلم در حدیث زیر امتیاز مرد مؤمن و ارجمند خدا را در بهشت چنین بازگو کرده است:

"الرجال فی الجنة... لکل إمری منهم زوجتان اثنتان یری مخ سوقهما من وراء اللحم و ما فی الجنة أعزب." (صیح مسلم، انظر ایضاً ترمذی حدیث ۲۵۳۵)

"در بهشت ... هر شخصی دو زن خواهد داشت (چنان زیبا) که مغز استخوان ساق پا های شان از زیر گوشت خواهد درخشید و در آنجا (بهشت) هیچ کسی بدون همسر نخواهد بود. (۹۲)

چنانچه از مندرجات قرآن بر می آید سادیسیم لذت جوئی جنسی مسلمانان در حدی است که غزالی به نقل از محمد پیامبر اسلام در کتابش "احیای علوم الدین" از جمله مواهبی که یک مرد مؤمن مسلمان در بهشت از آن برخوردار می شود چهارصد حوری باکره و پنجم صد حوری دست دوم و هشت هزار بیوه را می شمارد. (غزالی، احیای علوم الدین، جلد چهارم)

حدیث دیگری تعداد زنان را که یک مرد مؤمن در بهشت نصیب خواهد شد ۷۲ تن شمرده است. هفتاد تن از خلقت ویژه و دو تا هم از جنس انسان. (۹۴) همسرانی را که که یک مرد مؤمن مسلمان در این دنیا در تصاحب دارد نیز می توانند ضم حوری های شوند که خدا در قرآن بشارت همنشینی و مصاحبت با آنان را داده است، البته اگر که زن از خدمتگذاری و تمکین برده وار به مردش غفلت نکرده باشد و رضاء خاطر او را فراهم آورده باشد آنگاه ممکن مستحق همراهی مردش در بهشت باشد. اما در بهشت افزون بر آن زنان بیشتری در اختیار او (مرد) خواهند بود تا ۷۲ تن.

شرح که در فوق آمد دقیق است و نگرش باور اسلامی را در مورد نقش زن و جایگاه برتر مرد بیان می دارد. خدا به نیاز های جنسی مرد مؤمن و برآورده شدن آنها توجه جدی دارد. رابطه بین مرد و حورهای متعلق به او در بهشت از منظر باورهای اسلامی مندرج در قرآن و متون اسلامی یک رابطه فزیک است و نه رابطه صرفاً معنوی، آنچه که از جانب اسلامیهتها و ایدیولوگ های اسلامی حاضر ادعا می شود، داشتن مقاربت جنسی در بهشت چنانچه که از حدیث زیر که توسط مؤلف مشکات انتخاب شده است برمیآید، امری است روشن:

"قال: يعطى المؤمن فى الجنة قوة كذا وكذا فى الجماع ، قيل يا رسول الله أو يطيق ذلك؟ قال: يعطى قوة مائة." (حدیث صحیح) (سنن الترمذی حدیث رقم ۲۵۲۶)

"رسول اکرم گفت: مؤمن در بهشت از قدرت جنسی عظیمی جهت جماع برخوردار خواهند بود. پرسیدند: یا رسول خدا! می تواند او (مرد) این کار را انجام دهد؟ او گفت: او از قدرت (جنسی) صد مرد برخوردار خواهد شد. (۹۵) حدیث فوق از ترمذی نقل شده و از جانب وی این حدیث صحیح تلقی شده است.

ابن کثیر در تفسیرش به درستی و واقعی بودن عمل جماع در بهشت تأکید دارد و حدیث زیر را نقل میکند:

"قيل للرسول انطافى الجنة؟ قال: نعم والذى نفسى بيده دحماً ، دحماً ، فإذا قام عنها رجعت مطهرة بكرأ."

(الدحم - بفتح فكسون - النكاح و الوطاء بدفع و إزعاج) (تفسیر ابن کثیر، الواقعة: ۳۵-۳۷)

"از پیامبر پرسیدند: آیا در بهشت مجامعت خواهیم داشت؟ او پاسخ داد: بله، بوسیله کسی که روح مرا در دست دارد و این عمل دحماً، دحماً انجام میشود. (۹۶) و وقتی که انجام پذیرفت او (زن) دوباره پاک و باکره می گردد." (۹۷)

در اسلام سنتاً صحبت در مورد ابدی بودن باکره گی زن با بهشت گره خورده است. تفسیر معروف الجلالین، لذت ذکر شده در آیه های قرآنی، "ساکنان بهشت همین حالا مشغول لذت بردن اند." (۹۸) را در برگزیده دریدن بکارت زنان در بهشت می داند. (۹۹)

غزالی بنقل از الجلالین در تفسیر آیه فوق چنین می گوید:

"(إن أصحاب الجنة اليوم فى شغل) عما فيه اهل النار مما يتلذون به كافتضاض الأبقار." (الجلالین فى تفسیر بیس: ۵۵)

"ساکنان بهشت مشغول لذات خویش اند، یعنی مشغول دریدن بکارت باکره ها اند." (۱۰۰) ابن عباس در مورد این آیه می گوید: "فكهون، بمعنى لذت بردن از دریدن (پرده) بکارت باکره ها است." (۱۰۱)

"(فى شغل فكهون) معجیون بافتضاضهم الأبقار." (تنویر المقیاس لابن عباس بهامش الدر المنثور للسيوطی)

مردان نه تنها در این دنیا بلکه در بهشت نیز از امتیازات و لذایذ جنسی بی حد و حصری برخوردار هستند.

بر مبنای باور اسلامی مرد نه فقط امتیاز داشتن و بهره مند شدن از چهار زن در این دنیا را دارد بلکه بعد از آنکه

«دارفانی» را وداع گفت می تواند مطمئن باشد که در بهشت زیبا رویان بی شماری را در اختیار خواهد داشت. مرد امکان برخورداری از مقاربت جنسی با ۷۲ حور در بهشت را خواهد داشت. او همچنین قدرت جنسی صد مرد در انجام عمل جنسی را خواهد داشت و می تواند با شور و اشتیاق تمام جماع نماید.

اما به زن این مخلوق درجه دو و ضمیمه مرد در تبئین اسلامی وعده ی هیچ چیزی حتی در اختیار داشتن یک همسر هم داده نشده است. چنانچه می بینیم جنس مذکر از لطف بی منتهایی برخوردار است. امتیازات بلافصل او و همچنین خوشنودی خاطر او همه جا مدنظر است. خدا در تلاش بی پایان برای رضای خاطر مخلوق نریش است ولی برعکس زنان وسیله ی بیش از برآورده کننده ی این مأمول یعنی حصول رضایت مرد مسلمان و مؤمن بخدا و رسولش نیستند. زن باید دائم رضایت مرد، این مخلوق صاحب امتیاز و ارحمند خدا و یاران و همسران خیل پیامبران اش، را برآورده سازد.

زن هم در این دنیا و هم در بهشت موعود مایه فساد و فتنه تلقی می شود، دلیل این همه ارفاق به جنس مذکر و امتیازات او را الجزیری یکی از اسلامیست های معاصر چنین بیان می دارد:

"قرار داد عقد طوری توسط شرع اسلامی ترتیب شده است که بر مبنای آن شوهر جهت لذت بردن می تواند از ارگان جنسی زن سود ببرد. زیرا که شوهر از طریق عقد او (زن) را در تملک خویش در می آورد، این سود استثنائی است." (۱۰۲)

زن به عنوان متاعی که ارزش مصرف دارد به تملک مرد در می آید. در سنت اسلامی هنگامی که دختر حیض دید و به "بلوغ" رسید او را به مالکیش می سپارند. نمونه ی به عقد در آمدن عایشه دختر ابوبکر با پیامبر اسلام، که هنوز کودکی بیش نبود، بصورت بارزی ارزش متاع بودن زن در این باور را نشان می دهد. بر همین مبنا در سنت اسلامی حیض شدن دختر در خانه پدر جایز نیست. زن در این تبیین دارائی مرد محسوب می شود، دارائی که باید در بسته بندی ارجنال در معرض معامله قرار گیرد. کسی که در این معامله در هیئت مالک ظاهر می شود حق عمل جنسی و تملک به زن را از طریق پرداخت بها یعنی مهر دریافت می دارد.

"فروش یک کالا عبارت از مبادله آن با ارزش معادل آنست... فرزند دختر نیز بعنوان محصول بیولوژیک والدین، بنا به ماهیت انسانی اش نمی تواند برای همیشه در کنار آنها باقی بماند. او بخاطر نیازهای غریزی اش و نقش مولده ای که در جریان تولید مثل در حفظ نسل بشری دارد ناچار است با مرد دیگری بیامیزد. از اینرو روزی از دست آنها خارج شود. اینکار در جامعه ای که هر نوع انتقالی از یکدست به دست دیگر از طریق مبادله و خرید و فروش انجام می گیرد، مانند هر نقل و انتقال دیگری تنها از طریق خرید و فروش امکان پذیر است." (تأکید از من است) (زن و سکس در تاریخ، ص ۱۵۶، سیامک ستوده)

عبدالرحمن الجزیری دیدگاه فوق چهارگانه سنی را در کتابش "الفقه علی المذاهب الاربعه" در مورد مهر و قرار ازدواج چنین بر می شمارد:

"المشهور فی المذاهب أن المعقود علیه هو الا انتفاع بالمرأة دون الرجل.

المالکة صرحوا أن عقد النکاح هو عقد تملیک انتفاع بالبیض (فرج المرأة) و سائر بدن الزوجة.

الشافعية قالوا: إن الراجع هو أن المعقود علیه بالمرأة أي الانتفاع ببعضها (فرج المرأة)، و قيل: المعقود علیه کل من الزوجین. فعلى القول الأول لا تطالبه بالوطء لأنه حقه... و على القول الثانی لها الحق فی مطالبته بالوطء.

الحنفية قالوا: أن الحق فی التمتع للرجل لا للمرأة بمعنى أن للرجل أن یجیر المرأة علی الاستمتاع بها بخلافها فلیس لها جیره إلامرة واحدة، ولكن يجب علیه ديانة أن یحسنها و یعفها کی لا تفسد اخلاقها." (کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، دارالکتب العلمیة ۱۹۹۰ الجزء الرابع، ص ۹)

"درک پذیرفته شده در میان تفاسیر فرقه های مختلف این است که آنچه که در قرارداد ازدواج (نکاح) مطرح می شود بهره جستن مرد از زن است نه برعکس آن. پیروان امام مالک توضیح می دهند که قرار داد عقد، قرار داد در تملک در آوردن و بهره جستن از ارگان جنسی زن و بقیه اعضای بدن او است.

پیروان امام محمد شافعی می گویند: معتبرترین نظریه آن است که آنچه که قرارداد ازدواج در مورد زن را در برمی گیرد همانا بهره جستن از ارگان جنسی او است. کسانی هم معتقد اند که : آنچه که در مورد آن قرارداد بسته شده است مربوط زن و مرد می شود. بر مبنای نگرش اولی زن نمی تواند از شوهرش درخواست مقاربت جنسی (سکس) نماید، زیرا که این تنها حقی است که شوهر از آن بهره مند است(نه زن)، و بر مبنای نظریه دومی زن می تواند از شوهرش درخواست سکس نماید.

پیروان امام ابوحنیفه می گویند: حق لذت جنسی از آن مرد است نه از زن، یعنی اینکه مرد حق آن را دارد که جهت ارضاء جنسی خودش زنش را مجبور به مقاربت جنسی نماید. ولی از جانب دیگر زن حق تحمیل مقاربت جنسی به شوهر و اجبار او جهت ارضاء جنسی اش را ندارد بجز یکبار (در تمام طول حیاتش)، اما بر مبنای مبانی مذهبی مرد باید جهت جلوگیری و حفاظت او (زن) از فساد اخلاقی با او (زن) مقاربت جنسی (سکس) داشته باشد." (۱۰۳)

مفهوم مهر در اسلام

مفهوم مهر در اسلام حواله کردن حق مالکیت و رسمیت بخشیدن به آن است. تبیین شئی گونه و ابزاری از زن تاریخاً محصول نظام مردسالار است. اصل رسمیت یافتن رابطه مادون و مافوق و یا مالک و برده از تملک بر شئی و تصاحب آن سرچشمه می گیرد.

"المهر او الصداق معناه اصطلاحاً هو اسم المال الذي يجب للمرأة في عقد النكاح في مقابلة الاستمتاع بها. وفي الوطاء يشبهه. أو نكاح فاسد أو نحو ذلك." (کتاب الفقه على المذاهب الاربعه عبدالرحمن الجزيري ، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰، الجزء الرابع، ص ۸۹)

"مهر مقدار پولی است که در بدل لذت جنسی از زن بر مبنای قرار داد ازدواج ، باید به او پرداخته شود." (۱۰۴)

"قال رسول الله صلعم أحق الشروط ان توفوا به ما استحللتم به الفروج." (متفق علیه)

"شایسته ترین شرطی که حق بهره مند شدن از زن و فروج او را برای شما فراهم می سازد، مهر است." (۱۰۵)

"بر مبنای حدیث نقل شده از بخاری، مهر شرط واجب شرعی شدن ازدواج است. هر ازدواجی بدون مهر باطل و فاقد اعتبار است." (۱۰۶)

پرداختن مهر اساس و تضمین برای حفظ و تحکیم حق مقاربت جنسی مرد است، از آنرو "هر آن کسی که دو مشیت پر آرد و یا خرما بعنوان مهر به زن اش بدهد (سهم استفاده از جسم) او (زن) را شرعاً پرداخته است." (۱۰۷) حدیث دیگری است که مزد استفاده جنسی از زن (مهر) را یک جفت کفش می داند. (۱۰۸) و یا اینکه یک حلقه فلزی بعنوان مهر پرداخته شود. (۱۰۹) چون "بهترین مهر آنست که پرداختنش ساده باشد." (۱۱۰)

رابطه میان مهر و لذت جنسی در اسلام را میتوان بیرون از چهار چوب ازدواج هم مشاهده کرد:

"ان المتزوجة إذا نکحها شخص آخر بشبهة كأن اعتقد أنها زوجته فجامعها خطأ فإنه يكون عليه مهر المثل و هذا المهر تملکة هي لا الزوج" (کتاب الفقه على المذاهب الاربعه عبدالرحمن الجزيري، دارالکتب العلمیه،

۱۹۹۰، الجزء الرابع، ص ۸)

"هرگاه مردی اشتباهاً با زن شوهردار جماع کند و فکر کرده باشد که آن زن همسرش بوده است، مرد باید مهر (مزد) برابر آنچه که مهر زنی از همان موقعیت اجتماعی شایسته آن است را به او (زن) بپردازد. این مهر پرداخته شده دارائی زن است نه شوهر او." (۱۱۱)

این کار کرد مهر (تضمین کننده لذت جنسی مرد) ریشه در احکام قرآن دارد، چنانچه در نقل قول و بیانات زیر از مفسرین برجسته اسلامی آنرا مشاهده میکنیم:

"(فما استمتعتم به منهن فاتوهن أجورهن فريضة) (قرآن سوره نساء آیه ۲۴) الاستمتاع التلذذ. والاجر المهور؛ ويسمى المهر أجر الأنة استمتاع ... و ذلك دليل على أنه في مقابلة البضع (فرج المرأة، أو جماعها)؛ لأن ما يقابل المنفعة يسمى أجراً. و قد اختلف العلماء في المعقود عليه في النكاح ما هو؛ بدن المرأة أو منفعة البضع أو الحل (الكل)؛ ثلاثة أقوال، و الظاهر المجموع؛ فإن العقد يقتضى ذلك." (القرطبي)

"(قرآن سوره نساء آیه ۲۴) لذت (بیان شده در این آیه قرآن) همان لذت جنسی است. و مزد آن هم مهر است. مهر مزد خوانده شده است به این دلیل که مزدی در بدل لذت جنسی است... و این ثابت میسازد که این مزد معاوضه ی است در بدل ارگان جنسی زن (و یا مقاربت جنسی) زیرا چیزی که در بدل لذت بردن پرداخت می شود را مزد می نامند، علمای اسلامی در مورد اینکه آن چیزیکه در قرار ازدواج بر سر آن قرارداد می شود، متفق القول نیستند. آیا این جسم زن ولذت که با استفاده از ارگان جنسی زن عاید می شود (مبنای قرار داد ازدواج است) یا هر دو؟ آنچه که آشکار است هر دو، زیرا که قرارداد میثاقی است در برگیرنده همه ی اینها." (۱۱۲)

(قرطبی)

این برداشت و مراد از مهر همچنین در حدیث زیر به روشنی تصدیق می شود:

"فی سنن ابی داود (کتاب النکاح: ۱ / ۱۶۵) عن بصرة بن اکتّم أنه تزوج امرأة بکراً فی حذرھا فإذا هی حامل من الزنا، فأتی رسول الله فذکر ذلك له. فقضى لها بالصداق و فرق بينهما، وأمربجلدها، و قال الوالد عبدک. فالصداق فی مقابلة البضع." (ابن کثیر فی تفسیر النساء: ۲۴)

"مردی با زنی ازدواج کرده فکر میکند که او (زن) باکره است. او (مرد) در میابد که زنش از راه زنا حامله بوده نزد پیغمبر می آید و مساله را با او در میان میگذارد. پیغمبر قضاوت میکند که زن مستحق دریافت مهر یا کابین است. هردو را از همدیگر طلاق می کند، دستور می دهد که زن را شلاق بزنند، و خطاب به مرد میگوید: طفل غلام تو خواهد بود(در اسلام پذیرفتن و هم به فرزندی گرفتن طفل نامشروع (حرام زاده) ناممکن است) (۱۱۳)

ابن کثیر در این مورد چنین ابراز نظر میکند:

"الصداق فی مقابلی البضع" (ابن کثیر، النساء: ۲۴)

"بنأ مهر در بدل مقاربت جنسی پرداخته میشود." (۱۱۴) (ابن کثیر)، رازی در توضیحاتی مهر، اهمیت و مفهوم آن در باور اسلامی را با توصل به قیاس چنین بیان میدارد:

"اما القیاس فهو أن المهر وجب عوضاً عن منافع البضع." (الرازی، النساء: ۲۵)

"برمبنای قیاس مهر چیزی است که در بدل استفاده و یا بهره بردن از ارگان جنسی زن به او پرداخته می شود." (۱۱۵) (رازی)

بازهم نقل زیر را از رازی با هم به خوانش می گیریم:

"(فما استمتعتم به منهن فأتوهن اجورهن) فی هذه الآية قولان: أحدهما و هو قول اکثر علماء الامة أن قوله (أن تبغوا باموالکم) المراد منه ابتغاء النساء بالاموال علی طریق النکاح ... والقول الثانی أن المراد بهذه الآية حکم المتعة." (الرازی فی تفسیر النساء: ۲۴)

بقول ابوبکر رازی " (مهر زنان را [بطور کامل] بعنوان یک بدهی [یا عطیه] به آنان بپردازید) (قرآن سوره نساء آیه ۲۴) اینجا دو تفسیر و تعبیر در باب این آیه وجود دارد. تعبیر نخست: تعبیر و نظری است که اکثریت علمای اسلامی بدان باور دارند، این گفته که (شرعاً برای شما... این است که در صد آن باشید که ثروت تان را صرف ازدواج کنید): منظور این گفته این است که در جستجوی زنان متمول جهت ازدواج باشید. دومین تعبیر این است که آیه یاد شده راجع به صیغه و ازدواج مؤقت می گوید." (۱۱۶)

آیت الله خمینی بنیان گذار حاکمیت الله در ایران در باره نقش "متعه" یا صیغه در شرع اسلامی، که خود زمینه بهره جستن لذت جنسی را در بدل پرداخت وجهی مالی ممکن می سازد، در کتابش توضیح المسائل چنین می نویسد: " متعه یا صیغه زنی است که برای مدت معین، مثلاً یکساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال عقد می شود. زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد، و حق همخوابی نیز ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و اگر هم ندانسته باشد که حقی خرجی و حق همخوابی ندارد عقد او صحیح است و حقی به شوهر پیدا نمی کندو اگر مرد مدت صیغه را به زن ببخشد، چنانچه با زن نزدیکی کرده باشد باید تمام پولی را که قرار گذاشته است به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده فقط نصف آنرا بدهد."

"قال أبوبکر الرازی: دلت الآية علی أن غنق الامة لا یكون صدقاً لها، لأن الآية تقتضی کون البضع مالاً." (الرازی فی تفسیر النساء: ۲۴)

"ابوبکر رازی میگوید: این آیه قرآن (سوره نساء آیه ۲۴) گواه بر این است که آزاد ساختن یک کنیز نمی تواند مهر او شمرده شود. زیرا که این آیه ثابت می سازد که ارگان جنسی زن چیزی است که ارزش پولی دارد." (۱۱۷)

قرطبی دیدگاه های رایج در این مورد را چنین برمی شمارد:

"قال مالک: لا یكون الصداق أقل من ربع دینار او ثلاثة دراهم کیلا. وقال بعض أصحابنا فی تعلیل له: وکان اشبه الاشیاء بذلک قطع البد. لان البضع عضو والید عضو یستباح بمقدر من المال، و ذلك ربع دینار أو ثلاثة دراهم کیلا؛"

فرد مالک البضع الیه قیاسد علی البید. قال أبو عمر: قد تقدمه الی هذا أبو حنیفه، ففاس الصداق علی قطع البید، والید عنده لا تقطع الا فی دینار ذهباً او عشرة دراهم کیلاً، ولا صداق عنده اقل من ذلك. (قرطبی)

"امام مالک می گوید: که مهر نباید کمتر از یک ربع یک دینار و یا سه درهم باشد. بعضی از پیروان ما در توجیه این حکم شان می گویند: این بیشتر شبیه است به قطع یک دست، زیرا که ارگان جنسی زن بخشی از جسم او است و دست هم عضو بدن کسی است که شرعاً بدلیل دزدیدن حد اقل یک مقدار پول قطع می شود. و این معادل یک ربع یک دینار و یا سه درهم است. بنا بر مینای نظر مطرح شده از جانب امام مالک، ارگان جنسی زن همان ارزش را دارد که یک دست دارد. ابو عمر می گوید: "ابو حنیفه قبل از او به نتیجه مشابه رسیده بود. چونکه او قطع دست را به مهر مقایسه کرده بود. در سیستم او، دست نمی تواند قطع شود، مگر اینکه (دزدی) معادل یک دینار و یا دوازده درهم باشد و به قول او مهر کمتر از این وجود ندارد." (۱۱۸) (قرطبی)

ابن العربی در احکام القرآن چنین نظرش را بیان می دارد، بدان توجه کنید:

"قوله تعالى: (أن تتبغوا باموالکم) یعنی بالنکاح أو بالشرء فأیاح الله الحکیم الفروج بالاموال ... و هذا بدل علی وجوب الصداق فی النکاح"

"أن الله تبارک و تعالی حرم استباحة هذا العضو و هو البضع الا ببدل."

(احکام القرآن لابی بکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی، اقسام الاول، ص ۲۸۷)

"این گفته خدا (مهر زنان را [بطور کامل] بعنوان یک بدهی [یا عطیه] به آنان بپردازید!..."

(آیه ۲۴، سوره نساء) بدین معنی است: بواسطه ازدواج و یا خریداری. بنابراین خداوند متعال ارگان جنسی زن را بواسطه ثروت شرعی ساخته است. برای اینکه دادن مهر در ازدواج واجب است. استفاده از ارگان جنسی زن بدون پرداختن چیزی در عوض آن، گناه کبیره است. (۱۱۹)

بازهم از ابن العربی نقل کنیم که بیان آشکار تفکر اسلامی در برخورد به مسئله مزد استفاده از زن و لذت جوئی جنسی از او را بیان می دارد:

"(وأتوهن أجورهن) هذا نص علی أنه یسمی

أجرة، ودلیل هذا انه فی مقابلة المنفعة الضعیة لأن مقابل المنفعة یسمی أجرة." (احکام القرآن لابی بکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی، اقسام الاول، ص ۴۰۱)

"(مزد آنان را به آنها قسمت کن) (قرآن سوره نساء آیه ۲۴) این آیه ثابت میسازد که مراد از مهر همان "مزد" است. شواهد بیانگر آن است که مهر در بدل بهره بردن از لذت جنسی پرداخته می شود. چون بهره عکس آن چیزی است که "مزد" خوانده میشود." (ابن العربی) (۱۲۰)

بازهم از ابن العربی می خوانیم:

"قال علماءنا: إن الله سبحانه جعل الصداق عوضاً، وأجراه مجری سائر أَعواض المعاملات المتقابلات، بدلیل قوله تعالی (فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن فریضة) قسماً اجرا، فوجب ان یخرج به عن حکم النحل الی حکم المعاوضات. واما تعلقم بأن کل واحد من الزوجین یتمتع بصاحبه ويقابله فی عقد النکاح، وأن الصداق زیادة فیہ فلیس كذلك؛ بل وجب الصداق علی الزوج لیملک به السلطنة علی المرأة، وینزل معها منزلة المملوک فیما بذل من العوض فیہ فتکون منفعتها بذلك له، فلا تصوم إلا بإذنه، ولا تحج إلا بإذنه، ولا تفارق منزلها إلا بإذنه، وتعلق حکمه بمالها کله حتی لا یكون لها منه إلا ثلثه، فما طنک ببدنها." (احکام القرآن لابی بکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی، اقسام الاول، ص ۳۱۷)

"علمای ما گفته اند: خداوند متعال مهر را جهت تعویض دستور فرموده است. و خداوند آن را مانند بقیه چیزهای که احتیاج به بدل و معاوضه دارند تلقی کرده است. چنانچه می گوید:

"(فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن فریضة) (قرآن، سوره نسا، آیه ۲۴) بناً او (خدا) آن را مزد نامیده است. او آن را خارج از قاعده هدیه و بر مینای تبادل مطرح کرده است. این استدلال که در ازدواج هر دو طرف از همدیگر بهره مند میشوند و مهر هم پول اضافی است که به زن پرداخته می شود، اینطور نیست. بلکه شوهر ملزم به پرداختن مهر است، بناً او حق فرمانروائی بر زن را دارا است. و در این رابطه او موقعیت "یک برده دار

نسبت به برده اش" را بدلیل آنچه که او در عوض اش پرداخته است، دارد. بدین ترتیب هر آنچه او (زن) دارد به مرد تعلق میگیرد. از اینرو زن نمی تواند بدون اذن و اجازه او روزه بگیرد. زن نمی تواند بدون اجازه شوهرش به حج برود، زن نمی تواند خانه را بدون اجازه شوهرش ترک کند. او (شوهر) حق تملک بر مالکیت زنش را بجز یک ثلث آن که به زن تعلق می گیرد، دارد. ناگفته نماند که مرد حق تسلط بر جسم زنش را هم دارا است." (ابن العربی) (۱۲۱)

احکام نقل شده از ابن العربی نشان می دهد که حق جنسی مرد با پرداخت مهر نتنها تضمین شده است بلکه ریشه در متن قرآن دارد و از آن مشروعیت میگیرد. او همچنان مدعی میشود و تا آنجا پیش میرود و می گوید که پرداخت مهر رابطه میان مرد و زن را مشروط می سازد به رابطه مالک و کنیزش. از این نظر مرد حق دارد مانع حضانت کودکی که محصول ازدواج قبلی همسرش است، شود و زن را از سرپرستی کودکش محروم کند. مبنای نظری مطرح شده در فوق دال بر حق استفاده جنسی که از طریق پرداخت مهر تضمین می شود، تا آن حدی تعمیم داده می شود که زندگی کودکی که محصول ازدواج پیشین است را متأثر نموده و در بر می گیرد.

"مرد حق دارد که زنش را از مراقبت و شیردادن کودکش (که محصول ازدواج با شوهر قبلی اش است) باز دارد زیرا که این مسئله او (زن) را از خدمت و رسیدگی به شوهرش باز می دارد و این امر تأثر می گذارد به زیبایی و پاکیزگی زن. چیزهای که همه فقط حق مرد و از آن او است." (۱۲۲)

در اسلام این حق مسلم مرد است که از پرداخت نفقه زن سرباز زند، چون در اسلام "ازدواج هیچ نوعی از مالکیت جمعی را بار نمی آورد." (۱۲۳) از این رو زن بایست به کمک روزانه شوهرش امید ببندد چون خودش نیز جزء مالکیت مردش محسوب می شود. دلایل بی شماری وجود دارد که بر مبنای آن شوهر می تواند از پرداخت نفقه به همسرش خودداری کند، به چند نمونه از آن در زیر توجه کنید:

پیروان امام ابو حنیفه می گویند:

"الحنفية قالوا: أن النفقة إنما تجب على الرجل في نظير حبس المرأة وقصرها عليه." (کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة، عبدالرحمن الجزیری، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۰)

"نفقه زن بر مرد واجب است چون زن محبوس خانه مرد و همچنین کلاً در اختیار او است." (۱۲۴)

حنفی ها معتقد اند که مواردی که در سطور زیر نقل می شوند منجر به محرومیت زن از نفقه می شود:

"الحنفية قالوا انه لا نفقة للمرأة:

(۱) الناشئة (هی التي تخرج من بيت زوجها بدون اذنه بغير حق، أو تمتنع من تسليم نفسها اليه فلا تدخل دارة، اما اذا لم تطاوعه في الجماع، فإن هذا، و ان كان حراماً عليها، و لكن لا تسقط به نفقتها، لان الحبس الذي تستحق به النفقة موجود.)

(۲) المرتدة (۳) مطاوعة ابنه أو أبيه أو مقلته بشهوة أو نحو ذلك، مما يوجب حرمة المصاهرة

(۴) معتدة الوفاة (۵) المعفود عليها عتدا فاسداً، و الموطاة بشبهة

(۶) الصغیره التي لا تطبق الوط (۷) المسجونة و لو ظلما اذا حيل بينه و بينها

(۸) المريضة اذا لم ترف فاذا تزوج امرأة و لم يدخل بها، ثم مرضت عرضه لا تستطيع منه الا انتقال الى دار زوجها على أي حال لا تعدم تسليم نفسها في هذا الحالة

(۹) المغصوبة، فلو غصب شخص زوجة الاخر لا تجب على الزوج نفقتها على التحقيق

(۱۰) الحاجة، فاذا خرجت لحج الفريضة مع محرم.... لكن لا نفقة لها عليه لعدم احتباسها."

(الكتاب الفقه علی المذاهب الأربعة عبدالرحمن الجزیری، دارالکتب العلمیة ۱۹۹۰ الجزء الرابع، ص ۴۹۷)

"۱ - زن ناشیزه (زنی که بدون اجازه شوهر و عذر معقول خانه را ترک کند و از به دراختیار گذاشتن خود به شوهرش خودداری کند در این صورت حق وارد شدن به خانه شوهر را ندارد. اما اگر زن از مقاربت جنسی (سکس) با مردش خودداری کند (حتی با وجود اینکه نامشروع است) این امتناع نمی تواند دلیل برای قطع نفقه

باشد زیرا که دلیل موجهی برای پرداخت نفقه وجود دارد و آن عبارت است از محبوس بودن زن در حصار خانه شوهر است.)

۲ - زن مرتد.

۳ - زنی که اطاعت پسر شوهر و یا پدر شوهرش را می کند و یا این که آنها را با هوس می بوسد و یا هرچیز دیگری که می تواند رابطه زن با شوهرش را به درجه ممنوعیت بکشد.

۴ - زنی که قرارداد عقدش ناقص است، و زنی که از سر اشتباه با شخص دیگری همبستر شده است و مرد مذکور فکر کرده که او زن خودش است.

۵ - زنی که بیش از حد جوان (کم سن) است تا با او همبستر شد. (در شرع اسلامی حداقل سن ازدواج وجود ندارد) (۱۲۵)

۶ - زنی که محبوس است حتی اگر بی گناه باشد، و شوهر مجال و امکان مقاربت جنسی با او (زن) را نداشته باشد (بعنوان همسرش).

۷ - زن بیماری که سخت مریض است و بدین علت، بعد از مراسم عقد نتوانسته به منزل شوهرش برود. زیرا که خودش را در اختیار شوهرش قرار نداده است.

۸ - زنی که توسط مرد دیگری مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.

۹ - زنی که جهت بجا آوردن زیارت سفر می کند... برای او نفقه وجود ندارد زیرا که او (زن) محبوس خانه شوهرش نیست. (۱۲۶)

پیروان امام شافعی در مورد شروط پرداخت نفقه چنین اظهار می دارند: شروط حمایت مرد و پرداخت نفقه زن از این قرار اند:

"الشافعية قالوا: يشترط لو جوب النفقة على الزوج احدها أن تمكنه من نفسها، وذلك بأن تعرض نفسها عليه، كان تقول: انى مسلمة نفسى اليك و الحاصل أن عليها أن تخطر بذلك بانها مستعدة لاجتماعها به ودخوله عليها كما يشاء، فإذا لم تخطر بذلك فإنها لا حق لها فى النفقة حتى ولو كانت لا تمتنع إذا طلبها، فالشروط فى وجوب النفقة أن تخطر بانها

مستعدة لتسكنه من نفسها متى شاء، ويجب أن تمكنه من نفسها فى أى وقت يحب، فإذا كان لها عمل بالنهار لا يتمكن منها فيه فإن نفقتها لا تجب عليه.

ثانيها: أن تكون مطبقة للوطء، فإذا كانت صغيرة لا تطبق الوطء فإنها لا تستحق النفقة.

ثالثها: أن لا تكون ناشزة، أى خارجة عن طاعة زوجها، وله صور: منها أن تمنعه من الاستمتاع بها من لمس و تقبيل ووطء فإذا منعه سقطت نفقتها فى اليوم الذى منعه فيه وذلك لأن النفقة تجب يوماً فيوما... نشوز يوم واحد يسقط كسوة الفصل كلها."

(الكتاب الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزيرى، دارالكتب العلمية ۱۹۹۰، الجزء الرابع، ص ۴۹۸)

"نخست، زن باید سودمندی خودش را به مرد از طریق در اختیار گذاشتن خویش با گفتن اینکه من خویش را در اختیار تو قرار میدهم، نشان دهد. مهمترین مسأله این است که زن باید به مردش این را رسانیده باشد که مستعد و آماده پذیرش او است، و چنانچه مرد خواسته باشد می تواند دخول نماید. هرگاه او (زن) از آمادگی خویش مرد را آگاه نسازد زن حق دریافت نفقه را ندارد حتا اگر که تقاضا و میل مردش جهت مقاربت با خویش را رد هم نکرده باشد. بنا دریافت نفقه مشروط است به آگاه سازی مرد از جانب زن مبنی بر آمادگی اش برای پذیرش او (مرد) هر زمان که مایل باشد. و اینکه زن باید هر زمانی که مرد میل کند قابل دسترس باشد. پس اگر زن در طی روز مشغول کار باشد و نتواند خواست و میل شوهرش را فراهم سازد، نمی تواند مستحق دریافت نفقه باشد.

ثانياً: زن باید توانائی مقاربت جنسی را داشته باشد. هرگاه او دختر لاغری باشد که از عهده مراقبت جنسی برنیاید، مستحق دریافت نفقه نیست.

ثالثاً: زن نباید ناشزه یعنی نافرمان باشد. چیزی که میتواند شکل ممانعت مرد از لذت بردن از طریق لمس کردن، بوسه و یا مقاربت جنسی را بخود بگیرد. هرگاه زن مانع شوهرش در انجام اعمالی که در فوق ذکر شد شود، از دریافت نفقه همان روز محروم میشود. چون نفقه روزانه... تعیین شده است. نشوز یک روزه (زن) باعث میشود که او در تمام یک فصل از دریافت لباس محروم شود." (۱۲۷)

پیروان اما مالک در این رابطه معتقد اند که:

" المالکة قالوا يشترط لوجوب النفقة ان تمكنه من الوطء، بحيث إذا طلبه منها لا تمتنع، و الا فلا حق لها فى النفقة."

(الكتاب الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، دارالکتب العلمیة ۱۹۹۰، الجزء الرابع، ص (۴۹۸))

" شرط واجب شدن نفقه تمکین زن در امر مقاربت جنسی است. در صورت تمایل و تقاضای مرد زن نباید سرپیچی کند، در غیر آن زن حق دریافت نفقه را ندارد." (۱۲۸)

پیروان حنبلی می گویند: " الحنابلة قالوا: لوجوب النفقة أن تسلم الزوجة نفسها للزوج تسليماً تاساً... لان النفقة تجب فى مقابل الاستمتاع، فمتى سلمت نفسها وجبت عليه نفقتها... مادامت قد بلغت تسع سنين... فإذا كانت صحيحة و بذلت نفسها ليستمتع بها بغير الوطء، فإنها لا حق لها فى النفقة، فإذا امتنعت من تسليم نفسها للجماع سقطت نفقتها، فإذا عرض لها عارض يمتنع من الوطء، وسلمت نفسها بعد ذلك فإن نفقتها لا تعود مادامت مريضة عقوبة لها على منع نفسها وهى صحيحة."

(الكتاب الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزیری، دارالکتب العلمیة ۱۹۹۰، الجزء الرابع، ص (۴۹۹))

" شرط تأمین نفقه زن از جانب مرد در صورتی است که زن خودش را کاملاً در اختیار مردش بگذارد، زیرا که نفقه در بدل لذت جنسی مرد به زن داده میشود. بنابراین زمانی که زن خودش را تسلیم می کند و مادامی که به سن بلوغ (۹ سالگی) رسیده است. نفقه اش بر مرد واجب می شود. چنانچه اگر که زنی از سلامت جسمی برخوردار باشد و خودش را جهت لذت بردن در اختیار مردش بگذارد ولی عمل مقاربت جنسی صورت نگیرد، زن حق برخوردار شدن از نفقه را ندارد. اگر زنی از مقاربت جنسی با شوهرش امتناع ورزد نفقه روزانه اش پرداخت نمی شود. اگر زنی مشکل دارد که این مشکل او را از مقاربت جنسی با شوهرش باز میدارد، اما بعد از آن خودش را در اختیار شوهرش میگذارد، تا زمانی که بیمار است نفقه به او (زن) تعلق نمی گیرد، این تنبیه بابت امتناع او (زن) از در اختیار قرار دادن خویش به شوهرش در زمان که از سلامت برخوردار بوده، است." (۱۲۹)

آیت الله گلپایگانی و آیت الله خوئی از مراجع تقلید شیعه در مورد مزد بهره جنسی و ارزش بکارت و ارگان جنسی زن در تفکر اسلامی چنین می گویند:

" اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده مرد می تواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را بگیرد." (توضیح المسائل خوئی، ص ۳۱۱، مسئله ۲۴۵۳)

" زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او بخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است و اگر زن در کارهای فوق اطاعت شوهر نکند گناهکار است و حق غذا، منزل و همخوابگی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود." (احکام شماره ۲۴۲۱ و ۲۴۲۲ از رساله گلپایگانی)

احکام فوق بیانگر نگرش اسلام و فروق گوناگون آن نسبت به ارزش زن در این باور است، باور و تبیینی که اصولاً قرار است ابزار خوشنودی خداوند قهار و متعال باشد. الجزیری کسی که خواسته است تلخیصی از نظریات متفاوت فروق اسلامی در مورد شریعت اسلامی را در کتابش الفقه تدوین کند، در پیشگفتار کتابش چنین مینویسد:

" هدفم این بود تا کتابی جهت توضیح مسؤولیتها و وجایب مؤمنین در درون خانواده تهیه کنم... تا امت مسلمان خوشنودی کامل خداوند متعال را بجا آورده بتوانند و وظایف شانرا درک کنند." (۱۳۰)

جایگاه معنوی زن در اسلام

چنانچه تا حال مشاهده شد، زن خوب و پارسا زنی است که به همه ی این اپارتاید جنسی گردن بگذارد. حدیث

زیر زن شایسته و خوب را این چنین تصویر می کند:

"الزوجه الصالحة ان أمرها اطاعته وان نظر اليها سرته وان اقسام عليها أبرته وان غاب عنها نصحتة في نفسها و في ماله." (ابن ماجه)

"زن صالح زنی است که هر گاه شوهرش او را فرا خواند، از او اطاعت کند؛ هرگاه او (مرد) به زنش نگاه کند، او (زن) شوهرش را خوشنود سازد. اگر شوهر در باره ی او سوگند خورد، سوگندش را رعایت کند، هرگاه شوهر از او غایب شود مال وی و عفت خویش حفظ کند." (ابن ماجه) (۱۳۱)

"به سند معتبر از حضرت رسول منقول است: بهترین زنان شما زنی است که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر ذلیل باشد و از برای شوهر زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد، هر چه شوهر گوید شنود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند، اما به شوهر درنیاویزد که او را بر تکلیف بر جماع بدارد.

بعد از آن فرمود: بدترین زنان شما زنی است که در میان قوم خود، خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ورز باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را به دیگران نماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب، مضایقه کند از آنچه شوهر به او اراده دارد قبول نکند و از تقصیرش درنگذرد." (ص ۱۰۱-۱۰۲ حلیته المتقین، علامه باقر مجلسی)

در حدیث دیگر می خوانیم که می گوید: "مؤمن پس از پرهیزکاری خدای عزوجل چیزی بهتر از زن پارسائی که فرمانش دهد اطاعت کند و اگر بدو نگرند مسرورش کند و

اگر در باره او قسم خورد قسمش را رعایت کند و اگر از او غایب شود مال وی و عفت خویش حفظ کند، چیزی بهتر از این نیابد." غزالی زنان خوب را از منظر زیبایی و مهر ارزیابی نموده و حدیث زیر نقل می کند:

"خير النساء احسنهن وجوهاً و ارحصهن مهوراً" (الغزالی، احیاء علوم الدین، جزء ۲ ص ۴۵)
"بهترین زنان آنانی اند که روی شان نیکو تر و مهر شان کمتر است" (۱۳۲)

و غزالی زن صالح و خدمت گذار را این چنین تصویر می کند:

"الزوجه الصالحة ليست من الدنيا فإنها تفرغك للأخرة، وإنما تفرغها بتدبير المنزل و بقضاء الشهوة جميعاً." (الغزالی احیاء علوم الدین جزء ۲ ص ۳۵)

"زن صالح... زیرا او کمک میکند تا تو فارغ و آماده برای آخرت باشی، او (زن) این کار را از طریق انجام امور خانه و از طریق ارضای جنسی مرد و محفوظ داشتن او از ارتکاب به زنا انجام می دهد." (۱۳۳)

هرچند که زن حافظ مردان از ارتکاب به عمل زنا محسوب میشود، ولی خود نیز بعنوان خطرناک ترین چیز ممکن برای مردان شمرده می شود. چنانچه که در حدیث زیر از غزالی می توان آنرا بروشنی دریافت:

"إن المرأة إذا اقبلت بصورة شیطان." (روا مسلم و الرمذی و قال حسن صحیح) قال امام نوری معلقاً "فهی شبيهة بالشیطان فی دعائه الی الشر یوسوسته تزینة له" (صحیح مسلم بشرح النووی ص ۵۵۱) "وقتی زنی ظاهر می شود در هیئت شیطان ظاهر می شود." (۱۳۴)

محمد پیامبر اسلام خود نیز زن را مقارن شیطان دانسته و چنین می گوید: "ما ترکت بعدی فتنة ضر علی الرجال من النساء." (صحیح بخاری عربی انجلیزی جزء ۷ حدیث ۳۳)

"پیامبر گفت: پس از من برای مردان فتنه ی زبان انگیزتر از زنان نخواهد بود." (صحیح بخاری) (۱۳۵)

دکتر محمد البیوطی خطاب به دختران مسلمان می گوید: بدانید که وسوسه ی که مردان بدان مبتلا می شوند، از سبب شما است." (۱۳۶) او با تفسیر سوره العمران آیه ۱۳: "محبت و عشق به خواستنی ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت." می گوید: "خداوند زنان را در زمره نخستین وسوسه های دانسته است که در راه نوع بشر قرار داده است... بنابراین زن دقیقاً بزرگترین پریشانی مرد در زندگی اش است." (۱۳۷)

بخاری حدیث زیر را نقل می کند که در آن زنان را ساکنین اصلی جهنم می خواند، بدان دقت کنید تا ارزش و جایگاه مرد و زن را در تفکر مردسالار اسلامی بهتر درک کنید. این حدیث در ضمن ارزش مرد را در نزد خدا و محمد بازگو می کند و بر آن تأکید مجدد می گذارد. چون که اگر زن نتواند وجایب و مسئولیت هایش را در پذیرش اپارتاید جنسی و برآورده ساختن خواسته های مرد به وجهی احسن ادا نماید، بعد از این که از این دنیا رفت مکان جز جهنم و عذابهای آن نخواهد داشت.

"یا معشر النساء تصدقن فانی أربئکن أكثر أهل النار." (صحیح بخاری عربی-انجلیزی جزء ۱ حدیث ۳۰۱)

یعنی: "ای زنان! صدقه بدهید چنانچه من دیدم اکثریت ساکنان جهنم شما زنان بودید." (بخاری) (۱۲۸) مسلم حدیث زیر را نقل می کند که در آن از قلیل بودن جمعیت زنان در بهشت خبر می دهد: "در میان ساکنان بهشت زنان اقلیت را تشکیل می دهند." (۱۳۹)

دکتر البیوطی دلیل اینکه اکثریت زنان به جهنم می روند را در شکست زنان در انجام مکلفیت های مهم شان می داند (عدم انجام مکلفیت هائی) که باعث لغزش مردان می شود. (۱۴۰)

این زنان بخش اعظم کسانی را نمایندگی می کنند که مانع بزرگ عبادت و سرنوشت لایزال مردان می شوند، چنانچه از فحوای حدیث که در ادامه از نظر می گذرانید بر می آید:

"لولا المرأة لدخل الرجل الجنة" یعنی: "اگر زنان نبودند خدا چنانکه شایسته پرستش اوست، پرستیده میشد." (۱۴۱) و یا: "ما أخاف على أمتي فتنه أخوف عليها من النساء والخمر" یعنی: "از هیچ فتنه ی که خطرناکتر از زن و شراب باشد بر امت خویش بیم ندارم." (۱۴۲) حدیث دیگری اطاعت از زن را بمعنی هلاکت مرد خوانده است، به آن دقت کنید:

"هلكت الرجال حين اطاعت النساء." یعنی: "مردانی که اطاعت زنان کنند بهلاکت افتند." (۱۴۳)

نتیجه

در این مقاله تا آنجا که مقدور بود تلاش نمودم تا با رجوع به مبانی نظری اسلام حقوق و مکان اجتماعی زن را توضیح نمایم. اسلام مانند هر تفکر و تبیین دینی و مذهبی دیگر توجیه گر نابرابری، ستم و فرودستی زن است. جایگاه زن در اسلام مانند بقیه مذاهب از جمله یهودیت و مسیحیت علیرغم تصویر عرفانی و آسمانی از آن، انعکاسی از وضعیت واقعی و عینی نظام طبقاتی و مرد سالار است. ستم و بیحقوقی تاریخی زن در جوامع طبقاتی بوسیله مذهب، به عنوان ارکان تخمیق تاریخی مردم، ابدی و ازلی پنداشته شده و آن را ناشی از خواست و اراده نیروی ماورای طبیعه یعنی خدا می داند. ستم جنسی اسلامی و باورهای عصر حجری و ارتجاعی که در متون و مبانی فکری اسلام از جمله قرآن آمده است امروز در عصر تکنولوژی و انقلاب انفورماتیک فرودستی و نابرابری میان زن و مرد را در نظام طبقاتی سرمایه داری توجیه می نماید.

در فلسفه و باور اسلامی زن منشا انحراف و برپادی جامعه قلمداد می شود، در عین حال این موجود "ناقص العقل" اسباب لذت جوئی جنس مذکر را فراهم می سازد و وسیله برای رفع نیازمندی های جنسی مرد و در یک کلام کشتزار او محسوب می شود.

از نظر فرهنگ و باور اسلامی زن بی ارزش و فرودست است و در مکان پست تر از مرد قرار دارد. مردسالاری مبتنی به باور اسلامی، مردان را از هر جهتی والوتر، مدیرتر و عاقل و فرزانه تر از زن تصویر می کند. این موقعیت برتر مرد از لحاظ روانی تأثر نورماتیف داشته و دردمندان بایست گفت که زنان نیز تاریخاً با پذیرش این موقعیت تمایلات و خواسته های انسانی شان را کتمان کرده اند و در بسیاری از کشورها، مخصوصاً در آن جوامعی که هنوز مذهب از قدر و قدرتی برخوردار است کماکان این چنین است. در تبیین اسلامی همانطوریکه مشاهده شد زن شایسته زنی است که به موقعیت فرودست خود تمکین نماید و پذیرفته باشد که موجود ناتوان، احساساتی، فتنه گر و اغوا کننده است. صفات و شاخصه های را که اسلام برای زنان تعریف و تصویر کرده است، او را از حضور اجتماعی و نقش فعال و سهم برابر باز داشته است.

زن در تفکر و فلسفه اسلامی جز مایملک مرد محسوب می شود و مالک هم حق هر نوع حکمیت و حاکمیت بر مملوکش را دارا است، همانطور که قرآن با صراحت تمام خطاب به مردان می گوید: "زنان کشتزار شما نیستند، و از هر کجای کشت خود می توانید وارد شوید." وظیفه زن در اسلام پاسخ گفتن و برآوردن نیازهای جنسی مرد است.

"برای مردان از جهت ساختمان طبیعی و وضع اجتماعی پایه ی برتریست. بر همین پایه، مردان تکیه گاه و

سرپرست زنانند. اختلاف در حقوق ناشی از همین اختلاف در ساختمان جسمی و روانی است و منشأ اختلاف ساختمانهای طبیعی و فطری اراده و صفت عزیز و حکیم خداوند: الله عزیز حکیم. (پرتوی از قرآن، طالقانی، کتاب دوم، ص ۱۴۵) (تأکید از من است)

دیدگاه مردسالار و زن ستیز اسلام که بردگی جنسی را در عریان ترین شکل آن بیان داشته است، نمی تواند مورد نفرت و اعتراض بشر آزادیخواه نباشد. دکتر نوال السعداوی در مورد تبعیض و اپارتاید جنسی اسلامی چنین ابراز نظر می کند:

"اصل حقوقی ازدواج مردان خیلی متفاوت است نسبت به آنچه که برای زنان وجود داشت. و حقوق در نظر گرفته شده برای

مردان متفاوت است از حقوقی که برای زنان در نظر گرفته شده است. در حقیقت شاید استفاده از مفهوم "حقوق زنان" نادرست باشد، از آنجائیکه در سیستم ازدواج اسلامی یک زن هیچ حق انسانی ندارد مگر اینکه این فرض را بپذیریم که در سیستم برده داری یک برده از حقوقی برخوردار باشد. ازدواج تا آنجا که به زنان بر می گردد شبیه برده گی برای برده است، و یا زنجیر عبودیت نظام برده گی برای برده است. " (۱۴۴)

بیانید از غزالی بشنویم که می گوید:

"و القول الشافی فیہ أن النکاح نوع رق، فہی رقیقة لہ، فعلیہا طاعة الزوج مطلقاً فی کل ما طلب منها فی نفسہا مما لا معصیة فیہ، وقد ورد فی تعظیم حق الزوج علیہا اخبار کثیرة. (إذ) قال "ایما امرأة ماتت و زوجها عنها راض دخلت الجنة"(الغزالی، إحياء علوم الدين جزء ۲ص ۶۴)

"فانع کننده ترین و محکم ترین گفته در مورد ازدواج این است که ازدواج شکلی از برده گی(رق) است. زن برده مرد است و بنابراین وظیفه و مسئولیت او (زن) اطاعت مطلق از شوهر و پاسخگوئی به هر خواست او است. چنانچه محمد خودش باری گفته بود: زنی که در هنگام مرگ رضایت کامل شوهرش را برآورده باشد، جائی در بهشت را از آن خود کرده است." (۱۴۵)

اسلامیست های معاصر آنهایی که ادای مدرن بودن و روشنفکر بودن در می آورند صراحت بیان غزالی، خمینی، ملا عمر (امیر المؤمنین امارت اسلامی طالبان)، قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان، مولانا فضل الرحمن، عبدالرب رسول سیاف، برهان الدین ربانی، آیت الله محسنی، شیخ الحدیث "قضاوت پوه" مولانا فضل الهادی شنواری و دیگران شان در مورد اینکه زنان برده جنسی مردان هستند را بنا به شرایط حاضر و موقعیتی که در آن قرار دارند، ندارند. ولی اینکه زنان در تبیین اسلامی موقعیت پست تری نسبت به مردان دارد را کتمان نمی کنند. احمد زکی تفاحه می گوید:

"لیس من العقل و العدل المساواة فی کل شی بین من تهتم بالفساتین و الموضة و تسريحات الشعر و ما إليها، و بین من یشعر بالمسؤولية عنها و عن أولادها ویتحمل المصائب و المشاق من أجلها و من أجلهم.. (احمد زکی تفاحه، المرأة والاسلام، ص ۳۳)

"این غیرمنطقی و غیر منصفانه است اگرکه زن کسی که در فکر لباس، آرایش و شکل دادن به مو هایش ... است را در همه ی امور با مردی که او مسئولیت زن و فرزندانش را دارد و متحمل مصائب و مشقاتی بخاطر زن و فرزندش می شود را یکسان بدانیم." (۱۴۶)

طالقانی در توجیه نابرابری و ستم جنسی اسلامی بر زنان، تبیین مردسالار اسلامی را چنین شرح می دهد: "معروف، همانستکه وجدان سالم انسانی و شرع می شناسد و آنرا می گزیند، نه عادات و رسوم و قوانین منحرف و ظالمانه. این بیان جامع و قاعده ی کلی و طبیعی، برای تشخیص حقوق زن و مرد و هر حق متبادل است؛ برای هر فرد و طبقه ای در حد استعداد و کارش، بر دیگران آنچنان حقی ثابت می باشد که دیگران بر او دارند. و عدل حقیقی در همین تبادل حق است، نه تساوی آن، زیرا تساوی در حقوق با اختلاف در استعدادها و ساختمانهای طبیعی خلاف عدل می باشد. آیا میتوان تساوی زنها با مرد در کسب و درآمد و انفاق، و مرد را با زن در حمل و حضانت و ... حق و عدل دانست؟" (پرتوی از قرآن، طالقانی، کتاب دوم، ص ۱۴۴)

احمد زکی تفاحه در ادامه گفته های قبلی اش که در سطور فوق خواندیم می افزاید:

"المرأة فی الاسلام تساوی الرجل أمام القانون..."

ولكن المرأة لا تساوی الرجل من حیث القيمة الاجتماعية و الحقوق الموضوعية. کیف یا تری یمکن أن بتساوی

الأمور و المأمور و الكبير و الصغير و العالم و الجاهل و العاقل و المجنون و الظالم و العادل و الشريف و الوضيع و القادر و العاجز و العامل و الخامل و القوى و الضعيف. اذن يجب عدم الخلط بين المساواة امام القانون و تطبيقه على الجميع على حد سواء و بين القيمة الاجتماعية للانسان." (احمد زكى تفاحة، المرأة والاسلام، ص ۳۷)

"در اسلام زن و مرد در پیشگاه قانون برابر اند؟!... اما زن با مرد با توجه به ارزش اجتماعی زن و حقوق فردی اش برابر نیست چطور می تواند آمر و مأمور، کبیر و صغیر، عالم و جاهل، عاقل و دیوانه، ظالم و عادل، شریف و پست، قادر و ناتوان، فعال و تنبل و قوی و ضعیف باهم برابر باشند؟ پس ما نباید برابری در پیشگاه قانون و ارزش اجتماعی انسان را باهم خلط کنیم." (۱۴۷)

آیت الله طالقانی در کتابش پرتوی از قرآن این درک شیطانی، ضعیف و خطرناک اسلام از زن که در سطور فوق خواندیم را از زاویه دیگری چنین توضیح می کند: "همین توجه بشناسائی خپرور و تأمین بقاء، راه را در محیط بهشت برای وسوسه ی شیطان و تهییج او باز کرد. آدم سربلند را با آن عقل و فطرت مجذوب بحق و جمال عالم و تجلی ملکوت، تنها وسوسه ی شیطان نمیتوانیست او را بجهت واپسین متوجه کند و خاطرش را معطوف گرداند مگر با نفوذ در روح حساس زن و تهییج و عواطف او، اندیشه ی تأمین بقاء و نگرانی از آینده ی مبهم و جستجوی از علت نهی را نخست در فکر زن برانگیخت، آنگاه باهم عطف توجه آدم را جلب نمودند تا محیط اطمینان و آسایش را برهم زدند و وضع را دگرگون کردند: "چنانکه محیط های خانوادگی و کشور را همین وسوسه های شیطانی و زنانه با عناوین فریبنده ی تأمین و نجات از کرایه نشینی، توسعه ی زندگی، و حسادتها، دگرگون می نماید و مرد را از محیط آرام شرافت و آسایش وجدان ساقط میگردد تا اینکه دست بهر جنایت و خیانتی میگذراید و بهر پستی و کار نامشروعی تن میدهد و کارش به رسوائی و بی آبرویی نزد خلق و خالق میرسد و پرونده های اعمالش در محاکم قضائی و وجدانهای عمومی همی افزوده میگردد" (پرتوی از قرآن، طالقانی، کتاب دوم، ص ۱۲۹)

در افغانستان چه در دوران حاکمیت دارو دسته های اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، سیاف، عبدالعلی مزاری، محسنی و شرکا و چه در حاکمیت امارت اسلامی طالبان و چه امروز در حاکمیت دموکراسی اسلامی برهبری کرزی زنان برمیانی همین نگرش ها و باورها مورد ستم جنسی قرار می گیرند و روح و مبنای قوانین "مدنی" کشور بر شرع اسلامی استوار است. کمکان زنان بدلیل عشق ورزیدن و نه گفتن به اپارتاید جنسی اسلامی سنگسار می شوند، چون مواشی در معرض خرید و فروش قرار می گیرند، از حق حضور و فعالیت اجتماعی همسنگ مرد محروم اند و لاجرم برده و خدمتگذار.

این باورهای غیرانسانی و ضد زن شالوده اش بر نابرابری انسان استوار است و مشروعیتش را از قرآن، حدیث و راه و روش محمد و همرهانش می گیرد. اسلام هم همانند هر تبیین غیر عقلانی دیگر مخلوق و محصول جهل انسان است و ابزاری برای توجیه و تداوم نابرابری و تبعیض و تفکیک جنسی انسانها. برای خلاصی و رهائی از باورهای ارتجاعی و غیرانسانی مبتنی بر نابرابری، تبعیض و ستم که هر روزه در نظام طبقاتی سرمایه داری تولید و باز تولید می شوند، باید در تمامی عرصه ها با آن به مبارزه برخاست. همانطوریکه که گفته شد مذاهب و از آنجمله اسلام ارکان توجیه نابرابری و ستم، از جمله ستم جنسی، و ابزار تخدیرتاریخی مردم بوده و هستند. مبارزه با آن از این جهت اهمیت دارد که عامل انقیاد و فرودستی میلیونی میلیونها زن در جهان و مخصوصاً جوامع اسلامی است. زنان در مبارزه برای برقراری و ایجاد یک نظام سکولار، برابر، آزاد و انسانی و تضعیف مذهب بیش از همه ذینفعند، بنابراین پیشروی و موفقیت در راه رسیدن به این مأمول مستلزم مشارکت فعال زنان در همه ی عرصه های این مبارزه است. مذهب اسلام در افغانستان ظرفیتش در ایجاد توحش و سوق جامعه بدوران عصر حجر را بخوبی نشان داده است. مذهب در همه ابعاد سیاسی اجتماعی، چه در هیئت حکومت و دولت، چه در قالب توجیه گر ستم طبقاتی و نابرابری جنسی و ابزار تخمیق و اشاعه گر جهل و خرافه، باید مورد نقد و افشاگری قرار گیرد.

منابع :

- ۸۵- مشکات المصابیح، کتاب دوم، طلاق، حدیث ۱۳۷
- ۸۶- صحیح بخاری، ترجمه انگلیسی، جلد ۷، حدیث ۱۰
- ۸۷- مشکات المصابیح، کتاب ۱، مسئولیت های پدر و مادر، حدیث ۱۵
- ۸۸- عبدالرحمن الجزیری، عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۵۲۲ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰ .. ۸۹- همان منبع، ص ۵۲۳.
- ۹۰- مشکات المصابیح، کتاب ۱، ترجمه انگلیسی، بخش "وظایف زن وشوهر"، حدیث ۶۲.

- ۹۱- ترجمه انگلیسی قرآن، داوود رودویل و اربری. ۹۲- ابن کثیر تفسیر قرآن سوره ۷۸ آیه ۳۳.
- ۹۳- صحیح مسلم، ترجمه انگلیسی، حدیث شماره ۶۷۹۳، همچنین دیده شود به شماره های ۶۷۹۴، ۶۷۹۵ و ۶۷۹۷. ۹۴- ابد کثیر تفسیر سوره ۵۶ آیه ۳۵-۳۷.
- ۹۵- مشکات المصابیح، ترجمه انگلیسی_عربی، کتاب ۷، بخش ۴۲، بهشت و جهنم حدیث شماره ۲۴.
- ۹۶- ابن کثیر، در پاورقی هدف از "دحماً" توضیح می دهد و سوره ۵۶، آیه ۳۷-۳۵، قرآن را تفسیر می کند. ۹۷- همان منبع. ۹۸- قرآن سوره ۳۶، آیه ۵۵.
- ۹۹- تفسیر الجلالین در مورد سوره ۳۶، آیه ۵۵ قرآن.
- ۱۰۰- احیای علوم دین، غزالی دار الکتب علمیه، بیروت، جلد ۶، کتاب ادب النکاح، ص ۵۷۵.
- ۱۰۱- ابن عباس، تنویر المیقاس، تفسیر سوره ۳۶، آیه ۵۵.
- ۱۰۲- عبدالرحمن الجزیری، عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۷ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۰۳- عبدالرحمن الجزیری، عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۹ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۰۴- عبدالرحمن الجزیری، عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۸ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۰۵- صحیح بخاری، ترجمه انگلیسی، جلد ۷، حدیث ۸۱ همچنان مراجعه شود به مشکات المصابیح، کتاب دوم، در مورد مهر، حدیث شماره ۵۳ .. ۱۰۶- دایرة المعارف اسلامی، عنوان مهر.
- ۱۰۷- مشکات المصابیح، کتاب دوم بخش در مورد مهر، حدیث شماره ۵۷، به نقل از ابوداود و احمد. ۱۰۸- همان منبع، حدیث ۵۸، بنقل از ترمذی.
- ۱۰۹- صحیح بخاری، ترجمه انگلیسی، جلد ۷، حدیث ۸۰.۱۱۰- البهی الخولی، الاسلام و المرأة المعاصرة، دارالقلم، کویت ۱۹۸۴، ص ۵۷.
- ۱۱۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۸ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۱۲- قرطبی. ۱۱۳- ابن کثیر، تفسیر سوره نساء، آیه ۲۴. ۱۱۴- همان منبع.
- ۱۱۵- رازی، تفسیر سوره نساء آیه ۲۵. ۱۱۶- رازی، تفسیر سوره نساء آیه ۲۴
- ۱۱۷- همان منبع. ۱۱۸- قرطبی، تفسیر سوره نساء آیه ۲۴.
- ۱۱۹- احکام القرآن لابی بکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی، بخش اول ص ۳۸۷
- ۱۲۰- همان منبع، ص ۴۰۱. ۱۲۱- همان منبع، ص ۳۱۷
- ۱۲۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۴۸۸ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۲۳- دایرة المعارف اسلامی، نکاح.
- ۱۲۴- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۴۹۵ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۲۵- دایرة المعارف اسلامی، نکاح

- ۱۲۶- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۴۹۵-۴۹۷ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰. ۱۲۷- همان منبع، ص ۴۹۸. ۱۲۸- همان منبع، ص ۴۹۷-۴۹۸.
- ۱۲۹- همان منبع، ص ۴۹۷-۴۹۹. ۱۳۰- همان منبع، ص ۵.
- ۱۳۱- مشکات المصابیح، کتاب اول، مسئولیت های پدر و مادر، حدیث ۴۳.
- ۱۳۲- احیای علوم دین، غزالی دارالکتب علمیه، بیروت، جلد ۲ کتاب ادب النکاح، ص ۴۵. ۱۳۳- همان منبع، ص ۳۵.
- ۱۳۴- همان منبع، ص ۳۳، همچنان نقل شده در صحیح مسلم، ترجمه انگلیسی، حدیث ۳۳۴۰
- ۱۳۵- صحیح بخاری، ترجمه انگلیسی، جلد ۷، حدیث ۳۳
- ۱۳۶- دکتور محمد سعید رمضان البوطی، ترجمه انگلیسی، رساله هشتم، ص ۱۹، ۱۹۸۷، بیروت. ۱۳۷- همان منبع، ص ۱۶.
- ۱۳۸- صحیح بخاری، ترجمه انگلیسی، جلد اول، حدیث ۳۰۱
- ۱۳۹- صحیح مسلم، ترجمه انگلیسی، کتاب الرقاق، حدیث ۶۶۰
- ۱۴۰- دکتور محمد سعید رمضان البوطی، ترجمه انگلیسی، رساله هشتم، ص ۲۱، ۱۹۸۷، بیروت
- ۱۴۱- کنز العمال، جلد ۲۱، حدیث ۸۲۵. ۱۴۲- همان منبع، ص ۸۲۹.
- ۱۴۳- همان منبع، ص ۸۲۱.
- ۱۴۴- نوال السعداوی، "چهره پنهان حوا"، زن در کشورهای عرب، لندن، انتشارات زد، ۱۹۸۰، ص ۱۳۹، ۱۴۰.
- ۱۴۵- احیای علوم الدین، غزالی، دارالکتب علمیه، بیروت، جلد ۲، کتاب ادب النکاح، ص ۶۴.
- ۱۴۶- احمد زکی تفاحه، زن و اسلام، دارالکتاب اللبنائی بیروت ۱۹۸۵، ص ۳۳.
- ۱۴۷- همان منبع، ص ۳۷.
- ۱۱۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۸ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۱۲- قرطبی. ۱۱۳- ابن کثیر، تفسیر سوره نساء، آیه ۲۴. ۱۱۴- همان منبع.
- ۱۱۵- رازی، تفسیر سوره نساء آیه ۲۵. ۱۱۶- رازی، تفسیر سوره نساء آیه ۲۴
- ۱۱۷- همان منبع. ۱۱۸- قرطبی، تفسیر سوره نساء آیه ۲۴.
- ۱۱۹- احکام القرآن لابی بکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی، بخش اول ص ۳۸۷
- ۱۲۰- همان منبع، ص ۴۰۱. ۱۲۱- همان منبع، ص ۳۱۷
- ۱۲۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۴۸۸ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۲۳- دایرة المعارف اسلامی، نکاح.
- ۱۲۴- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۴۹۵ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰
- ۱۲۵- دایرة المعارف اسلامی، نکاح

- ۱۲۶- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، بخش ۴، ص ۴۹۵-۴۹۷ دارالکتب علمیه، ۱۹۹۰. ۱۲۷- همان منبع، ص ۴۹۸. ۱۲۸- همان منبع، ص ۴۹۷-۴۹۸.
- ۱۲۹- همان منبع، ص ۴۹۷-۴۹۹. ۱۳۰- همان منبع، ص ۵.
- ۱۳۱- مشکات المصابیح، کتاب اول، مسئولیت های پدر و مادر، حدیث ۴۳.
- ۱۳۲- احیای علوم دین، غزالی دارالکتب علمیه، بیروت، جلد ۲ کتاب ادب النکاح، ص ۴۵. ۱۳۳- همان منبع، ص ۳۵.
- ۱۳۴- همان منبع، ص ۳۳، همچنان نقل شده در صحیح مسلم، ترجمه انگلیسی، حدیث ۳۳۴۰
- ۱۳۵- صحیح بخاری، ترجمه انگلیسی، جلد ۷، حدیث ۳۳
- ۱۳۶- دکتور محمد سعید رمضان البوطی، ترجمه انگلیسی، رساله هشتم، ص ۱۹، ۱۹۸۷، بیروت. ۱۳۷- همان منبع، ص ۱۶.
- ۱۳۸- صحیح بخاری، ترجمه انگلیسی، جلد اول، حدیث ۳۰۱
- ۱۳۹- صحیح مسلم، ترجمه انگلیسی، کتاب الرقاق، حدیث ۶۶۰
- ۱۴۰- دکتور محمد سعید رمضان البوطی، ترجمه انگلیسی، رساله هشتم، ص ۲۱، ۱۹۸۷، بیروت
- ۱۴۱- کنز العمال، جلد ۲۱، حدیث ۸۲۵. ۱۴۲- همان منبع، ص ۸۲۹.
- ۱۴۳- همان منبع، ص ۸۲۱.
- ۱۴۴- نوال السعداوی، "چهره پنهان حوا"، زن در کشورهای عرب، لندن، انتشارات زد، ۱۹۸۰، ص ۱۲۹، ۱۴۰.
- ۱۴۵- احیای علوم الدین، غزالی، دارالکتب علمیه، بیروت، جلد ۲، کتاب ادب النکاح، ص ۶۴.
- ۱۴۶- احمد زکی تفاحه، زن و اسلام، دارالکتاب اللبنائی بیروت ۱۹۸۵، ص ۳۳.
- ۱۴۷- همان منبع، ص ۳۷.

| توسط فاطمه سرخابی 12 PM ساعت 2007/8/21 شده در نوشته +

محمد زن در نگاه

نادره افشاری

از دیگر اسناد مستند و معتبر اسلامی، نهج الفصاحه (1) است که کتابی است در ردیف نهج البلاغه علی ابن ابیطالب و «مجموعه‌ای کلمات قصار، خطبه‌ها و تمثیلات حضرت رسول اکرم» را در برمی‌گیرد. جمع آوری و ترجمه‌ی این کتاب را شادروان ابوالقاسم پاینده به عهده داشته است. پاینده (1278 - 1363) متولد نجف‌آباد اصفهان است. مقدمات عربی و علوم مذهبی و فلسفه را در اصفهان فراگرفت و در همین دوران با زبان فرانسه نیز آشنا شد. پاینده در سال 1312 خورشیدی به تهران آمد و در سازمان‌های مختلف از جمله فرهنگستان ایران به کار پرداخت. چندی هم نماینده‌ی مجلس شورای ملی و مدتی هم رئیس اداره‌ی رادیو و تبلیغات بود. در سال 1321 نامه‌ی هفتگی صبا را بنیاد گذاشت که تا سال 1330 انتشار می‌یافت. پاینده در سال 1344 به نمایندگی ایران در کنفرانس اسلامی مکه شرکت کرد. ترجمه‌ی قرآن مجید، زندگانی محمد، نهج الفصاحه، تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ عرب، تمدن اسلام، التنبیه و الاشراف، مروج الذهب، علی ابر مرد تاریخ، تاریخ طبری و... از جمله کارها و ترجمه‌های اوست. برای این بخش از کتاب، از ترجمه‌ی نهج الفصاحه‌ی این مترجم و نویسنده‌ی پرکار اسلامی استفاده کرده‌ام. ویژگی این کتاب در این است که تمام گفته‌های محمد را در دو زبان عربی و فارسی در برابر هم چاپ کرده است، و آنانی که کمی هم به زبان عربی آشنا باشند، می‌توانند درستی ترجمه‌ها را خود به چشم ببینند. (2)

نهج‌الفصاحه شامل 3227 جمله‌ی کوتاه یا تقریباً کوتاه است که پاینده از آنها به عنوان کلمات قصار نام برده است. در ادامه‌ی کتاب، بخشی به خطبه‌های محمد و بخشی هم به تمثیلات او اختصاص داده شده است. در مجموع 3227 کلمه‌ی قصار 157 بار از زنان صحبت شده است که عموماً بر روی این محورها تنظیم شده است: اسارت زنان در خانه‌ی مردان، مکر و شیطنت عموم زنان، لزوم پرهیز از زنان بد و خوب، وجوب اطاعت زنان از مردان؛ حتی اگر این مردان ستمگر باشند، و در نهایت سجده در مقابل مردان، اگر خدایی نمی‌بود، یا این‌گونه که هست نمی‌بود.

زنان اساساً از اهالی دوزخ هستند و بیشترین ساکنان جهنم را تشکیل می‌دهند. به اعتقاد پیامبر اگر جهانی بدون زنان ساخته می‌شد، مردان آسان‌تر می‌توانستند به بهشت بروند. این نمونه‌ها، استنتاج من از کلام خود محمد است. اکنون می‌پردازم به بررسی کوتاهی در این کتاب و نگاهی به دیدگاه محمد در مورد جماعت زنان! (3)

اولین نقل قول‌ها در رابطه با «نقش طبیعی» زنان در خانه‌ی «مردان» است و این‌که زنان در این خانه‌ها اسیر و زندانی هستند و بر مردان است که کمی هم به این اسرا «توجه» کنند: «در باره‌ی زنان از خدا بترسید که آنها پیش شما اسیرند.» (ش 45، ص 163)

پرهیز از زنان در دیدگاه محمد جایگاه ویژه‌ای دارد: «از دنیا بترسید و از زنان پرهیزید؛ زیرا شیطان، نگران و در کمین است و هیچ‌یک از دام‌های وی [شیطان] برای پرهیزگاران مانند زنان مورد اطمینان نیست» (ش 50، ص 164)

محکم‌ترین سلاح شیطان هم زنان هستند. (ش 970، ص 350) به همین دلیل و هزارها دلیل دیگر مبنی بر مکر زنان، ای مردان مسلمان، بر شما واجب است که: «از بی لباسی برای نگه داری زنان [در خانه] کمک جوئید؛ زیرا زن وقتی لباس فراوان و زینت کامل دارد، مایل به بیرون رفتن است.» (ش 282، ص 209) با زنان هم اساساً نباید گفت‌وگو کرد؛ چرا که هرگاه مردی با زنی خلوت کند، حتماً قصد او می‌کند. (ش 1004، ص 356)

تاکیدهای دیگری هم بر عریان نگه داشتن زنان شده است. «اعرو والنساء یلز من الحجال. زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه‌ها بمانند.» (ش 343، ص 220)

هر زنی که بدون اجازه‌ی شوهرش از خانه بیرون برود، مورد خشم خداست تا به خانه برگردد، یا شوهرش را راضی کند. (ش 1020، ص 359) در همین رابطه، محمد، زنانی را که از خانه‌های خود، دامن کشان برای شکایت از شوهرهاشان بیرون می‌روند، دشمن می‌دارد. (ش 960، ص 348)

فتنه‌ی اساسی برای مردان مسلمان این است که زنانشان زینت و آرایش کنند، عطر بزنند، و با لباس‌هایی فاخر، پا به معابر عمومی بگذارند! «فتنه‌ی سخت را دیدید و صبر کردید و من از فتنه‌ی [ای] سخت‌تر بر شما بیم دارم که از طرف زنان می‌آید؛ هنگامی که النگوی طلا به دست و پارچه‌های فاخر به بر [می‌کنند...» (ش 314، ص 215) «از هیچ فتنه‌ای که خطرناک‌تر از زن و شراب باشد، بر امت خویش بیم ندارم.» (ش 2611، ص 694)

زنانی که آرایش می‌کنند، عطر می‌زنند و به معابر عمومی پای می‌گذارند، حکم زناکاران را دارند.

«اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند، زناکار است.» (ش 177، ص 188) و (ش 1019، ص 359) زنی هم که برای کسانی جز شوهرش، بوی خوش بکار می‌برد، مایه‌ی آتش و ننگ و عار است. (ش 188، ص 190)

«هر چشمی زناکار است و زن وقتی خوش‌بو شود و بر انجمنی بگذرد، زناکار است.» (ش 2157، ص 611)

«بهترین عطر مردان آنست که بویش عیان و رنگش نهان باشد. و بهترین عطر زنان آن است که رنگش عیان و بویش پنهان باشد.» (ش 1516، ص 471)

قیمت گذاری روی زنان هم براساس زیبایی بیشتر، خرج کمتر، مهریه‌ی سبک‌تر و اطاعت بیشتر انجام گرفته است: «بهترین زنان، آن است که رویش خوب‌تر و مهرش کمتر است.» (ش 356، ص 222)

«از همه‌ی زنان پر برکت‌تر آنست که خرجش کمتر باشد.» (ش 357، ص 222 تا 223)

«نشان میمنت زن این است که خواستگاریش آسان و مهرش سبک باشد.» (ش 929، ص 342)

بهترین زنان هم زنی است که با تن و مال خود از شوهرش فرمان می‌برد و برخلاف رضایت او کاری نمی‌کند. (ش 1504، ص 469)

باز هم «بهترین زنان شما زن عقیفی راغب است که در ناموس خود عفت، و به شوهر خود رغبت داشته باشد.» (ش 1534، ص 475) عفت هم زینت زنان است. (ش 2008، ص 579)

در رابطه با لزوم تحمل مردان، در هر شرایطی آمده است که اگر مردی هیچ چیزی به زنش نرساند، مهم نیست، ولی اگر زنی در رابطه با بی‌خبری شوهرش اعتراضی بکند، تمام اعمال نیکش بی‌اثر می‌شود. (ش 226 ص 198)

وقتی امرای مسلمانان، اصرار باشند و کار مسلمانان به دست زنان بیفتد، شکم زمین [قبر] برای مسلمانان بهتر از پشت زمین است. (ش 232 صص 198 تا 199) به بیان امروزی‌تر: اگر کار مسلمانان به دست زنان بیفتد، بهتر است که مردان بمیرند و نسلشان از روی زمین کنده شود، تا به این ننگ تن دردهند و کارهایشان را به زنان بسپارند.

«پس از من برای مردان، فتنه‌ای زیان‌انگیزتر از زنان نخواهد بود.» (ش 2572، ص 678)

«گروهی که زمام کار خویش [را] به زنی سپارند، هرگز رستگار نشوند.» (ش 2294، ص 639)

«گروهی که زمامدارشان زن است، رستگاری نبینند.» (ش 2551 ص 683)

هیچ زنی اجازه ندارد جز در خانه‌ی شوهر و اربابش، شبی را به روز آورد، چرا که فرشتگان در تمام مدتی که زن بیرون از خانه به سر می‌برد، به لعن و نفرین زن مشغولند:

«وقتی زنی دور از بستر شوهر خود شب را به روز آورد، فرشتگان تا صبح [یا تا وقتی که زن به خانه برگردد] او را لعنت کنند.» (ش 187، ص 190)

نماز و روزه‌ی زنی که از شوهرش اطاعت نمی‌کند، از سر و گردنش بالاتر نمی‌رود. نمونه‌ای از این تهدیدات پیامبر به این صورت تئوریزه شده است: «دو کسند که نمازشان از سرهایشان بالاتر نمی‌رود، بنده‌ای [برده‌ای] که از آقایان [اربابان] خود گریخته باشد، و زنی که شوهر خود را نافرمانی کرده باشد. (ش 54، ص 165)

«سه کسند که نمازشان از گوش‌هایشان بالاتر نمی‌رود: بنده‌ی فراری تا بازگردد، و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد و...» (ش 1222، صص 402 تا 403)

«سه کسند که از آنها سخن مگوی... کنیز یا بنده‌ای که از آقای خود گریخته و در حال گریز مرده باشد. و زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارج او را بپردازد و او در غیبت شوهرش آرایش کند. از آنها سخن مگوی!» (ش 1224، ص 403) و (ش 1233، ص 405) یکی از مایه‌های خوشبختی مرد، زن پارسایی است که دیدارش مرد را مسرور می‌کند و چون مرد غیبت کند، او را بر حفظ عفت خویش امین بداند و... یکی از مایه‌های بدبختی مردان این است که زنان زبانی دراز داشته باشند و بر حفظ عفتشان امین نباشند، و زبانی که مرد را به رنج دراندازند. (ش 1242، ص 408)

سه نفر هم هستند که دعاهایشان مستجاب نمی‌شود: یکی از این سه تن، مردی است که زنی بداخلاق دارد و طلاقش نمی‌دهد... (ش 1253 ص 413) سه چیز از نعمت‌های اساسی دنیا است: زن پارسا و... (ش 1289 ص 425)

محمد در نهایت معتقد است که: زنان، دام شیطانند. (ش 1792 ص 534)

دشمن‌ترین دشمن مردان، همسران ایشانند: «خطرناک‌ترین دشمن تو همسر توست که با تو هم‌خوابه است و مملوک تو» (ش 339، ص 220)

بیشترین اهالی جهنم هم زنانند: «در جهنم نگرستم و دیدم که بیشتر مردمان آن زنانند.» (ش 331، ص 219)

«ان اقل ساکنی الجنة النساء. کمترین ساکنان بهشت زنانند.» (ش 603 ص 274) همان تعداد اندکی از زنان هم که به بهشت می‌روند، زبانی هستند که بر اساس فرامین اسلامی، شوهرانشان را کاملاً از خود خشنود می‌کنند، بعد جان می‌سپارند! (ش 1022، ص 359)

«بدترین زنان شما آرایش‌کنان و متکبرانند و آنان منافقانند و از آنها جز به اندازه‌ی کلاغی که خط سفید برگردن دارد، به بهشت نمی‌روند.» (ش 1535، ص 475)

«اگر زن نبود، مرد به بهشت می‌رفت.» (ش 2358، ص 653)

«اگر زنان نبودند، خدا چنان که شایسته‌ی پرستش اوست، پرستیده می‌شد.» (ش 2361، ص 653)

«النساء حباله الشیطان، زنان، دام‌های شیطانند.» (ش 3153، ص 789)

«وای بر زنان از دو چیز، طلا و جامه‌ی زیبا!» (ش 3190، ص 796)
زنانی که بدون دلیل موجهی طلاق می‌خواهند، بوی بهشت بر ایشان حرام است. (ش 1021، ص 359) لازم به تاکید است که خشونت، کتک زدن، هتو آوردن، خرجی ندادن و... دلایل موجهی برای طلاق نیستند!

«زنان باردار فرزند دار و شیرده، که با فرزندان خود مهربانند؛ اگر رفتاری که با شوهران خود می‌کردند [نبود] نمازگزارانشان به بهشت می‌رفتند.» (ش 1340، ص 437)
مردان بر زنان حقوقی دارند و زنان در برابر مردان تکالیفی: «حق شوهر بر زن آن است که بدون اجازه‌ی او، جز روزه‌ی واجب نگیرد و اگر گرفت گناهکار است [و از او] نپذیرند. و بدون اجازه‌ی او [مرد] چیزی از مال او را به کسان ندهد. اگر داد ثوابش از شوهر و گناه [آن] از زن است. و از خانه‌ی او [مرد] بی‌اجازه بیرون نرود و اگر رفت خداوند و فرشتگان غضب، او را لعنت کنند، تا توبه کند یا بازگردد؛ اگر چه شوهرش ستمگر باشد!» (ش 1388، صص 445 تا 446)

«حق شوهر بر زن آنست که از بستر او [مرد] دوری نگیرد و... فرمانش را اطاعت کند و بی‌اجازه‌ی او بیرون نرود و کسی را که [مرد] دوست ندارد، به خانه‌ی او [مرد] نیاورد.» (ش 1389، ص 446)

«اگر زن، حق شوهر [را] بداند، هنگام نهار و شام او ننشیند تا فراغ یابد.» (ش 2318، ص 644) خانم‌های مسلمانی که با همسرانشان سر یک میز یا سر یک سفره می‌نشینند، یا با ایشان در رستورانی غذا می‌خورند، به این فرمان پیامبر توجه داشته باشند!

«خدا ملاحظه‌گر را لعنت کند؛ یعنی زنی که شوهرش به بسترش خواند و گوید: "کمی بعد" تا خوابش ببرد.» (ش 2237، ص 628)

در رابطه با اجبار به زندگی با یک مرد، حتا اگر ستمگر باشد، چند بار تاکید شده است که خداوند زنانی را که چند بار شوهر می‌کنند، و به همان اولی - اگر چه خیری هم نداشته باشد - بسنده نمی‌کنند، دوست نمی‌دارد. (ش 714 ص 299) و (ش 1146، ص 383) زنانی که بدون حضور شاهد شوهر می‌کنند، زناکارند. (ش 1112، ص 376) متأسفانه در این بحث، تکلیف مردانی که بی‌حضور شاهد زن می‌گیرند، مشخص نشده است!!

گاه نوعی تبعیض نژادی در کلمات محمد به چشم می‌خورد. مثلاً: «برای نطفه‌های خود جای مناسبی انتخاب کنید و از سیاهان پرهیزید [چرا] که سیاهی رنگ زشتی است.» (ش 1133، ص 381) «زن آزاد مایه‌ی اصلاح خانه است و زن بنده [کنیز] موجب فساد خانه است.» (ش 1404، ص 449)

در رابطه با پتانسیل گمراه شدن مردان توسط زنان، نمونه‌ی تاریخی [!] جالبی در رابطه با یهودیان نقل شده است: «از زنان پرهیزید، زیرا نخستین گمراهی یهودان در خصوص زنان بود.» (ش 538، ص 262)

نشانه‌های خوشبختی مردان هم چهار چیز است که مهم‌ترینش داشتن زن یا زنانی است که به ناموس و مال مردان خیانت نمی‌کنند. (ش 259 ص 204) دو ردیف بالاتر از این کلمه‌ی قصار، بر چهار نشانه‌ی خوشبختی تاکید شده است: خوشبخت‌ترین مردان، مردی است که زنی پارسا [زوجه‌ی صالحه] داشته باشد. (ش 257، ص 204) از زنان بد باید به خدا پناه برد و از زنان خوب هم باید پرهیز کرد. (ش 279، ص 209) زنان هم اغلب به صورت شیطان می‌آیند و به صورت شیطان می‌روند. (ش 821، ص 320) زنان از دنده‌ای خلق شده‌اند که به هیچ‌وجه راستی‌پذیر نیست. (ش 823، ص 321) هیچ مردی نمی‌تواند کجی زنان را که ناشی از خلقت ایشان است، راست کند. (ش 825، ص 321)

فرمان بردن زنان از مردان هم، بهترین گنجینه برای مردان است:

«می‌خواهی تو را از بهترین گنجینه‌ی مرد خبر دهم؟ زنی پارسا که وقتی بدو نگرند مسرور شود، و همین‌که بدو فرمان دهد، اطاعت کند و هنگام غیبت [مرد] امانت او را [عفتش] محفوظ دارد.» (ش 460، ص 241)

بجز خوشبختی‌های بالا، مردان باید از سه بلا به خدا پناه ببرند که یکی از این بلاها همسر بد است که: «اگر پیش وی باشی، بد زبانی کند، و اگر پیش وی نباشی، به تو خیانت کند.» (ش 1163، ص 387)

در مورد ثواب‌هایی که برای زنان در نظر گرفته شده، خشنودی مردان از ایشان و شیر دادن به کودکان و در خانه به عبادت مشغول شدن است.

ای زنان «آیا خشنود نیستید که وقتی یکی از شما از شوهر خود آبتن است و شوهرش از او خشنود است، ثواب کسی را دارد که روز روزه گیرد و شب برای عبادت خدای بپا خیزد و هنگامی که بار می‌گذارد، هر جرعه‌ای که از شیر او درآید و هر دفعه که پستان او مکیده شود، برای هر جرعه شیر و هر مکیده شدن پستان ثوابی دارد و اگر برای مراقبت طفل خود شبی بیدار ماند، پاداش او چنانست که هفتاد بنده را در راه خدا آزاد کرده باشد؟» (ش 534 ص 260)

از دیگر ثواب‌هایی که خدا برای زنان در نظر گرفته است، و آن را با رنج شرکت در جهاد برابر دانسته، صبر بر رنج هووداری است: «خداوند رنج هوو داری را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان فرار داد. هر زنی که از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا، بر رنج هوو داری صبر کند، ثواب شهید را دارد.» (ش710، ص298) یکی دیگر از ثواب‌هایی که برای زنان مومنه نوشته می‌شود، زنی است که شوهرش بمیرد و «وی گوید [که] من با وجود یتیمان خود شوهر نمی‌کنم.» (ش1220، ص402)

زنان هم دو پرده دارند: قبر و زناشویی. (ش2270، ص634)

جهاد زنان، شوهرداری خوب است. (ش1403، ص449)

«بهترین مسجد زنان، کنج خانه‌ی آنهاست.» (ش1532، ص474)

«نمازی که زن، در تاریک‌ترین گوشه‌ی خانه‌ی خود کند، از همه‌ی نمازهای او نزد خدا محبوب‌تر است.» (ش2588، ص690)

«اینکه زن در اتاق خویش نماز کند برای او بهتر است تا در ایوان خویش نماز کند، و این‌که در ایوان خویش نماز کند، بهتر است تا در صحن خانه نماز کند، و این‌که در صحن خانه نماز کند، برای وی بهتر است تا در مسجد نماز کند!» (ش2207، ص622)

«نماز زنان، تنها، بیست و پنج بار از نماز جماعت بهتر است.» (ش1848، صص545 تا 546) احتمالاً زنان اسلامی‌ای که در نمازهای جمعه و جماعت شرکت می‌کنند، از این ثواب عظیم 25 برابر اطلاعی ندارند؛ وگرنه در خانه‌هایشان می‌مانند و «تنها» نماز می‌گزارند!

«اگر به کسی دستور می‌دادم کسی را سجده کنند، به زن دستور می‌دادم شوهرش را سجده کند.» (ش2348، صص650 تا 651)

«اگر به کسی دستور می‌دادم کسی را سجده کند، به زنان دستور می‌دادم شوهران خویش را سجده کنند، از بس که خدا برای شوهران حق به گردن زنان نهاده است.» (ش2349، ص651) (بدون شرح)

مشاغل‌ی که محمد برای زنان در نظر گرفته است، کارهایی است که ایشان را هرچه بیشتر در خانه‌ها زندانی می‌کند: «بهترین سرگرمی زن، دستگاه نخ‌ریسی است.» (ش1527، ص437) فرزندان‌تان را [پسران‌تان] را شنا و تیراندازی بیاموزید و زنان را نخ رشتن!» (ش1954، ص567) چرخ ریزی هم برای زن مومن در خانه‌اش سرگرمی خوبی است. (ش1955، ص568)

«[ای زنان] هر یک از شما با اشتغال در خانه‌ی خویش، اگر خدا بخواهد، ثواب مجاهدان [را] خواهد [خواهید] یافت.» (ش2892، ص746)

در جمع‌بندی نهایی: «حکایت زن پارسا در میان زنان، چون کلاغ نشاندار است که یک پای آن سفید باشد.» (ش2731، ص719) من متأسفانه از این جمله چیز زیادی دستگیرم نشد. احتمالاً حضرت به تک نمود بودن زن پارسا - حتا در میان زنان مسلمان - نظر داشته است!

پانویس‌ها

- 1 - نهج‌الفصاحه، مجموعه‌ی کلمات قصار حضرت رسول‌الله اکرم (ص) انتشارات جاویدان، چاپ سوم، 1377، تهران، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده
- 2 - برای این زندگی‌نامه کوتاه از شرح داخل جلد کتاب مروج‌الذهب و معادن الجواهر ابوالحسن علی بن حسین مسعودی استفاده شده است.
- 3 - اعداد سمت راست داخل پرانتز، شماره‌ی جمله‌ی قصار و عدد سمت چپ، صفحه‌ی کتاب است

| سرخایی توسط فاطمه 7 PM ساعت 2007/7/3 شده در نوشته +

سند عمر

میدهد. عدم قبول وضعیت غیر مسلمانان در کشورهای خود بعد از تسخیر شدن توسط اعراب مسلمانان را نشان سند تاریخی زیر گوشه ای از است شرایط زیر برای غیر مسلمانان برابر با مرگ آنان بوده

متن سند عمري
از كتاب ابن قيم الجوزيه،
او راضي باشد را نوشتم عبدالرحمن بن غنم : در هنگام صلح با مسيحيان شام شرايط عمر بن الخطاب كه خداوند از
.كه در آن آمده بود

- معبد و كليسا و ديري نساژند، در شهر خود و محدوده آن هيچ -
هرآنچه را كه خراب شده بازسازي نكنند -
- بدهند، كليسا را از جاي دادن به مسلمانان باز ندارند و به مدت سه شب به آنها غذا و جا -
هيچ جاسوسي را پناه ندهند، -
- (نيوشانند،) به مسلمانان پاسخ هر پرسشي را بدهند هيچ ابهامي را از مسلمانان -
(نياموزند!) بله نياموزند اشتباهي در برگردان نشده است به فرزندان خود قرآن -
(نكنند،) نظرات خود را بصورت علني نگويند شرك ورزي را نمايان -
باز ندارند، نزديكان خود را از گرويدن به اسلام -
مسلمانان را بزرگ بشمارند، -
- مجالس خود براي نشستن آنها از جا برخيزند، در هنگام ورود مسلمانان به -
در پوشش همانند مسلمانان نباشند، -
- در لقب و كنيه از كنيه آنها (مسلمانان) استفاده نكنند، -
نشوند، بر زين سوار -
شمشير نبندند، -
شراب نفروشند، -
جلوي سرهاي خود را بتراشند، -
پوشش خود را در همه جا نگاه دارند، -
كمر بند به دور خود ببندند، -
صليب و يا هيچ يك از كتابهاي خود را در راه مسلمانان نشان ندهند، -
خويش را در کنار - مرده هاي - مسلمانان خاك نكنند، مرده هاي -
زنگ را نزنند مگر آهسته، -
در برابر مسلمانان صداي خود را به هنگام نماز در كليسا بلند نكنند، -
خشمگين به بيرون نيايند، -
- (عزاداري يا مراسم به خاك سپاري باشد صداي خود را با مردگانشان بلند نكنند،) (شايده منظور -
با خود آتش نداشته باشند، -
اي كه سهم مسلمانان است را نخرند، برده -
(ديگر پناهي نيست،) يعني خونشان حلال است اگر هر شرطي را كه پذيرفتند انجام ندهند -
دشمني و جدائي را حل ميكند براي مسلمانان حلال گشته هرآنچه كه -

شمشير تازي مستعمر و مسلمان اشغالگر تسخير شده بود با خواري پاسخ مسيحيان بيچاره نيز كه سرزمينهايشان با زور
دادند،

بسم الله الرحمن الرحيم

مومنين عمر بن الخطاب فرستاديم اين نوشته اي است كه ما مسيحيان شام به امير

- برادران ديني خود به سرزمين ما آمديد به شما پناه مي بريم بهر جان خود و مال و خاندان و -
پيمان بستيم كه كليسا و دير و صومعه نساژيم -
خرابه اي را بازسازي نكنيم هيچ -
- درخانه هايمان جاي دهيم مسافران و رهگذران مسلمان را نكنيم هيچ يك را كه در محله مسلمانان است بازسازي -
مسلمانان را سه روز ميزباني كنيم -
و ديدباني در كليساهيمان و ميان خود نپذيريم هيچ جاسوسي -
مسلمانان ضرري داشته باشد را از ايشان نيوشانيم هيچ چيزي كه براي منافع -
آموزيم به فرزندان خود قرآن نمي -

- باور هایمان را در برابر مردم نادیده می گیریم -
- پند ندهیم شنوندگامان را -
- هیچ کسی از مردمان دین خود را از مسلمان شدن باز نداریم -
- مسلمانان به نیکی و بخشش رفتار می کنیم با -
- برمی خیزیم اگر بخواهند بنشینند -
- برای پوشش همانند آنها نخواهیم گشت -
- همزبان آنها نخواهیم شد -
- و فرزندانمان را لقب و کنیه ندهیم خود -
- کرد زین نخواهیم کرد و اسلحه ای حمل نخواهیم -
- در مهرهای خود از حروف عربی استفاده نخواهیم کرد -
- سوداگری نخواهیم کرد با مشروبات -
- جلوی سر خود را می تراشیم -
- در جاهای مسلمانان به دید نخواهیم گذاشت کتابها و صلیب خود را -

عربی: <http://thetruth10.8m.com/26.htm>

دانشگاه فوردهام نیویورک: <http://www.fordham.edu/halsall/source/pact-umar.html>

دانشگاه بوستون: <http://www.bu.edu/mzank/Jerusalem/tx/pactofumar.htm>

| سرخابی توسط فاطمه 4 PM ساعت 2007/5/14 شده در نوشته +

زنان قبل از اسلام و بعد از اسلام مقایسه وضعیت

اگرنگاهی به وضعیت زنان جامعه عربستان پیش از اسلام بیندازیم خواهیم دید که زنان در آن زمان از منزلت خاصی برخوردار بود. اسما بنت مروان زن شاعری بود که به خاطر گفتن شعر هجوی در باره حضرت محمد به قتل رسید. از شاعر بودن اسما بنت مروان به خوبی مبرهن است که وی با آزادی تمام به بازار عکاظ (بازار عکاظ مرکزی بود در مکه که مردم از نقاط گوناگون به این بازار می آمدند و کالای خود را عرضه می کردند) می آمده و به سخنان شاعران و سخنوران گوش فرا می داده است. یک شاعر تا گوشش به شنیدن شعر آشنا نباشد، حس شعر سرایی در او تقویت نمی شود.

زندگی خدیجه گواهی دیگری بر ادعای ماست که زنان پیش از اسلام به مراتب از آزادی بیشتری برخوردار بودند. خدیجه زنی متول و ثروتمند بود که ثروت خود را از راه بازرگانی به دست آورده بود. لازمه بازرگان بودن این است که بتواند آزادانه با قشرهای مختلف مردم سروکله بزند. خدیجه خود از محمد خواستگاری کرد. زنی با آنچنان ثروت و با آن سن و سال باید بسیار خود رای و آزاد باشد تا بتواند دست به چنین کاری بزند.

قبل از اسلام زنان از حق جوار برخوردار بود که حتی دختر پیغمبر نیز ازین حق استفاده کرد. زینب دختر محمد که می خواست شوهرش را از دست مسلمین آزاد کند سه هزار درهم پول نقد فراهم کرد. ولی نتوانست سه هزار درهم دیگر را فراهم کند در عوض دو قطعه جواهر را که هزار درهم ارزش داشت با سه هزار درهم پول نقد فرستاد و گفت شوهرم را آزاد کنید. عمر این خطاب، به مسلمین گفت: من پیشنهاد می کنم که ابوالعاص شوهر زینب بدون پرداخت فدیة آزاد شود و با سه هزار درهم پول نقد و دو قطعه گوهر به مکه برگردد.

پیغمبر گفت: یا عمر بین من و سایرین تفاوتی وجود ندارد. تا اینکه دامادم بتواند بدون پرداخت فدیة آزاد شود. مگر که در قبال آزادی او عهد کند که دخترم را طلاق دهد. و وی نزد من بیاید و مسلمان شود.

ابوالعاص زن خود زینب را دوست می داشت. و زینب هم به او علاقمند بود. و آن مرد پنهانی از مکه عزیمت کرد و خود را به مدینه رساند. همینکه ابوالعاص وارد مدینه شد، زینب به مسجد رفت و با صدای بلند به پدرش و مسلمین گفت که او تصمیم گرفته است که ابوالعاص شوهر سابق خود را مشمول حق جوار کند. حق جوار حقی بود که عرب بدوی به خارجیان می داد. وقتی یک خارجی حق جوار می یافت مصونیت پیدا میکرد. حق جوار زنهای عرب بیشتر از مردهای عرب بود. یعنی در شبه جزیره عربستان آنقدر برای زن ارزش قائل بودند که اگر یک خارجی می توانست خود را به خیمه یک زن برساند، همینکه دستش به طناب خیمه می رسید و پناه می خواست مشمول حق جوار می گردید. اگر یک خارجی ولو گناهکار فراری، همینکه خود را به یک زن عرب می

رسانید و آن زن عرب مقنعه خود را بر روی او می انداخت و از حق جوار استفاده میکرد . و از آن پس جار آن زن می شد. و کسی نمی توانست آن مرد را دستگیر کند.

در اصل موضوع زنده به گور شدن دختران در زمان جاهلیت دروغی بیش نیست. تنها ریس قبیله بنی تمیم بود که به این عمل ننگین دست زد. آن هم به این دلیل که وقتی دختر رئیس این قبیله در یکی از جنگها به اسارت میرود وقتی شرایط آزادی فراهم می شود به این دلیل که عاشق یکی از پسران قبیله غالب می شود حاضر به بازگشت به قبیله خود نمی شود و پدرش هم آنچنان خشمگین می شود که تصمیم می گیرد متبای فرزندانش دختر خود را زنده به گور کند.

حالا وضعیت زنان را بعد از اسلام بررسی مینمایم.

1- محمد با خدیجه که 15 سال از او بزرگتر بود ازدواج کرد. در آن زمان محمد فقط 25 سال داشت. او سومین شوهر خدیجه بود وقتی که خدیجه با محمد ازدواج کرد يك بيوه بود. پس از این ازدواج محمد از يك زندگي تجملي لذت برد. ازدواج محمد با کارفرماي خود نشانگر ميل محمد به يك زندگي اشرافي است. که در این زندگي اشرافي حتي رنج يك روز کار را بر خود متحمل نکند.

2- خدیجه در زمانی که محمد 49 سال داشت از دنیا رفت. بین سنين 49 تا 63 سالگی محمد حداقل 11 بار ازدواج کرد. این مطلب به خوبی نشان می دهد که برخورد او با کانون ازدواج چگونه بوده است. برای او زنان چیزی جز وسیله ای برای ارضاء نیاز های شهوانی او نبوده اند. ازدواج با 11 زن نشانگر اشتهاي سيري ناپذير او به مسائل جنسي است.

3- همسر مورد علاقه او عایشه بود که در آن زمان تنها 6 سال داشت. ازدواج محمد با يك دختر 6 ساله آشکارا نشان می دهد که محمد نه تنها يك زن باز بود بلکه طفل باز هم بود.

4- پسر خوانده محمد زيد با زينب دختر جهش ازدواج کرده بود. اما محمد روزي او را در لباس منزل دید . زينبي زينب به ناگاه محمد را منقلب ساخت . و به او تمایل پیدا کرد. زيد این برده آزاد شده خدمتگذار به خوبی موقعیت را دریافت. و بدون تامل به خاطر عشقش به این بانوی خیر همسر خود را به او تقدیم کرد.

محمد به حرمسرای خود قانع نبود و با عروس خود نیز ازدواج کرد. پسر خوانده اش که يك دنباله رو مخلص پیامبر بود از طلاق دادن همسرش خشنود بود. چه پدر شوهر گرانقدري !!!

محمد هر چه را که به آن مبادرت می ورزید موعظه می کرد. این موعظه ها توسط آیه ها و احادیث زیر تاکید می شود.

بیاناتی از قرآن درباره زنان:

سوره بقره آیه 23: زنان شما کشتزار شمايند. هر زمان و به هر طريق که خواستيد به کشتزار خود نزديک شويد. در اینجا می توانید ببينيد که اسلام چه نيکو با زنان رفتار می کند. زنان به عنوان کشتزاري معرفي می شوند که به وسیله مردان کاشته می شوند. چه افتخار يست برای يك زن مسلمان!

سوره نساء آیه 34: مردان را بر زنان حق تسلط و نگهبانی است. به واسطه آن برتري که خدا بعضي را بر بعضي مقرر داشته است. و هم به واسطه آن که مردان باید از مال خود به زنان نفقه بدهند. پس زنان شایسته و مطیع آنهايند که در غيبت حافظ حقوق شوهرانشان باشند. و آنچه را خدا به حفظ آن امر فرموده نگه دارند. و زنانی که از مخالفت آنان بیمناکید ، ابتدا آنها را موعظه کنید اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری کنید. باز مطیع نشدند به زدن آنها را تنبيه کنید. چنانچه اطاعت کردند ديگر هیچگونه ستم بر آنها روا نداريد. همانا خدا بزرگوار و عظيم الشان است.

اولین نکته ای که در اینجا حائز اهمیت است این است که قرآن آشکارا می گوید مردان برتر از زنان هستند. دوم اینکه اسلام به مردان آموزش می دهد که زنان را با رفتار وحشیانه و ارباب کنترل کنند.

سوره نسا آیه 15: زنانی که عمل ناشایست انجام دهند 4 شاهد مسلمان بر آنها بخواهيد. چنانچه شهادت دادند آنها را در خانه نگه داريد تا زمان مرگشان فرا رسد.

سوره نسا آیه 16: اگر در میان شما دو مرد مبادرت به عمل زشتي کردند. هر دو را مجازات کنید. اگر توبه کردند آنها را به حال خود واگذاريد. همانطور که می ببينيد هر گونه خلاف جنسي زنان مجازات مرگ به دنبال دارد. اما انحراف مردان از طرف خدا قابل بخشش است.

سوره نور آیه 6: آنان که به زنان خود نسبت زنا بدهند و بر این ادعا جز خود شهادي نداشته باشند چهار بار سوگند بخورند در اینجا می ببينيد که يك مرد می تواند به راحتی به زنش تهمت بزند و طبيعتاً او را به مرگ محکوم کند و فقط کافيست که 4 مرتبه شهادت یاد کند که گفتار او صحيح است. اما از طرف ديگر زنان چنين حقي را در اسلام ندارند.

بیاناتی از حدیث تیرمزي و ديگران:

1- اگر زني مرتکب عمل زشتي بشود شوهرش حق دارد او را کتک بزند. اما نباید استخوان او را بشکند. زن نباید کسی را که شوهرش دوست نمی دارد به منزل راه دهد. ولي حق دارد که از شوهرش انتظار نفقه داشته باشد. (ت. ر. ص 439)

2- برای زن ممنوع است که در زمانیکه آرایش کرده یا لباس نيکو پوشیده کسی غير از شوهرش او را ببيند. (ت. ر. ص 430)

3- اگر زني به مسافرتي برود که سه روز يا بيشتري به طول کشد، ايمانش زايل می شود. جز اینکه شوهر يا پدر يا پسرش در این سفر او را همراهي کنند.

4- يك زن باید خود را حتي در حضور پدر شوهر ، برادر و ديگر ذکور ببوشاند. (ت. ر. ص 432)

5- برای يك زن ممنوع است که بدون اجازه شوهر پولی را صرف افراد نيارمند بکند یا برای دوستانش میهمانی بگیرد. (ت. ر. ص 256)

6- يك زن نباید بدون اجازه شوهرش نماز اضافي (ناقله) بخواند یا اینکه روزه بگیرد. (به جز ماه رمضان)

7- اگر سجده به غير از خدا قانوني بود زنان بایستی بر شوهرانشان سجده کنند.

8- اگر مردی نیاز جنسي داشت زن باید فوراً " خواسته او را اجابت کند اگر چه در حال پختن نان در کوره باشد. (ت. ر. ص 428)

9- ازدواج زن با يك مرد قائم به ذات نیست بلکه اختیاري است. این به این معنی است که اگر پدر شوهر به شوهرش گفت زنت را طلاق بده باید حرفش را گوش کند.

10- اگر زني در خواست طلاق کند بدون اینکه دليل عادلانه ای داشته باشد، به بهشت وارد نخواهد شد. (ت. ر. ص 440) بر عکس مردان می توانند هر وقت بخواهند زنتان را طلاق بدهند.

11- اکثر زنان به جهنم خواهند رفت. (مسلمان. ص 143)

12- اگر مردی همسرش را به بستر بطلبد و او امتناع کند مورد لعن و نفرین فرشتگان قرار خواهد گرفت. و دقیقاً همین امر برای زنانی که شوهر را در بستر تنها بگذارند به وقوع خواهد پیوست. (بخاری. ص 93)

13 زنانی که از شوهرانشان قدردانی نمی کنند در وسط جهنم خواهند بود. اگر زنی به شوهرش بگوید من هرگز چیز خوبی از تو ندیدم ناسپاسی است. (بخاری. ص 96)

به چند طریق است که زن مالکیت بر جسم خود ندارد. حتی شیری که در سینه های او جاری است به شوهرش تعلق دارد. او حتی مجاز نیست که تنظیم خانواده را رعایت کند. (بخاری. ص 27)

بیاناتی از کتاب حدیث صحیح مسلم:

فصل 540: پیامبر گفت زنی را دید که به شکل شیطان در رفت و آمد بود. و مجذوبش شد. او به پیش همسرش زینب رفت و در حالیکه چرمی را دباغی میکرد با او آمیزش کرد. و آنچه در قلبش بود بیرون ریخت.

فصل 558: پیامبر گفت اگر مردی زنی را به بستر بطلبد و او نیاید، و شوهر شب را به صبح رساند در حالیکه از او عصبانی است، فرشتگان تا صبح او را لعنت فرستند. آنکه در آسمان هاست از او ناراضی است تا زمانیکه شوهرش از او راضی شود.

فصل 576: پیامبر گفت زن از یک دنده خلق شده است و به هیچ طریقی برای تو راست نخواهد شد.

انور شیخ نویسنده کتاب اسلام یک جنبش ملی عرب، می گوید: به نظر می رسد که دکتترین اسلام در مورد زنان این است که زنان از پایه نابکارند و مردان باید دائم آنها را تحت نظر بگیرند. آنها نباید هرگز به حال خود وا گذاشته شوند.

در حقیقت در حدیث دیگری موقعیت زنان را بی پرده چنین بیان می دارد. " من مصیبتی مضرتر از زنان برای مردان به جا نگذاشتم"

فصل 619: فروش سگ و گربه (به جز اینکه سگ برای کار باشد) و امرار معاش توسط فاحشه ها (به جز غیر مسلمانان) ممنوع می باشد.

این حدیث مهاجمین مسلمان را تشویق می کند تا زنان غیر مسلمان را برای لذت جویی خود به فاحشه تبدیل کنند. چون فاحشگی غیر مسلمانان ممنوع نشده است. در طول تاریخ از این مثالها به فراوانی می بینیم.

فصل 114: پیامبر گفت اکثر جمعیت جهنم را زنان تشکیل می دهند. از دید اسلام خوی اکثر زنان شیطانی است و جایگاه آنان جهنم است.

مالک 362:1221: ابن فهد گفت: " من چند کنیز دارم که از زنانم بهتر هستند. ولی دوست ندارم آنها حامله بشوند. آیا می توانم موقع انزال خود را عقب بکشم." حجاج گفت " آنها مزرعه های تو هستند اگر دوست داری آنها را آبیاری کن و اگر دوست نداری آنها را خشک نگه دار"

سه حدیث بعدی در ارتباط با یکدیگرند

مالک 364:1234: اگر زنی به کودکی شیر دهد او مادر رضاعی طفل می شود و شوهرش پدر رضاعی او. اگر مردی دو زن داشته باشد و یکی از آنها به دختری شیر دهد و دیگری به پسری، این پسر و دختر نمی توانند با یکدیگر ازدواج کنند چون پدر رضاعی آنها یکی است.

حدیث بعدی متضاد حدیث قبلی است.

مالک 364:1239: قانون خویشاوندی رضاعی فقط در مورد کودکان زیر دو سال کاربرد دارد. اما مرد به بلوغ رسیده که از شیر زنی تغذیه کرده شامل این ارتباط رضاعی نمی شود

حدیث بعدی را با دقت بخوانید

مردی از عمر پرسید: زنی پسر خود به کنیزی که با او هم خانه بودم از شیر خود خوراند. حالا نسبت من به این کنیز چگونه است؟

عمر گفت زنت را تنبیه کن و به طرف کنیزت برو

چه چیز بیشتری در باره این آیه های طلایی قرآن و احادیث روشن که هدایتگر مسلمانان حقیقی است بگویم؟

غزالی متفکر معروف اسلامی 18 درد و رنج برای زنان در اسلام بر می شمرد که مسبب آنها نافرمانی حوا در بهشت می باشد. این لیست آشکارا موقعیت زنان را در اسلام نشان می دهد. و همچنین نشان می دهد که سنت های اجتماعی در دین اسلام چقدر عقب افتاده هستند. در اینجا اسلام تا آنجا پیش می رود که حتی حاملگی و درد زایمان را مجازاتی از طرف خدا بر می شمارد. آیا اینچنین است خداوند رحمان و رحیم؟

این 18 مجازات عبارتند از:

- 1- عادت ماهانه
 - 2- زایمان
 - 3- جدایی از پدر و مادر و ازدواج با یک غریبه
 - 4- حاملگی
 - 5- نداشتن اختیار خود
 - 6- بهره مندی از میراث کمتر
 - 7- نداشتن حق طلاق و قادر به طلاق نبودن
 - 8- اینکه مردان مجازند تا 4 زن اختیار کنند اما زنان تنها می توانند یک شوهر داشته باشند
 - 9- اینکه باید در خانه محصور باشند
 - 10- این حقیقت که باید در بیرون از خانه سرهایشان را بپوشانند
 - 11- این حقیقت که شهادت دو زن برابر است با شهادت یک مرد
 - 12- دیگر اینکه او نباید بدون همراهی یکی از خویشاوندان نزدیک از خانه بیرون رود
 - 13- و این حقیقت که مرد ها برای نماز جمعه و تشییع جنازه می توانند بروند اما زنان نمیتوانند
 - 14- عدم توانایی آنها در حاکم و قاضی شدن
 - 15- این حقیقت که شایستگی 100 جزء دارد تنها یک جزء آن به زنان نسبت داده شده و 99 تایی بقیه به مردان نسبت داده شده است
 - 16- این که اگر زنی به هرزگی تن دهد در روز قیامت مجازات او نصف مجازات دیگران خواهد بود (مصدق این حدیث آیه 25 سوره نسا هست که می گوید کنیزان اگر خلافتی انجام دهند مجازات آنها نصف مجازات زنهای آزاد است)
 - 17- این حقیقت که اگر شوهرانشان آنها را طلاق بدهند باید 3 ماه یا سه گز عادت ماهانه را صبر کنند
 - 18- این حقیقت که اگر شوهرشان بمیرد قبل از ازدواج باید 4 ماه و 10 روز صبر کنند.
- این تنها گوشه ای از حقایقی است که در باره سرشت واقعی اسلام بیان شده است.

صفات خود نفی می شود چگونه الله با

صفات عدیده ای برای الله در نظر گرفته شده است که یکایک آنها می تواند نفی کننده الله باشد. برای نمونه به چند نمونه در اینجا اشاره می کنم.

الله خالق است:

ابتدا به این می اندیشیم که الله کی خالق شد؟ قبل از اینکه خالق بشود چه بود؟ اگر الله پس از خلق جهان خالق شد بنابراین زمانی بوده که خالق نبوده است. بنابر این از الهی که خالق نبوده به الهی که خالق شده تغییر یافته است بنا بر این چیزی که در ماهیت خود دچار تغییر می شود شایسته مقام الهی نیست. الله دنیا را از چه خلق کرده است؟ اگر می گوئید الله یکبارہ دنیا را از هیچ خلق کرد(در حالی که نبود) چگونه نیستی منشا هستی شده. آیا زمانی بوده که نیستی با هستی برابر بوده است؟ آیا جمع شدن دو چیز متضاد در آن واحد امکان پذیر است؟

الله مکار است:

یکی از صفاتی که در قرآن از آن برای الله نام برده شده است صفت مکار است. آیه 30 سوره انفال می گوید " ای رسول ما به یاد آر وقتی را که کافران با تو مکر کردند تا تو را از مقصد خود که تبلیغ دین الله ست بازدارند یا به قتل رسانند یا از شهر خود بیرون کنند. اگر آنها با تو مکر کردند الله هم با آنها مکر می کند و الله بهتر از هر کس مکر تواند کرد"

مکر و حيله در چه موقعی به کار میرود؟ در زمانی که کسی نسبت به استراتژی و تاکتیک های رقیب خود را ضعیف ببیند بنابر این برای غلبه بر حریف دست به حيله میزند. بنا براین مکر و حيله ای که در قرآن به الله نسبت داده شده است با توانایی الله سر ناسازگاری دارد. و الله را در سطح یک موجود حقه باز که از طریق فریب و نیرنگ کارهای خود را پیش می برد پایین می آورد

الله کامل است:

هر چیز کاملی از تعدادی جز تشکیل شده است. باید یک چیز کامل تری وجود داشته باشد که این اجزا را به هم متصل کند و یک چیز کامل بوجود آورد. آیا تصور یک کل بدون اجزا امکان پذیر است؟ آیا می شود کلی را متصور کرد که اجزا نداشته باشد؟ بنابر این تصور اینکه چیزی کامل باشد و کامل تر از او چیزی وجود نداشته باشد کاملاً غیر منطقی است.

وقتی به یک تابلو نگاه می کنیم هر چقدر نقاش آن تابلو ماهرتر باشد تابلو زیباتر و کامل تر به نظر می آید. اگر الله کامل است دنیا که نماینده تابلوی هنری اوست باید کامل باشد. اما دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم دنیای کاملی نیست. نواقص و زشتیهای زیادی در این دنیا وجود دارد که ما را متوجه کم هنری این خالق می کند. در کتابهای معارف اسلامی برای اینکه الله را به ما بشناسانند می گفتند با دیدن یک چهره زیبا به هنرمندی الله پی می بریم. چه کسی جرئت می کرد بگوید پس هر گاه یک چهره زشت می بینیم به بی هنری خالقش پی می بریم. وجود سیل، زلزله، ناتوانیهای جسمی انسان(مثلاً کم بودن تعداد مخروطهای رنگی در چشم،) اینها از نواقص طبیعت نیست؟

آیا آنهایی که شیطان را موجودی واقعی که دستپورده اوست می دانند با خود نمی اندیشند که چگونه دست پرورده الله که برای سالها عابد بوده به یکباره از مسیر الله خارج می شود. وجود شیطان دلیل بر عدم مهارت الله در خلق موجودات نیست؟

خشم و مهربانی الله:

خدایی که تحت تاثیر افعال بندگان خویش قرار می گیرد و همراه با عملکرد آنها از خود واکنش نشان می دهد لایق صفت خدایی نیست.

داستان قوم لوط و ثمود و عاد و بنی اسرائیل که در قرآن ذکر شده همگی نشانگر خشم الله و تاثیر پذیرفتن از افعال انسانی است. بعضی در توجیه مهربانی الله می گویند مهربانی الله همانند مهربانی انسان نیست که تحت تاثیر احساسات درونی قرار بگیرد. بلکه منظور از مهربانی الله لطف بی دریغ اوست که شامل همه بندگان می شود. در صورتی که این گفتار با بیشتر آیاتی که در قرآن آمده و لطف و رحمت الله را شامل قشری خاص از مردم می کند تضاد دارد. مثلاً برای نمونه به آیه 73 سوره آل عمران توجه کنید:

" بگو ای پیغمبر فضل و رحمت به دست الله است به هر که خواهد عطا کند. و الله را رحمتی بی انتهاست. و به همه امور عالم داناست."

یا به آیه 47 سوره بقره توجه کنید

ای بنی اسرائیل یاد کنید از نعمتهایی که به شما هدیه کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم

به این آیه که در مورد خشم الله ست توجه کنید تا کسی نگوید خشم الله از نوع خشم بشری نیست آیه 7 سوره بقره می گوید " قهر الله مهر بر دلها و پرده بر گوشها و چشمهای ایشان نهاد که فهم حقایق الهی را نمی کنند و ایشان را در قیامت عذابی سخت است".

آیه 15 سوره بقره می گوید " الله آنها را استهزا کند و در گمراهی فرو گذارد که حیران و سرگردان باشند." خدایی که بندگان خود را مسخره می کند چگونه می توان مدعی شد که خشم و مهر او با خشم و مهر بشری متفاوت است.

الله نامحدود است:

آیا کسی می تواند عددی مثال بزند که نتوان عدد یک را به آن اضافه کرد؟ آیا عددی وجود دارد که بتوان گفت بزرگتر از آن عددی وجود ندارد. همانطور که تصور (∞) لایتناهی امکان پذیر نیست و اصلا چنین عددی وجود ندارد تصور نامحدودی الله نیز همانند تصور عدد (∞) لایتناهی می باشد.

الله بخشاینده است:

اگر بخشندگی الله به معنی روزی عطا کردن است که باید دید چگونه میلیونها انسان گرسنه در این کره خاکی بسر می برند و بخشندگی الله شامل حال آنها نشده است؟ اگر بخشایشگر است به این معنی که توبه پذیر است باز هم به این مفهوم است که تحت تاثیر افعال انسانی قرار گرفته است.

الله تواناست:

آیا الله می تواند مربعی خلق کند که چهار گوش نباشد؟ یا سنگی بیافریند که خودش هم نتواند آن را بلند کند؟ اگر در جواب می گوئید الله اراده اش فقط به چیز های منطقی تعلق می گیرد پس چگونه خود به چیز های غیر منطقی مثلا عمر نوح 950 سال ، یاعمر امام زمان که 1400 سال تا حالا گذشته ، یا حرف زدن هد هد با سلیمان باور دارید؟ یا از همه عجیب تر به معجزه شق القمر یا مار شدن عصای موسی ایمان دارید؟ اگر الله از هر توانایی تواناتر بود حرف او بیشتر از شیطان بر آدم و حوا اثر می گذاشت. چرا اثر حرف شیطان بیشتر از اثر حرف الله بود؟

الله عالم است:

آیه 155 سوره بقره می گوید: و البته شما را به سختیها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم. اگر الله از همه چیز آگاه است آزمایش برای چیست؟ آن هم آزمایشی که قبل از آن به فرد مورد آزمایش در مورد چگونگی آزمایش، زمان آزمایش و مکان آزمایش هیچ اطلاعی داده نشده است. و چه بسا که آن آزمایش از توان فرد آزمایش شونده خارج باشد. این الله که از نتیجه آزمایش اطلاع کامل دارد بنده خود را در صورت سر بلند بیرون نیامدن از امتحان راهی جهنم می کند.

ناسخ و منسوخهای قرآن یکی دیگر از دلایلی است که ثابت می کند علم الله کامل نیست. آیه 106 سوره بقره می گوید " هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم..".

آیه 187 سوره بقره که در آن الله در حکم خود در مورد مباشرت مردان با زنان خود در ماه های رمضان تجدید نظر می کند دلیل دیگری بر کامل نبودن علم الله ست. قصه طوفان نوح که بیانگر پشیمان شدن الله از خلقت آدم است خود دلیل دیگری بر کامل نبودن علم الله ست اینها تنها نمونه هایی از صفاتی هستند که برای الله برشمرده شده است. من فکر می کنم دنیای ما بدون الله بسیار زیبا تر است.

چون کسی را مسبب بدبختیهایمان نمی دانیم. اگر قرار است برای رفع بیچارگیهایمان کاری بکنیم به خودمان تکیه می کنیم نه به یک نیروی مرموز غیبی که یاران خود را تصادفی انتخاب می کند.

| سرخابی توسط فاطمه 7 AM ساعت 2007/4/23 شده در نوشته +

بشناسید الله را

الله کیست؟

کعبه مکان مقدسی بود که پیش از اسلام بت های گوناگونی در آن نگهداری می شد. الله یکی از بتهایی بود که در کنار بتهای دیگر که مدینه بودند پرستیده می شد. حرم مکه همانند خانه دیگر خدایان مردم سامی، به صورت مکعب ساخته شده بود از این رو بود که به آن کعبه می گفتند. کعبه لغتی عربی به معنی چهار گوش است. بعضی می گویند لغت کعبه به معنی خانه است و از یک لغت حبشی که به معنی خانه دو طبقه است گرفته شده است اما به نظر نمی رسد که این تعبیر درست باشد. و آنچه از ظاهر کلمه عربی پیداست کعبه به معنی چهار گوش می باشد.

بتها یا درون خود کعبه بودند یا در فضای باز بیرون کعبه. در بعضی از محافل باور بر این بود که شکل چهار گوش کعبه تقلیدی از شکل چهار گوش چادر عربهاست. تاریخ ساخت کعبه به قرن دوم پس از میلاد برمی گردد. بنابراین بر خلاف آنچه در قرآن و تفاسیر مسلمانان گفته شده است این بنا نمی تواند توسط ابراهیم ساخته شده باشد. در کتاب عهد عتیق هیچ اشاره ای به سفر رئیس خانواده به عربستان نشده است و از همه مهمتر هیچ سند تاریخی و باستانی در دست نیست که این بنا پیش از قرن اول میلادی وجود داشته باشد. اگر ابراهیم در حقیقت وجود داشته است در حدود سال 1800 پیش از میلاد میزیسته است. این داستان آشکارا توسط محمد ساخته شده است تا توسط آن بتواند نظر یهودیان مکه را نسبت به خود جلب کند.

عربهای بیابانگرد؛ پیش از اسلام سنگهای صاف و مکعب شکل را محترم می شمردند و آنگونه سنگها را به عنوان محل زندگی خدا تکریم می کردند. مردم چادر نشین عرب که چادر آنها مکعبی شکل بود با خود می اندیشیدند که خانه خدا شبیه خانه خودشان اما از جنس سنگ است.

در میان جاهایی که در عربستان مقدس شمرده می شد کعبه از همه مهمتر بود چون سنگ سیاه را در خود جای داده بود. عربهای پیش از اسلام معتقد بودند که این سنگ توسط خدایان آسمانی برای عبادت به آنها داده شده است.

به احتمال زیاد جنس این سنگ از گدازه های آتشفشانی یا بازالت است. اما ماهیت واقعی آن به راحتی قابل شناسایی نیست. چون زائران در طول سالیان سال از زمانی که در این بنا کار گذاشته شده است، آن را بسیار لمس کرده و از سر شوق و شغف بوسیده اند. ممکن است یک شهاب سنگ باشد. اسلام سنت سنگ پرستی عرب پیش از اسلام را به وسیله قرار دادن مراسم حج به عنوان پنجمین ستون دین ادامه داد.

هر ساله میلیونها مسلمان به مکه آمده تا سنگ سیاه را که در گوشه شرقی بنا هست تکریم کنند.

بطلمیوس ستاره شناس و جغرافی دان بزرگ که در اسکندریه در سال 130 میلادی متولد شد از مکه تحت عنوان مکورا با نام برده است.

از آنچه در کتابهای تذکره نویسان اولیه اسلامی آشکار است قصی یکی از اجداد محمد، عبادت کعبه را در بین مردم خود رواج داد. او دو پسر به نامهای عبدالمناف (بنده مناف) و عبدالدار (بنده کعبه) داشت که آنها را به عنوان ناظر این آیین بر گماشت. هر کدام از بتهایی که در کعبه نگه داشته می شد به قبیله ای خاص تعلق داشت. مردم هر قبیله هر سال به مکه می آمدند تا بیعت خود را با خدای خود تجدید کنند. به طور سنتی این مراسم در آخرین ماه از تقویم عربی که ذی الحجه نامیده می شد برگزار می شد. به احتمال زیاد لغت حج بر گرفته از واژه عبری HUG به معنی گردش در اطراف، گرفته شده است. چادر نشینان اولیه عرب هر وقت که برای زیارت حرم می آمدند به منظور ستایش کعبه اطراف کعبه می چرخیدند به این عمل طواف می گفتند.

مطابق سنت قدیم اعراب، یک ماه پیش از مراسم زیارت کعبه و یک ماه پس از آن، مردم عربستان عداوت و دشمنی نسبت به یکدیگر را کنار می گذاشتند و دست از جنگ می کشیدند. در طول این ماههای مقدس نباید خونی ریخته می شد. علت تعطیل جنگ و خونریزی به این دلیل بود که می خواستند مکه را برای زائران که برای انجام مراسم می آمدند، به محیطی امن تبدیل کنند. در طول این چند ماه اجازه دزدی یا درست کردن کمینگاه یا انتقام گیری خانوادگی به کسی داده نمی شد.

به محدوده کعبه به طور تحت الفظی حرم گفته می شد. به این دلیل تمام مکه نیز به عنوان حرم مقدس شمرده می شد. بعدها واژه حرم به زنان کاخ که بیش از یک نفر بودند اطلاق شد. حرم به معنی جایگاه خصوصی است که هیچ خاطی حق ورود به آن مکان را ندارد و تنها به زنان اختصاص دارد.

در ماه حج هر زائر همراه خود هدایای را برای تقدیم به خدای خود می آورد و برای خشنودی خدای خود حیوانی را برای او قربانی می کرد.

در هنگام اجرای مراسم، مریدان ابتدا پیرامون کعبه می گشتند سپس در فاصله بین دو تپه ای که صفا و مروه نامیده می شد و به باور آنها محل زندگی یک خدای مدینه و یک خدای نربینه بود، شروع به دویدن می کردند.

یکی دیگر از مراسمی که در این فستیوال انجام می شد مراسم محرم شدن بود. زائر در این مراسم باید از هتک حرمت کردن، کفر گویی و آمیزش جنسی خود داری کند زیرا انجام این مراسم در حضور خدایان ممنوع بود.

قبایلی گوناگون عرب در این مراسم شرکت می کردند چون این ماهها تنها زمانی بود که عرب دست از جنگ و ستیزه جویی بر می داشت و حمل سلاح ممنوع بود.

همه این مراسم عهد جاهلیت در اسلام امروزی ادامه یافت. هر ساله میلیونها مسلمان از سرتاسر دنیا در طول ماه ذی الحجه به مکه آمده و مراسمی را انجام می دهند که قرنهای پیش از اسلام در عربستان رایج بوده است.

در این مراسم لباس سفید بلندی می پوشند و اطراف کعبه می گردند و سر حیوانات را می برند و از آمیزش جنسی پرهیز می کنند و از گفتار اهانت آمیز پرهیز می کنند و بین صفا و مروه میدوند و به جایگاهی که بت پرستان قدیم فکر می کردند خانه شیطان است، سنگ می زنند.

در حقیقت مراسمی که در حال حاضر پیروان محمد هر ساله انجام می دهند با آنچه بت پرستان در سالها پیش از اسلام انجام میدادند، تفاوتی ندارد تنها نام آن تغییر پیدا کرده است. و گروه کافران به گروه مسلمانان تبدیل شده اند. آنچه محمد انجام داد، ادامه سنتهای اجداد خود بود که آنها را به قانونهای مقدس تبدیل کرد و نام اسلام بر آنها گذاشت.

تنها فرق این مراسم با مراسم گذشته ، این است که در گذشته هر کسی مجاز بود برای انجام این مراسم به مکه برود. بی خدایان ، چند خدایان و یکتا پرستان همه در این مراسم شرکت می کردند اما امروزه تنها مسلمانان مجازند به حرم کعبه وارد شوند و الله خدای خصوصی دنیای محمد خدای همه کلانها شد.

پیش از اسلام هر قبیله ای خدای مخصوص خود را داشت. اما وقتی برای زیارت به مکه می آمدند خدای دیگران را نیز پرستش می کردند یا حد اقل به آن خدایانی که معروف بودند احترام می گذاشتند. در زمانی که قبیله ها در حالت صلح به سر می بردند، آنهایی که "لات" را می پرستیدند الله خدای بزرگ را نیز ستایش می کردند. آنهایی که برای "عزی" احترام قائل بودند "منات" را نیز تکریم می کردند و ارتباط بین خدایان یک ارتباط دوستانه بود. اما در زمانیکه بین قبایل اختلاف می افتاد هر قبیله فقط خدای خود را عبادت می کرد و به خدایان قبایل دیگر کاری نداشت.

همانطور که قبلا" ذکر شد جد محمد فرزندان خود را با نام خدایان نامگذاری کرد. وقتی که محمد شروع به تبلیغ دین خود کرد افراد قریش که از قبیله او بودند با او به مخالفت برخاستند زیرا او می خواست خدای خود ، الله را به همه خدایان ارجحیت دهد. وقتی او مخالفت شدید مردم قریش را دید یک قدم عقب نشینی کرد و سعی کرد دشمنانش را با پذیرش بتهای آنان در کنار بت بزرگ ، الله ، آرام کند.

به این دلیل است که تذکره نویسان مسلمانان اولیه گفته اند که محمد بت های قبیله را مخصوصا" سه بت بزرگ لات و منات و عزی را که اعراب فکر می کردند دختران الله هستند، تکریم کرد. اما وقتی که دشمنی بین او و دیگر افراد قبیله ادامه یافت، او نظرش را تغییر داد و الله را که خدای پدرش ، عبدالله بود ، برتر از همه بتهای شمرد. پس از آن او از هر فرصتی استفاده کرد تا الله را بر بتهای دیگر برتری دهد. او مرتب می گفت که خدایی جز الله وجود ندارد. یکی از آخرین سوره های قرآن که توحید نامیده می شود می گوید:

قل هو الله احد الله الصمد لم یولد ولم یولد ولم یکن لهو کفو الحد.

بگو الله یکی است. بی نیاز از همه است نه زاده می شود و نه می زاید و مثل و مانندی ندارد.

نکته مهم در این سوره این است که بر این حقیقت که الله تنها خداست تاکید می ورزد و در ادامه می گوید که خدا دارای فرزندی نیست. در غیر این صورت آنهایی که معتقد بودند لات و منات عزی دختران الله هستند ، خود را هم ردیف مسلمانان می دانستند. از آنجایی که هیچ خدایی با الله قابل مقایسه نیست. خدایان دیگر کافران نمی توانند در ردیف الله بایستند.

| سرخابی توسط فاطمه 9 AM ساعت 2007/4/12 شده در نوشته +

حجاب بیشرافت و بی عزت اند؟ آیا زنان بی

اقای تنویرگر !

معلوم میشود که شما برای افکار خود چقدر ارزشی والاتر از افکار دیگران قائل هستید و برای افکارو کردار خود امتیازی بالاتر خواستار هستید و افکار و شخصیت دیگران برای شما هیچ ارزش ندارد. حتی یکپارچه پوسیده وچرکین را بالاتر از تمام کرامت، شخصیت، عظمت وافتخار انسانی میدانید و آنرا در حفاظ تقدس قرار میدهید و کسی حق ندارد این پارچه مقدس را نقد کند. آیا شما این حق را دارید کسانی را که چادر بسر ندارد هرزه، بیشخصیت، فاسد و تن فروش بینامید؟ بکدام جرئت شما حجاب اسلامی را مظهر شرافت و عزت واقعی و والای انسانی میدانید و 99.5 فیصد زنان که چادر نمی پوشند بیشرافت و بی عزت مینامید؟ شاید این پارچه کثیف و ننگین که برای شما حجاب مقدس و نشان اسلامیت است، برای من نشان برده گی و حقارت بیش نباشد. آیا اگر حجاب برای 0.5 فیصد مردم جهان مقدس است باید 99.5 فیصد دیگر به آن احترام بگذارند؟ آیا اگر گاو برای هندو ها مقدس است، باید از دیگران نیز بخواهند که به گاو احترام بگذارند و به آنها بگویند شما حق ندارید گاو را بخورید و با گاو آزاری کنید و به گاو توهین کنید.

پس لازم است ببینیم که چرا کسی حق ندارد تا روی مسایل اسلامی از قبیل قرآن، نماز، روزه، پیامبر، خدا، ملائک، حجاب، مکه و غیره انتقاد نمایند و اینها از جمله مقدسات اسلامی اند؟ مقدسات در واقع موجودات و یا موهوماتی هستند که بر پایه های فکری محکمی استوار نیستند. رابطه فیثاغورث رابطه مقدسی نیست چون قابل اثبات و نقد است. ارسطو آدم مقدسی نیست، اگر کسی بگوید ارسطو آدم احمقی است کسی شمشیر نمیکشد اما محمد رسول الله انسان مقدسی است و نقد و انکار وی توهین به مقدسات است و حتی کسی حق ندارد حتی تصویریا کاریکاتور آنرا رسم کند. دلایل هیچ چیز نیست جز اینکه مذهبیهون چون از نقد میترسند و پاسخی برای انتقاد ها نداشته و ندارند، با مقدس کردن مفاهیمشان صورت مسئله را پاک میکنند. حاله تقدس محکم ترین حفاظ امنیتی برای موهومات و مفاهیم خرافی است که آنها را از نسیم خردورزی و نقد موشکافانه و تفکر منتقدانه حفظ میکند. مانند مسئله حجاب، بجای اینکه منطقی نقد نمایند تنها به چند جمله اکتفا کرده ای که شما حق ندارید به اسلام و مقدسات آن توهین کنید.

نیروی جاذبه توسط نیوتون کشف شد و نیوتون تئوری هایی در مورد جاذبه ارائه کرد، آیا شما میبینید که عده ای روزی پنجاه بار با صدای بلند بگویند هیچ قانونی بجز جاذبه وجود ندارد و نیوتون کاشف جاذبه است؟ آیا نیازی هست که ما برای یک واقعیت که میتوان آنرا ثابت کرد اینقدر تظاهر کنیم و اینقدر تکرار کنیم که جاذبه وجود دارد و هرکس جاذبه را قبول نداشته باشد سخت در اشتباه است؟ هرگز! اما چرا مسلمانان بارها باید در روز بگویند لا اله الا الله و محمد رسول الله؟ و هرکس ضد این را بگوید دارد به مقدسات توهین میکند؟ پاسخ خیلی واضح است! چون این مفاهیم هیچ پایه و اساس عقلی و علمی ای ندارند. و مسلمانان باید بارها و بارها این جملات را تکرار کنند که به عنوان یک سری اصول در ذهنشان جا بگیرد و مبادا به این فکر بیافتند که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و محمد پیامبر نیست

کسی که به محمد رسول الله اهانت کند و با وی به دشمنی بپردازد حکمش از نظر علمای اسلامی مرگ است و خونش حلال است، البته حکم کسی که به رهبران اسلامی، امامان، خدا، قرآن و حتی به فرشته ها نیز توهین کند باید به سرعت کشته شود و پیاده کردن این حکم نیاز به دادگاه و قاضی ندارد، حتی آقای تنویرگر خود میتواند این حکم را پیاده کند، دلیل این حکم سنگین بسیار مشخص است. وقتی مسلمانان از پیامبر و خدایشان میخواهند که برایشان کارهای غیر طبیعی کنند، آنها را قدرتهای فرا بشری و آسمانی ای فرض میکنند که کارهای خارق العاده انجام میدهند. اما وقتی که شخصی به این پیامبر و خدا توهین میکند آنها میبینند که این خدا و پیامبرشان حتی نمیتوانند با دشمنانشان برخورد کنند، در واقع آن شخص خط بطلان میکشد روی این فرضیات غلط مسلمانان، برای همین است که این توهین ها ایمانشان را ضعیف میکند و ممکن است آنها را بر سر عقل بیاورد، و چون از این اتفاق شیرین بیم دارند، اهانت به مقدساتشان را بر نمیتابند.

این خود ما را یاد داستان ابراهیم و نابود کردن بتهای قوم خود می اندازد، ابراهیم بت هارا میشکند و میگوید ببینید این بتها حتی از خود نمیتوانند دفاع کنند، پس نیرویی ندارند، به عبارت دیگر ابراهیم از بتها یک عمل را انتظار داشت و میخواست از آنها امتحان بگیرد، در مورد مسلمانان نیز دقیقاً همین مسئله است. بت نامرئی و آسمانی آنها الله چون موجودی خیالی و غیر حقیقی است هیچ کاری را در واقع نمیتواند انجام دهد و حتی قدرت دفاع از خود را نیز ندارد. اگر کسی به او توهین کند او نمیتواند هیچ غلطی بکند. این مسلمانان هستند که باید به یاری الله بیایند و از او دفاع بکنند و دشمنانش را بکشند، و این خود بسیار مضحک است. بنابر این توهین کردن به مقدسات اسلام، یک خدا شکنی است که شباهت بسیاری با بت شکنی ابراهیم سامی دارد. هر دو در جهت مبارزه با خرافات و جهل انجام میگیرند و هر دو یک نتیجه میدهند.

در تاریخ آمده است که پیامبر اسلام به خدایان قریش فحش میداد و قریش در مقابل تلاش میکرد با دیپلماسی و گفتگو مسئله را حل کند، سند این واقعت در سیرت الرسول میخوانیم که قریش از محمد گلایه داشتند که او به خدایانشان دشنام میداده است، مثلاً:

سیرت رسول الله، ابن هشام، صفحه 269

ابوجهل بن هشام، و امیه بن خلف، جمله در فنای کعبه حاضر شدند و با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: نمیدانیم که چه تدبیر کردیم با این مرد، یعنی محمد، علیه السلام، که دین ما را بخلل آورد و قوم ما را از راه ببرد و خدایان ما را دشنام داد.

اسلامگرایان باید توجه کنند که دیگر اندیشیان و خردگرایان همان احساس را در مورد مسلمانان دارند که محمد نسبت به بت پرستها داشت، یعنی از نظر من رفتار مسلمانان بسیار شبیه به بت پرستان است و حتی عقایدشان نیز. شاید حتی بتوان بت پرستها را به دلیل اینکه حداقل چیزی را میپرستیدند که وجود خارجی داشت برتر از مسلمانان دانست که چیزی را میپرستند که حتی وجود نیز ندارد، لذا اگر الگوی رفتاری مسلمانان پیامبر است، نباید از دیگر اندیشیان انتظار داشته باشند که به آنها احترام بگذارند بلکه باید انتظار داشته باشند که خردگرایان نیز به خدای آنها دشنام دهند!

اما باید دید این اشخاص که انتظار احترام به مقدساتشان را از ما دارند، از چه مقدسات و خداوندی صحبت میکنند. آیا توهین نکردن تنها وظیفه دیگر اندیشیان و خردگرایان است؟ و یا اینکه آنها نیز خود را موظف به احترام به عقاید دگر اندیشان میدانند؟ به چند آیه در قرآن در مورد دگر اندیشان توجه کنید:

سوره توبه آیه 28

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ای کسانی که ایمان آورده اید ، مشرکان نجسند و از سال بعد نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر از بینوایی می ترسید ، خدا اگر بخواهد به فضل خویش بی نیازتان خواهد کرد زیرا خدا دانا و حکیم است.

سوره غنابم جنگی (انفال) آیه 22

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ.

روزی همه را گرد آوریم ، سپس به آنها که شرک آورده اند بگوئیم : آن کسان که می پنداشتید که شریکان خدایند اکنون کجایند.

سوره غنابم جنگی (انفال) آیه 55

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

هر آینه بدترین جنبنندگان در نزد خدا آنهاییند که کافر شده اند و ایمان نمی آورند.

سوره بقره آیه 161

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

بر آنان که کافر بودند و در کافری مردند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باد.

سوره بقره آیه 171

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْإِنْعَامِ لَا يَعْلَمُونَ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

مثل کافران ، مثل حیوانی است که کسی در گوش او آواز کند ، و او جز بانگی و آوازی نشنود اینان کرانند ، لالانند ، کورانند و هیچ در نمی یابند .

سوره فرقان آیه 44

أَمْ تُحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يُسْمِعُونَ أَوْ يَعْلَمُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.

آیا گمان می‌بری اکثر آنها می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنها فقط همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر!

خداوند به کسانی که نمیتوانند وی را قبول داشته باشد میگوید نجس! به آنها میگوید جانور! از محمد حدیث است که مخالفان ما اکثرا حرام زاده هستند! آیا ما هم اجازه داریم به شما بگوییم مسلمانان نجس هستند؟! یا این فقط مسلمانان هستند که باید احترام شوند و افکارشان مقدس است!

خداوند در بیش از 10 جای قرآن لعنت کرده است و انواع و اقسام آدمها را مورد لعن و نفرین قرار داده است، آیا مسلمانان به ما نیز اجازه میدهند آنها و پیشوایان دینشان را لعنت کنیم؟ آیا وقتی قرآن به ما میگوید نجس، ما نیز میتوانیم بگوییم نجس؟! باید از اسلامگرایان پرسید که آیا کلمه "نجس" توهین است یا نه؟ آیا تمثیل کافران به حیوانات و جانور خواندن آنها توهین آمیز هستند یا نه؟ اگر هستند که پس چرا آنها از ما انتظار دارند به آنها و عقایدشان احترام بگذاریم؟ اگر نیستند باید به آنها گفت که شما نجس هستید و خود مانند حیوانات چهارپایی هستید که هیچ در مغزتان نمیکند مگر خرافات دینی و لعنت بر شما! و اینها هیچ کدام توهین آمیز نیستند!

بسیاری به اشتباه معتقدند عقاید قابل احترام هستند و باید به عقاید احترام گذاشت! این هم حرف کلیشه ای و بی اساسیت، این موجودیت و انسانیت انسانهاست که شایسته احترام است نه افکارشان. احترام به عقیده نه پایه عقلی دارند و نه پایه قانونی، برخی نیز به اشتباه بی احترامی به اسلام را بر خلاف قوانین حقوق بشر میدانند. هیچ یک از قوانین حقوق بشر از "احترام به دین" صحبت نمیکند، و هیچیک از مفاد این اطلاعیه را نمیتوان با مفهوم "احترام به دین" تفسیر کرد. بر اساس این اطلاعیه باید به حقوق همه انسانها از جمله مسلمانان احترام گذاشت، یعنی مثلا باید به آنها اجازه داد عقاید دینی خود را تا زمانیکه به حقوق سایر انسانها صدمه ای نزنند پیاده کنند؛ نه اینکه به الله و محمد و جن و سنگسار و حجاب و نماز قوانین وحشیانه دینیشان احترام گذاشت، لذا حقوق بشر نیز هرگز حکم نمیکند که باید دین و یا عقاید سیاسی احترام گذاشت.

کسی که کینه نسبت به پیامبر یا خدا داشته باشد و به آنها اهانت کند قتلش در قوانین اسلامی جایز است. دلیلش هم این است که این توهین ها و تمسخر ها همچون آتشی به جان اسلام و خرافات هستند و اگر این کار باب شود فاتحه دین و خرافات خوانده است و چون مسلمانان این را خوب میدانند این قوانین را بسیار جدی میگیرند. و از این طرف دنیا برای مردم آنطرف دنیا فتوای قتل صادر میکنند. شب و روز دعا میکنند و از خدای خود میخواهند که دشمن اسلام را نابود کند هیچکدام عملی نمیشود مگر اینکه مسلمانان با دست خود چنین کاری را بکنند.

| سرخابی توسط فاطمه 5 PM ساعت 2007/4/11 شده در نوشته +

رویا جان سادات هروی پاسخ به سوال

خواهر عزیزم رویا جان سادات مسؤل سایت حجاب اسلامی پرسیده است که **آیا حجاب ظلمی بر زن است؟**

پروین اعتصامی گفته است:

چشم دل را پرده میبایست اما از عفاف

چادر پوسیده بنیاد مسلمانی نبود

خواهر عزیزم روشن است که هیچگونه دلایل عقلی و منطقی برای دفاع از حجاب وجود ندارد و حجاب یک داگمای دینی است، درست مانند هفت بار چرخیدن به دور کعبه ، کشتن شیطان بانداختن ریگ و حرام بودن رقص و موسیقی. مسلمانان تنها به دلیل پیروی از باورهای دینی شان است که از حجاب حمایت میکنند. حجاب نه تنها سودی به اجتماع نمیرساند بلکه به هزینه حذف زنان از بسیاری از جنبه های زندگی مانند شرکت در مسابقات ورزشی، ادامه تحصیل و نایبری با مردان در عرصه های شغلی تمام میشود.

باید قبل از همه علت پیدایش حجاب را ببانیم. حجاب در زمان حکمروایی محمد برای شناخت زن آزاد و کنیز بکار میرفت. طوریکه القرطبی می گوید: از آنجایی که زنان عرب به حکم عادت بدون پوشش بودند و همانند کنیزان چهره خود را در دید و نگاه دیگران میگذاشتند باعث میشد که مردان دیگر به آنان نگاه کنند و درباره آنها اندیشه های گوناگون صورت بگیرد برای همین خدا به پیامبرش فرمان داد که به آنها دستور دهد برای بیرون رفتن از خانه و انجام دادن کارهایشان حجاب بپوشند.

صحیح بخاری، کتاب 4 شماره 148 از عایشه نقل کرده است که:

زنان پیامبر شبانگهان برای تخی به منطقه المناصع، منطقه ای باز و وسیع در مدینه میرفتند. عمر به پیامبر میگفت "به زنان بگو که حجاب داشته باشند"، اما پیامبر چنین نکرد. سوده بنت زمعه زن پیامبر در شبی از شبها در زمان عشاء از خانه خارج شد و او قدی بلند داشت. عمر او را صدا کرد و گفت "من تورا شناختم ای سوده"، او اینچنین گفت زیرا عمر شدیداً اشتیاق داشت که آیات حجاب نازل شوند. پس الله آیه حجاب را نازل کرد.

این حدیث در صحیح مسلم کتاب 26، شماره 5397 و 5395 نیز بگونه ای مشابه آمده است. عمر خود نیز در احادیث دیگری به این موضوع اشاره کرده است:

در صحیح بخاری جلد اول کتاب 8 ام شماره 395 از عمر نقل شده است که:

خداوند در سه مورد با من موافقت کرد.

1- من گفتم یا رسول الله، ایکاش ما مقام ابراهیم را مصلی خود قرار دهیم و در آنجا نماز بخوانیم. پس آیه نازل شد که "مقام ابراهیم را، نمازگاه خویش گیرید" **سوره بقره آیه 125**.

2- یکبار زنان پیامبر در مقابل او متحد شده بودند و من به آنها گفتم، اگر پیامبر شما را طلاق دهد الله زنان بهتری از شما به او خواهد داد، پس این آیه نیز نازل شد، **سوره تحریم آیه 5**.

3- در مورد آیه ای که میگوید زنان باید چادر سر کنند، من گفتم، ای رسول الله، ایکاش به زنان خود دستور بدهی که خودشان را در مقابل مردان بپوشانند، زیرا مردان خوب و بد با آنها صحبت میکنند. بنابر این آیه ای که دستور میدهد زنان چادر سر کنند نازل شد، **سوره احزاب آیه 59**، به سفارش عمر نازل شد!

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را، بر خود فرو بپوشند این مناسب تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند و خدا آمرزنده و مهربان است.

الطبري نیز این را تایید میکند و میگوید: ای پیامبر به همسران خود و زنان مومنین بگو که همانند کنیزان لباس نپوشند، و هنگامی که برای انجام کارها از خانه بیرون میروند موها و چهره خود را نمایان نکنند، و پوششی بر خود داشته باشند که هر پستی جلوی آنها را نگیرد. **تفسیر سوره الأحزاب**

پس ریشه حجاب يك فرمایش طبقاتی است که دارای هدفی ریشه ای برای نشان دادن آزاده از کنیز می باشد. همچنین تمامی صحابه و یاران محمد همین برداشت را از حجاب داشته اند چنانکه عمر بن الخطاب در مدینه می گشت پس اگر کنیزی را می یافت که دارای حجاب می باشد او را با چوب معروفش می زد تا اینکه حجاب را از سرش بیاندازد و می گفت: برای چه کنیزان همانند آزادگان می گردند؟ **طبقات ابن سعد 127/7** **تفسیر البغوي 544/3**

خداوند به پیامبر خویش فرمود که ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مومنین بگو که در هنگام بیرون رفتن برای انجام کارهایشان در پوشش همانند کنیزان نباشند و موهای خود و چهره ها را نمایان نسازند بلکه بر روی خود الجلابیب بیاندازند تا هر فرومایه ای بداند آنان آزاده هستند و جلوی آنها را نگیرد و آنها را با سخن بد آزار ندهد. **الطبري 45/22**

الجلابیب: چادرها و پارچه ای که زن روی چهره خود می انداخته تا بدین وسیله از کنیز شناخته شود و از آزار مردان در پناه باشد. **برگزیده های التبیان نوشته حلی: 203/2**

پس از خواندن تفسیرهای گوناگون و نسبتاً همانند از آیه های قرآن درباره فلسفه حجاب به يك نتیجه میرسیم که آن شناخته شدن زن آزاد از کنیز می باشد، پس واقعا جاي شگفتی است برای هر آنچه از بهره حجاب به ما آموزش داده اند و صبح و شب درگوش ما خوانده اند از پاکي ها، نگهداشتن زن، نشانه زهد... و اگر پوشش اسلامی این همه حکمت و آرمانهای والای انسانی داشته چرا فقط به زن آزاد بسنده کرده؟ اگر پوشش نشانه ای از نجابت و درستی و پاکي است و بازدارنده زن از گناه و جلودارنده فحشا چرا کنیز از آن بی بهره مانده؟ مگر کنیز پاک و نجیب نیست؟ آیا اسلام کنیز را يك انسان با ارزش که باید اندام خود را از دید مردان نگاه دارد نمی داند؟ آیا کنیز شخصیت و جایگاه انسانی

ندارد؟ چرا کنیز باید سر و موهای خود را نمایان سازد؟ از اینکه مذهب تشیع برای شما معتبر نیست لذا تقریباً به گفته تمامی مذاهب تسنن درباره حجاب کنیز اینست که عورت کنیز همانند عورت مردان است چه از کمر و شکم و کنارها و سر هر دو آنها عورت نمی باشد، و مانند مردان از ناف تا زانو می باشد (گزیده کتابهای مذاهب حنبلی، شافعی، مالکی، حنفی، و کتابهای البیهقی، شرح العمده، مغنی المحتاج، الدر المختار)

خواهر عزیز رویا جان سادات هروی اگر برآستی اسلام در پی پاک نگاه داشتن جامعه اسلامی از فحشا و بالا بردن جایگاه زن از پستی ها و بدکاریها می باشد چرا تفاوتی میان این دو گذاشته؟ آیا تفاوت گذاشتن ظلم نیست؟ آیا هر دو زن نیستند و باعث گمراه کردن مردان نخواهند شد؟ و هر دو نمیتوانند غریزه جنسی مرد را به هیجان در آورند؟ چه سودی برای جامعه خواهد داشت اگر آزاده پوشیده باشد و کنیز در برابر مردان لخت و برهنه باشد؟ آیا در آن هنگام مردان برانگیخته نخواهند شد؟ بر اساس دستورات قرآنی تنها آزاده میتواند مصونیت و پاکي داشته باشد و کنیز را هر شخصی میتواند به او تجاوز کند و مورد آزار جنسی قرار دهد! آیا این برابری است؟ آیا این فلسفه حجاب است؟ ببینیم که جواب این سوالات در کتاب های معتبر اسلام عزیز چقدر آسان است.

"جایگاه کنیز و مزد و نگهداری او از آزاده کمتر بوده و او خرید و فروش می شود، شاید امروز نزد کسی باشد و فردا نزد دیگری، از همانند شدن او به آزاده جلوگیری شده، و آزاده از او شناخته شده است چنانکه در او نمایان می گردد سر و چهار سوی اندامش." **الجواهر الذریه: 23/2**

اگرچه در کشور خود شاید کنیزی نبینیم ولی آزاده های ما جایگاه بهتری از کنیز هم ندارند، همچنان باید بدانیم که جایگاه کنیز در کشورهای عربی هنوز هم همانند 1400 سال پیش می باشد.

خواهر گلم گاهی از خود پرسیده اید که آیا در 5 سال حکومت شریعت غراه محمدی طالبی، دره ملاعمری و چادری های سرخ و سبز توانست زنان را آزادتر و هیجان مردان را مهار کند؟ آیا زن با زندگی کردن در کشورهای پیشرفته از جایگاه و پاکدامنی او کاسته شده؟ و برای اینکه جنایتی صورت نگیرد او را از عوامل جنایت میدانند؟ امیدوارم پاسخ منطقی از شما داشته باشم مانند سفسطه سرایی های آقای فرزاد هروی نباشد. تشکر

| سرخابی توسط فاطمه 9 PM ساعت 2007/4/6 شده در نوشته +

دوستان بجواب سوالات

در جواب سوالات دوست عزیزم اسد بودا که پرسیده است:

"آیا اگر دین باخرد سازگاری ندارد؟ آیا اگر دین به احساس و روان آدم ها پاسخ دهد نمی توان گفت باز هم دین ضرورت دارد؟ آیا به نظر شما عیسی و محمد کمتر از افلاطون و کارل مارکس به زندگی خدمت کرده اند؟ آیا همان قدر که مفهوم خدا، معراج و شیطان و گناه ادم مبهم و نا آشکار است، مفهوم خرد و عقل نا آشکار نیست؟"

جادار که صحبت خود را به گفته ابوالعلاء معری شاعر و فیلسوف قرن پنجم عرب آغاز نامیم **"در دنیا دودسته انسان وجود دارد، انانکه عقل دارند و دین ندارند و آنان که دین دارند و از عقل بری هستند."**

دوست عزیزطوریکه میدانید خردگرایی به مفهوم بهره گیری از نیروی تعقل و اندیشه و کنار گذاشتن دگم گرایی است. فرد خرد گرا همواره در برخورد با مسائلی که با باورهای او در تضاد است به جای جبهه گیری سعی میکند در آن باره ببیند و سپس با تجزیه و تحلیل منطقی درست را از نا درست تشخیص دهد. شخص خرد گرا هیچگاه به اعتقادات خود به عنوان اصلی مسلم نمی نگرد. تجزیه و تحلیل منطقی یکی از اصلی ترین مبانی خرد گرایی است. بعضی راعقیده بر این است که خرد خارج از انسانهاست اما برخلاف آن من معتقدم که خرد جدا از انسانها وجود ندارد. و خرد چیزی جز محصول اندیشه و تعقل نیست. و خرد نمی تواند دست مایه خود را از دین بگیرد. چرا که دین دست پروده انسانهایی است که حس قدرت طلبی در آنها زیاد بوده است و با توسل به این شیوه نه تنها در زمان خود بلکه پس از مرگ خود نیز بر مردم حکمفرمایی کرده اند. چون دین دست پروده يك تمامیت خواه به نام پیامبر است نمی تواند در همه زمانها و در همه امور کار ساز باشد. برای نمونه در نظر بگیرید قانون قطع کردن دست دزدان پیش از اسلام رایج بود. چرا که دارایی عرب از مشکي آب و چند خورده ریز تجاوز نمی کرد اگر دزدی این سرمایه اندک را می ربود آن عرب بدبخت چاره ای جز مردن نداشت. حال توجه کنید اگر محمد در جامعه ای غنی زندگی میکرد آیا این قانون بدوی را به اسم قانون خدا وارد قرآن می کرد؟ پس خرد نمی تواند دست مایه خود را از دین بگیرد. بلکه استفاده از خرد جمعی وسیله ایست که درصد اشتباه را کم می کند. يك فرد خرد گرا يك فرد پویا ست که همیشه سعی میکند خود را در معرض دیدگاههای گوناگون قرار دهد. و از اینکه ادعاهایی برخلاف ایده خود بشنود هراس ندارد. يك خرد گرا همیشه با در نظر گرفتن روابطی که بین پدیده ها هست از يك چیز به يك چیز کلي ترمیرسد. در بسته قبول کردن يك چیز دور از خرد گرایی است. خیلی ساده می توان متوجه شد که دینها در اولین قدم با خردگرایی در مبارزه بوده اند. چرا که پیامبران مدعی بوده اند که حرف آنها حرف خداست و چون و چرا را یکی از مایه های گمراهی میدانستند. پیامبر اسلام نیز گاهی که از جواب دادن عاجز می شد می گفت پیش از شما نیز کسانی در این امور شك کردند که به گمراهی رسیدند. در مرحله بعدی ادعای خود متوسل به حقه هایی به نام معجزه می شدند که پذیرفتن معجزه نیز دلیلی بر عدم خرد گرایی است. چون قانون علت و معلول که بر سرتاسر کیتی حکم فرماست نمی تواند تنها و تنها يك بار از درچه دیگری عمل کند. بنا بر این سابقه ذهنی از رویدادهایی که تا کنون اتفاق افتاده یکی از دست مایه هایی است که خرد از آن بهره می گیرد. و در برخورد با مسائلی که برای اولین بار یا به عرصه ظهور می گذارند از خرد جمعی به روش آزمایش و خطا استفاده می شود. خرد جمعی هیچگاه نمیتواند در جهتگیری منافع فردی گام بردارد. بنا بر این تبعات آن اگر هم گاهی دچار خطا شود چون محصول خرد ورزی تعداد افراد بیشتر است با پیش زمینه های ذهنی متفاوت آثار آن فاجعه بار نخواهد بود. از طرفی چون آن را قانون خدا و لایتنیر نمی دانیم فرصت بازنگری در آن را خواهیم داشت. وقتی به خرد گرایی به طور کل نگاه کنیم يك جامعه خرد گرا جامعه ایست که همیشه آماده است تا اطلاعات خود را همراه با کشفیات جدید روز در بیاورد. بنا بر این تبعات بدخردگرایی جمعی به سادگی قابل جبران است.

اهمیت خرد و خرد گرایی تا بدانجاست که حتی ادیان و مکاتب فلسفی پندار گرایانه تلاش کرده اند آنرا با دین پیوند دهند. در کتاب ها دینی هندوان آمده است که پس از مرگ روح انسان در جسم های مختلف حلول می کند و این پدیده ی تناسخ بارها و بارها تکرار می شود تا زمانی که فرد

بتواند ازدور تسلسل تناسخ را شهود و به حالت آزادی (موکشا) برسد. حصول به موکشا تنها و تنها زمانی میسر است که انسان جهالت را با خرد جای گزین سازد.

توراة خرد انسانی را ناشی و تحت سلطه ی عقل الهی می داند و با این دید است که خرد را اصلی می داند ابدی که نظم جهان و زندگی بشر را حفظ و بر راه راست هدایت می کند. در سلسله ی انجیل ها کتابی وجود دارد بنام "کتاب خرد" که می گویند از سلیمان بجای مانده است. این کتاب که اسمی بی مسمی را با خود حمل می کند و هیچ ارتباطی با خرد خرد و رزی ندارد، آمیزه ای است از تکفیر بت پرستان و ترساندن مؤمنین از عذاب دوزخ. سقراط می گفت که تنها خداست که خردمند است. از نظر او انسان می تواند به خرد مهرورزد و آنرا بجوید ولی قادر نیست آنرا به تملک در آورد. در انجیل عهد جدید خرد هم نوعی شناخت است و هم یک ویژگی اخلاقی. خدا آموزگاری است خردمند و خرد نه با تحقیق و روشنگرانه و بکارگیری قوه ادراکه ی آدمی، بلکه با گوش فرادادن به آموزش های الهی حاصل می شود. از دیدگاه انجیل "ترس از خدا آغاز حصول به خرد است."

قرآن قلب را مرکز تفکر و خرد و رزی انسانی می شمارد و از آدمیان می خواهد که با قلب خود برای شناخت اسلام و اطاعت از آن به تعقل پردازند. در آیه ی 46 سوره ی حج می خوانیم: "آیا آنان هرگز در زمین ره نسپرده اند؟ آیا قلب ندارند که بآن خرد و رزی کنند؟ آیا گوش ندارند که بآن بشنوند؟ این دیدگان آنان نیست که نابینا بلکه این قلب شان است که کور است." در سوره اعراف آیه 179 چنین آمده است: "ما بسیاری از اجنه و آدمیان را جهنم مقدر فرمودیم. آنان قلب دارند ولی با آن درک نمی کنند، چشم دارند ولی با آن نمی بینند، گوش دارند ولی نمی شنوند. آنان بسان چهارپایان بلکه گمراه تر از آنهایند. آنان در زمره ی بی خبرانند." امام محمد غزالی، از بنیان گذاران شریعت اسلامی در جلد سوم کتاب خود بنام "احیاء العلوم الدین"، عقل را "علم به حقایق امور علمی" و "مدرک علوم" و "خزانه" ی آن را قلب می شمارد. البته منظور از علم، از دیدگاه غزالی، همانا دین است. اهمیت خرد انسانی تا بدان حد است که حتی فقهای شیعه مجبور شدند برای قبول یا رد حکمی، آنرا بعد از قرآن، سنت و اجماع جمیع مؤمنان مورد قبول قرار دهند.

بنیاد همه ی ادیان اعم از سامی و غیر سامی بر ایمان استوار است. ایمان مترادف است با اطمینان قاطع، یقین، وفاداری، ثبات و استواری مطلق و بالاخره پیروی از خدا و مشیت الهی که باید با قبول بی چون و چرا همراه باشد مانند گروه طالبان که بمب را با خود بسته کرده منفجر میسازد تا در بهشت نزد پیغمبر خدا شرف یاب گردد. بر عکس خرد انسانی همواره رو بسوی ریشه یابی علل و ماهیت اشیاء و پدیده ها دارد و خرد گرا همیشه با چون و چرا سروکار دارد. او چشم به دهان دیگران ندوخته است؛ برایش همه چیز نسبی است؛ هیچ چیز را مقدس نمی شمارد؛ هیچ تابوئی او را از نزدیک شدن به شیئی یا پدیده ای باز نمی دارد و هیچ سخنی برایش سخن آخر نیست.

مبنای ایمان تقلید و تلقین و مبنای خردورزی شناخت حسی و تعقلی است و ریشه در دستاوردهای علمی و تجربی و تعقلی دارد. متفکران نخستین مسیحیت ایمان و خرد را متضاد اعلام داشتند. از آنجا که دنیا در حال به پیش می رفت و حتی اربابان کلیسا نمی توانستند خرد انسانی را دریند نگه دارند، بعدها سن اگوستین مجبور شد با مقدم داشتن ایمان، خرد و ایمان را مکمل یکدیگر اعلام دارد.

امید وارم تا جواب معقول به سوال مقایسه محمدا کارل مارکس را هم یافته باشید.
تشکر

| سرخابی توسط فاطمه 6 PM ساعت 2007/3/31 شده در نوشته +

دوستان مذهبی چند سوال از

چند سوال از دوستان مذهبی

عده ی زیادی بر این باورند که دنیا مخلوق خداست. صفات بیشماري را برای خدا بر می شمارند. از جمله خدا خالق-توانا-دانا-قادر-بی نیاز-و.....چند سوال در رابطه با خدا برایم مطرح شده است. من فضایی خالی را تصور می کنم که دنیا و زمان و مکان وجود نداشت. تنها خدا وجود داشت. چون که دنیا وجود نداشت خدا نیز خالق نبود. دنیایی وجود نداشت تا خداوند به اسرار آن آگاه باشد. توانا نیز نبود. وقتی دنیا وجود نداشت توانا به چه چیزی بود. کریمی- رحیمی-بینایی-عادلی-هیچ کدام از این صفتها نمی توانست مفهوم داشته باشد. پس پیش از خلق دنیا خدا هیچ نبود. سپس خداوند جهان را آفرید. به واسطه خلق دنیا-خدا خالق شد. و پس از خالق شدن -صفات دیگر نیز مفهوم گرفتند. پس دنیا باید وجود داشته باشد تا خدا نیز وجود داشته باشد.

با توجه به مخلوق بودن دنیا اولین سوال من از شما مذهبیون این است که پیش از خلق دنیا خدا چه بود. آیا وجود خدا وابسته به دنیا نیست.

خدا در قرآن گفته است که انسان را از خاک آفریده است. از طرفی در قرآن گفته شده خدا کن فیکون میکند. آیا خدا به خاک که عنصر مادی است برای خلق انسان نیاز نداشت؟ اگر توجیه می کنید که خاک را هم خودش آفریده. باز هم از مخلوق خود بی نیاز نبوده. از این بابت فرقی بین خالق بودن انسان و

خدا وجود ندارد. انسان هم اگر چیزی را اختراع می‌کند-مثلاً" اگر کامپیوتر می‌سازد- از سی-پی یو و آی سی-و کابل - و هارد دیسک-پیچ و مهره -و.....که خودش ساخته استفاده می‌کند.

- با چه گواهی و دلیلی می‌توانید بگویید خدا کن فیکون میکند

سوال دیگر اینکه-خدا چه نیازی به دستیارانی مثل فرشته‌ها دارد. یکی مامور ابلاغ وحی به پیغمبرش- دیگری مامور قبض روح-یکی هم مامور نوشتن اعمال ما-مگر نه اینکه فرشته‌ها از مجردات هستند و در نهایت کمال خود خلق شده‌اند. اگر خدا برای این قبیل کارها به آنها احتیاج ندارد پی برای چه خلق شده‌اند.

سوال دیگر اینکه در قرآن گفته شده موسی در کوه طور خدا را به صورت نور دید. در تورات هم گفته شده موسی نشیمنگاه خدا را دید. و خدا به صورت رو در رو با صوت خود با موسی سخن گفت. آیا نور از خواص ماده نیست. آیا صوت برای بوجود آمدن و انتقال نیاز به محیط مادی ندارد

سوال دیگر اینکه در قرآن گفته شده شیطان به خدا گفت چون من از آتشم و انسان از خاک هرگز بر انسان سجده نخواهم کرد. شیطان در بارگاه خدا بود و سالها به عبادت خدا مشغول بود. اما به واسطه این نا فرمانی از درگاه خدا رانده شد و به بهشت آمد. همانجا که آدم و حوا بودند. و از خدا خواست که تا قیامت به او مهلت بدهد تا در فریب بندگان خدا بکوشد. اگر آتش عنصری مادی است و طبق خواص ماده مکان و فضا اشغال می‌کند. بارگاه خدا چگونه جایی است که چیزی با خواص مادی می‌تواند آنجا باشد. باید خدا از جنس شیطان یا شبیه آن باشد که شیطان بتواند پیش خدا باشد. بعد به بهشت که جایگاهی پایین تر است نزول کند. فقط با فرض اینکه خدا مادی باشد -شیطان می‌تواند در بارگاه خدا باشد.

سوال بعدی اینکه مسلمانان معتقدند که حضرت عیسی زنده است و در نزد خداست. اگر روح عیسی پیش خداست و جسمش نیست- پس حضرت عیسی مرده ولی اگر می‌گویید با جسمش پیش خداست. پس خدا جا و مکان دارد که چیزی با خواص ماده می‌تواند پیشش باشد.

مسئله ی بعدی اینکه مردم شیعه معتقدند که امام دوازدهم زنده هست و در آخر زمان ظهور می‌کند. مگر حضرت محمد نگفت انا بشر مثلكم. یعنی من بشری همانند شما هستم. او که پیغمبر خدا بود برای نداشتن معجزه این بهانه را که من هم بشری مثل شما هستم می‌آورد. اگر قرار بود انسانی عمری به این طولانی داشته باشد بهتر بود خود حضرت محمد این عمر طولانی را بیابد تا هم به عنوان معجزه آن را مطرح کند و هم اینکه بلا فاصله پس از مرگش دینش به انحراف کشیده نشود. اصلاً" مگر خدا نمی‌توانست با قدرتش به جای غایب کردن حضرت مهدی جان او را از گزند دشمنانش در امان بدارد. اصلاً" چه نیازیست که انسانی سالها در غیبت باشد تا اینکه يك روز ظاهر شود و ظلم را از میان بردارد. مگر برای خدا مشکل است که در آخر زمان انسانی را از مادری متولد سازد که معصوم پاک و با همه خصایصی که برای مهدی تعریف می‌کنند باشد. اگر حضرت محمد که پیغمبر بود غیر عادی نبود. چگونه نوه ای که دوازده نسل با او فاصله دارد غیر عادی است. اگر او زنده است در همین فضا هست که ما هستیم. اگر سرب در هوا هست برای او هم هست. میکرب و ویروس مواد شیمیایی بیماری‌های واگیر دار همه برای او هم هست. هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند بپذیرد با این همه عوامل که از عمر انسان می‌کاهد انسانی این همه عمر بکند. اگر او غیر عادی است. خدا حرف خودش را نقض کرده که می‌گوید ما پیامبران را از میان خود شما برانگیختیم. اگر برای اثبات مدعای خود عمر حضرت نوح را مثال می‌زنید. چرا در آنجا که در قرآن گفته شده خدا دنیا را در شش روز خلق کرد می‌گویید این آیه از متشابهاات قرآن هست. و شش روز به معنی شش دوره است. اما به نوح که می‌رسید این آیه از محکمات قرآن می‌شود. تازه کشتی نوح هم افسانه ای بیش نمی‌باشد. چرا که هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند بپذیرد که در آن زمان که نه هواپیمایی وجود داشت نه وسیله تند رو دیگری.

حضرت نوح چگونه حیوانات مختلف را از سر تا سر دنیا جمع کرد. مثلاً "خرس قطبی را از قطب و کنگرو را از استرالیا و شتر را از آسیا جمع کرد. میلیاردها گونه جانور وجود دارد. چگونه حساب تک تک آنها را در ذهن داشت و از قلمش چیزی در نرفت. و کشتی او به وسعت چند اقیانوس باید می بود تا میلیاردها جانور را در خود جای دهد. اگر از همه جانوران فقط دو جفت بودند جانوران گوشتخوار در این مدت چه می خوردند. مگر کشتن کافران راحتتر و منصفانه تر از کشتن میلیاردها حیوان بیگناه نبود. با این حساب افسانه نوح هم نمی تواند به داد حضرت مهدی برسد.

چرا باید حضرت مهدی با خردجالش در زمانی ظهور کند که ظلم به اعلی درجه خود رسیده باشد. مگر اگر ظلم کمتر باشد مبارزه با آن راحتتر نیست. و چرا فقط مردم آخر زمان که عده اندکی بیشتر نیستند باید راحت زندگی کنند. مگر مردم دوره های مختلف نیاز ندارند که در صلح و صفا و آرامش زندگی کنند. مگر جنایات خلق و پرچم و مجاهدین و طالبان برای آقای مهدی قابل تحمل بود. آیا اهل تشیع افشار و یکاو لنگ و مزار شریف برای آمدن مهدی دعانکرده بود. چه فرقی بین ما و مردم آخر زمان می باشد. آیا انتظار فرج کشیدن يك نوع منفعل بودن نیست. اگر توجه می کنید که باید انسان ها خودشان زمینه ظهور را فراهم کنند. دیگر چه نیازی به حضور حضرت مهدی است.

داستان معراج نیز برای سوال بر انگیز است. می گویند در شب معراج حضرت محمد به دیدار خدا رفت به جایی رسید که در آنجا جبرئیل هم اجازه ورود نداشت. حضرت محمد از پشت پرده با خدا سخن گفت. آیا این به این معنی نیست که خدا جا و مکان دارد. که حضرت محمد با الاغ بال دار توانست به آنجا برود. آیا از پشت پرده یا هر گونه حجاب دیگر صحبت کردن به این معنی نیست که خدا همه جا نیست. یعنی خدا این طرف پرده بود و آن طرف نبود. خودتان بگویید با قبول داستان معراج چقدر خدایتان را کوچک کرده اید. او را در حد يك پادشاه که هر کس با رعایت سلسله مراتب می تواند به حضورش نائل شود پایین آوردید.

امیدوارم که جواب مقنع و منطقی از دوستان مذهبی خود داشته باشم.

| سرخابی توسط فاطمه 5 PM ساعت 2007/3/19 شده در نوشته +

مکان اجتماعی او در اسلام زن، حقوق و

زن، حقوق و مکان اجتماعی او در اسلام

فهم آزاد

مقدمه :

هدف نوشته حاضر پرداختن به عمل کرد و جنایات نیروهای اسلامی چه در قالب طالبان و چه در هیئت حاکمان کنونی که مقدرات جامعه را رقم میزنند، نیست (چون مردم با گوشت و پوست شان این نیرو ها و احزاب را در پراتیک اجتماعی و سیاسی تجربه کرده اند) بلکه میخواهد به مسایل اساسی ای که این عملکرد ها از آنها ناشی میشوند (ایدئولوژی اسلامی، که منبع الهام و رهنمای بالقوه تمامی جریانات اسلامی دوران ما است) بپردازد.

در ضمن به آن بخش از روشنفکران چپ و "دموکرات" که آگاهانه و یا نا آگاهانه تلاش دارند با تحلیل های "مدبرانه" شان از وضعیت جاری، خاک در چشم توده های زحمتکش پاشیده و از افشای کامل مذهب (در این مورد اسلام) در کنار باور های ضد انسانی و خرافی دیگر، بعنوان یکی از عوامل اصلی نیگون بختی و سیاه روزی کنونی مردم، بویژه زنان، طفره رفته و با تفکیک اسلام به اسلام "بنیاد گرا"، "مترقی" و "اسلام مردمی" از مبارزه بالفعل و بالقوه با جریانات مذهبی شان خالی کنند.

و یا عده دیگر آنها (که متأسفانه تعداد شان هم چندان کم نیست) با درک پوپولیستی و قدر گرایانه (چیزیکه سالها بدان عادت کرده اند و بخشی از باور های شان را میسازد)، توجیهات شان را در این مورد از این تئوری دیر آشنا استنتاج نموده اند که نمیشود با توده های در افتاد و هرآنچه را

که باور توده هاست (هر چند ارتجاعی و ضد انسانی) باید احترام کرد، در غیر آن توده ها خواهند رنجید، نشان دهد که این نه سلیقه های گروهی بلکه بنیاد های فکری و ایدئولوژیک اسلام است که مصیبت اصلی ستم، بی حقوقی و اجحاف، از جمله ستم جنسی بر زنان، است که باید بطور سیستماتیک و پیگیر مورد نقد و افشاگری قرار گیرد.

حالا می پردازیم به اصل مطلب و ببینیم که قرآن، محمد و رهبران اسلامی در مورد زن چه گفته اند و آنگاه در اخیر نگاهی اجمالی به نیرو های اسلامیت حاضر در صحنه سیاسی افغانستان، نظریات و قوانین صادر شده از جانب آنها که ملهم از شریعت اسلامی است، میاندازیم.

قرآن که چهارده قرن قبل با تلاش برای تضمین حاکمیت ثروتمندان شهری و زمینداران بزرگ بر قبایل صحرا نشین بعنوان مجموعه ای از قوانین تدوین شد و منبع الهام رهبران جزیره العرب جهت وحدت و همسوئی قبایل قرار گرفت، امروز در عصر روبات و انقلاب انفورماتیک با مجموعه از تفاسیر، احادیث و شیوه زندگی محمد و یارانش مبنای اداره امور قرار گرفته است.

با بررسی نزدیک قرآن، احادیث و گفته های رهبران اسلامی، میتوانیم ببینیم که دیدگاه های فورموله شده در قرآن و احادیث معتبر و همچنین علمای اسلامی قدیم و جدید راجع به آموزش برتری مرد بر زن مطابقت دارند. با وجود این کسانی هم هستند که ادعای "برابری" زن و مرد را در اسلام دارند، بعضی ها این ادعا را از سر جهل مینمایند و دیگرانی هم جهت تحریف واقعیت و وارونه سازی آن، چون منفعت سیاسی و مادی شان ایجاب میکند، دست به اینکار می زنند.

در ادبیات اسلامی حدیث به عنوان مادر کتاب ها نامیده شده است، چنانچه سالهای سال است که تجدید چاپ شده و بیشتر از هزار سال است که در کنار قرآن مرجع و تکیه گاه مسلمانان بوده است. احادیث اقتباس شده در این مقاله مطابقت با روح اسلام و آموزش های قرآن دارد، هرگاه حدیث این موقعیت را نداشت از دسترس بدور نگهداشته شده و رد میشد.

" برای شکل دادن به زندگی مذهبی آدمیان و برای رسیدن به این مأمول حدیث در کنار قرآن از اهمیت بارزی برخوردار است. در حقیقت قرآن منهای حدیث در بسا موارد زندگی روز مره ناقص و مجهول باقی میماند. " (1) جلال الدین سیوطی یکی از معتبر ترین و معروفترین مفسرین اسلامی میگوید که حدیث: " تفسیر است از قرآن و توضیح آن " (2) و به این دلیل است که تقریباً همه مفسرین جهت توضیح قرآن قبل از هر چیزی و در اولین فرصت به حدیث تکیه میکنند. در حدیث معتبر زیر آمده است:

" مدت کوتاهی بعد از وحی (قرآن راجع به محمد میگوید) هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست. " (قرآن، سوره نجم آیه های 3-4) " یگانه تفاوت میان قرآن و حدیث حقیقتاً در این است که اولی مستقیماً از جانب خداوند به وسیله جبرئیل همراه با نص های متعدد ابراز و وحی شد. دومی یا آخری بدون نص و کلام وحی شده است. " (3)

" بدین ترتیب حدیث در کنار قرآن مجید دومین منبع شرع اسلامی در مورد امور فردی و اجتماعی است، زیرا که احکام پیغمبر اکرم همانند احکام خداوند بر هر فرد مؤمنی واجب است."

" هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اضاها نمایند). " (قرآن سوره احزاب آیه 36) (4) نظر به احکام اسلامی حدیث به عنوان راه و روش محمد و یارانش بایست دقیقاً و بدون تخطی پیروی شود، " عمل که به اندازه یک سر مو با حدیث مغایرت داشته باشد باید که ترک شود " (5) " به این دلیل یک فرد مسلمان مطلقاً نیازمند به داشتن یک جلد قرآن و یک جلد حدیث جهت هدایت زندگی اش، است. " (6)

بر تری مرد در پیشگاه خدا

مرد و زن در پیشگاه خدا و قرآن بعنوان انسان دارای حقوق یک سان نیستند، مردان نسبت به زنان برتری دارند، چنانچه از محتوای آیات زیر بر می آید: " و زنان را نیز حقوقی است بر شوهران چنانچه شوهران را بر آنها حقوق مشروع است لیکن مردان را بر زنان افزونی و بر تری خواهد بود. " (قرآن سوره بقره آیه 228) (7) و یا: "الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض" (قرآن سوره النساء آیه: 34) یعنی: "مردان بر زنان تسلط و حق نگهداری است." این کثیر یکی از مفسرین معروف در رابطه آیه 34 سوره نساء چنین میگوید: " الرجال افضل من النساء و الرجل خیر من المرأة. " یعنی: " مردان بر زنان برتریست و یک مرد بهتر است نسبت به یک زن " (این کثیر فی تفسیر النساء 34) (8)

مفسرین دیگری مانند رازی، بیضاوی، زمخشری و طبری در این مورد همنظر اند. رازی در تفسیر آیه 11 سوره نساء چنین میگوید: " قوله (لذكر مثل الانثیین) ان الرجل اكمل حالا من المرأة في الخلقه و في العقل و في المناصب الدينية، مثل صلاحية القضاء و الامامة، و ايضاً شهادة المرأة نصف شهادة الرجل، و من كان كذلك وجب ان يكون الانعام عليه ازيد (ايضاً) ان المرأة قليية العقل كثيرة الشهادة فاذا انضاف اليها المال الكثير عظم افساد. " (التفسير الكبير للرازي، النساء: 11) يعني: " (سهم مردان دو چند سهم زنان است) مرد در خلقت و عقل و در ایمان کامل تر است نسبت به زن و همچنین در خور و شایسته قضاوت و امامت است. و شهادت یک مرد برابر است به شهادت دو زن. بناً برای شخصی که این همه مساویت بزرگ سپرده شده است باید به همان نسبت امتیاز بیشتری داده شده باشد. چون زن ناقص العقل است و دارای هوای نفس زیاد، هرگاه به او ثروت زیاد بدهد منجر به فساد زیادی خواهد شد. " (9) او همچنین می افزاید: " قوله (الذكر مثل حفظ الانثیین) لما كان الذكر افضل من الانثی قدم ذكره علی ذكر الانثی. " (التفسير للرازي، النساء: 11) يعني: " در سوره آیه 11، نخست از مرد یاد آوری شده است زیرا که مرد بر تر است بر زن. " (10) از قول رازی این برتری ناشی می شود از برتری طبیعی مرد " در عقل و قدرت و بدلیل این که مرد مهریه میپردازد و نفقه زنش را تأمین میکند. " (11)

یکی از اسلام‌پست های مدرن در مورد آیه فوق چنین می گوید: " و لقد فضل الله بينهما نساء لا يمكن التسوية به (النساء 34) فالرجل هنا يفضل المرأة من حيث تفوقه العقلي و مقدرته علي الإدارة و الانفاق علي المرأة." (احمد ذكي تفاعلة المرأة و الاسلام، دارالكتاب البناني بيروت 1985 ص 36) يعني:

"خداوند در آیه 34 سوره نساء برتری مرد بر زن را قائم نموده است که خود مانع برابری مرد و زن است. مرد مافوق زن است زیرا که مرد از لحاظ عقل برتر است و همچنان مرد شایستگی رهبری را دارد و این مرد است که نفقه ای او(زن) را میپردازد." (12)

حسین عماد زاده در مورد این برتری و فضیلت چنین می گوید: " زن بنهایی یک انسان نیست بلکه بکمک یک مرد یک انسان میشود." (زن پیغمبر اسلام، ص 20)

زن و نواقص او از دیدگاه تعالیم اسلامی

زن ها در عقل و ایمان ناقص اند:

نقص زن در عقل و ایمان در حدیث معتبري از صحیح بخاری که از نظر علمای اسلامی "معتبرترین کتاب بعد از قرآن به شمار می رود" (13) چنین توضیح داده شده است، به آن توجه کنید: " یا معشر النساء ما رایت من ناقصات عقل و دین اذهب للرجال الحازم من احداکن. قلن: و ما نقصان دیننا و عقلنا یا رسول الله؟ قال الیس شهادة الرجال مثل نصف شهادة المرأة؟ قلن: بلی، قال: فذلک من نقصان عقلها، الیس اذا حاضت لم تصل و لم تصم؟ قلن: بلی قال: فذلک من نقصان دینها." (صحیح بخاری عربی - انجلیزی جزء 1 حدیث 301) یعنی:

" رسول خدا باری به گروهی از زنان گفت: من هرگز مانند شما زنان ناقص در عقل و ایمان ندیده ام. یک مرد مؤمن و آگاه میتواند به وسیله شما همراه گردد. یکی از زنان پرسید: ای رسول خدا نقص در عقل و ایمان ما چیست؟ او گفت: آیا مگر شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد نیست؟ آنها تکرار کردند که اثبات. او گفت: این هم نقص عقل شما... آیا درست نیست که شما زن ها نمیتوانید در دوران قاعدگی نه روزه بگیرید و نه عبادت نماز کنید؟ ... او گفت: این هم دلیل بر نقص ایمان شماست..." (14)

صحت و اعتبار حدیث فوق غیر قابل بحث است، چنانچه در دو مجموعه معتبر حدیث (بخاری و مسلم) نقل شده است. این حدیث از جمله احادیثی است که مفسرین مسلمان در آن متفق القول اند. این حدیث مورد استفاده اندیشمندان معتبري چون غزالی، ابن العربی، رازی، سیوطی، قرطوبی، نوای و ابن کثیر قرار گرفته است. حدیث فوق حکمی است ابدي در مورد زنان و مربوط به دوره معین از تاریخ نیست، بلکه توضیح موقعیت زن بطور کلی است و در همه احوال و ادوار این قضاوت و درک نسبت به زن صادق خواهد بود. تا زمانیکه زنان قادر به عبادت و همچنین ادای فرائض دینی در ماه رمضان، بدلیل عادت ماهانه نیستند و تاهنگامیکه شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد ارزش یابی شود، این اپارتاید جنسی اسلامی پا بر جا است. زیرا که این حکم و این استدلال ریشه در بنیادهای فکری اسلام به عنوان یک دین زن ستیز دارد، که منشا و منبع الهام گیرنده اش قرآن، سنت و کردار پیغمبر اسلام است.

رازی در تفسیر آیه 21 سوره الروم که میگوید: " و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا ... یعنی: " و باز یکی از آیات لطف الهی آنستکه برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در برابر او آرامش یافته و با هم انس گیرد و میان شما رفت و مهربانی برقرار فرمود..." چنین میگوید:

" قوله (خلق لکم) دلیل علی ان انشاء خلق کخلق الدواب والنبات و غیر ذلک من المنافع، کم قال تعالی (خلق لکم ما فی الارض) و هذا یقتضی ان الا تكون مخلوقه العیادة و التکلیف فنقول خلق النساء من النعم علینا و خلقهن لنا و تکلیفهن لا تمام النعمة علینا لا لتوجیه التکلیف نحوهن مثل توجیه الینا و ذلک من حیث النقل و لکم و المعنی. اما النقل فهذا و غیره. و اما لکم فلان المرأة لم تکلف بتکالیف کثیرة کما کلف الرجال بهاء و اما المعنی فلان المرأة ضعيفة الخلق سخیفة فشابهت الصبی لکن الصبی لم یکلف فکان یناسب ان لا تؤهل المرأة التکلیف لکن النعمة علینا ما کانت تتم الا بتکلیفهنلتخاف کل واحدة منهن العذاب فتتفادللزوج و تمتع عن المحرم . و لو لا ذلک لظهر الفساد." (التفسیر الکبیر للرازی. تفسیر سوره الروم: 21) یعنی:

" این گفته که (آفریده ام برای شما)، دلیل است بر اینکه زنان آفریده شده اند مانند حیوانات، نباتات و چیز های سود مند دیگر، چنانچه خداوند متعال می فرماید: (آفریده شد برای شما هر آنچه که در روی زمین است) و این اقتضا بر این است که زن برای عبادت و انجام دستورات خداوندی آفریده نشده است. ما می گوئیم که آفریدن زن یکی از رحمت های است که به ما (مردان) ارزانی شده است تا مشعوف عبادت خداوند باشیم، زن ها مسئولیتی مانند ما مردان ندارند.... زیرا زن ها ضعیف، ابله، از لحاظ احساسی مانند کودک اند، و هیچ مسئولیتی برای کودکان گذاشته نشده است برای اینکه عبادت خداوند بصورت کامل انجام شود، زن ها باید مکلف شده باشند که از عذاب سزا بترسند و همچنین از شوهرانشان اطاعت کنند و از چیز های که ممنوع هستند، دوری جویند در غیر آن فساد شایع خواهد." (15)

سخنان فوق تأیید و تأکیدی است بر حدیثی که می گوید " زنان ناقصات عقل و دین اند." این نگرش ارتجاعی مورد قبول و تأیید همه محدثین و نویسندگان مسلمان است. یکی از اسلام‌پست های مدرن می نویسد که: " سهم عقل زنان با مردان برابر نیست." (16) او در توجیه گفتارش و همچنین وضاحت بخشیدن بیشتر به این "نابرابری" به نقل از کتاب "المرأة والقرآن"، عباس العقاد یکی دیگر از نویسندگان با نام عرب، چنین ابراز نظر میکند:

"فی کتاب المرأة و القآن للاستاذ عباس العقاد فصل قیم ابطال فیہ مساواة المرأة للرجل فی العبقریة فأجاد و اقنع." (البهی الخولي، الاسلام والمرأة المعاصرة، ص 241) یعنی: "استاد العقاد در کتابش المرأة و لقرآن یک مبحث با ارزشی دارد چیزیکه او در آن، ادعای برابری عقلی مرد و زن

را بشکل قانع کننده ای باطل میسازد." (17) یکی دیگر از اسلامیت ها، حسین عماد زاده معتقد است که: " وزن مخ (مغز) مرد صد گرم بیشتر است." (زنان پیغمبر اسلام ص 235)

این اپارتاید جنسی اسلامی در روایات مختلفی توضیح داده شده است: " زنان اضافه بر این که حق امامت ندارند، حق تقدم نیز ندارند یعنی اگر مرد و زنی مانند زن و شوهر یا خواهر و برادر و یا مادر و پسر...خواستند در یک خانه نماز بخوانند اگر زن اندکی جلو تر یا مساوی بایستد و نماز را شروع کنند نماز هر دو باطل است." (حقوق زن در اسلام ص 71 و 72 ، یحی نوری) به نمونه دیگری از این باور ارتجاعی توجه نمائید:

" تمام زن ها علاقمندند که تحت نظر شخص دیگری کار کنند و بطور خلاصه از مرئوس بودن و تحت نظر رئیس کار کردن بیشتر خوششان می آید. برتری روح مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعی می باشد، هر قدر هم خانم ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بیفایده خواهد بود. خانم ها به علت آنکه حساس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگیشان احتیاج دارند." (حقوق زن در اسلام ، ص 184 ، یحی نوری)

زن ها نه تنها ناقص العقل اند بلکه حق شناس هم هستند، بد نیست در مورد این باور اسلاميون حدیثی از بخاری نقل کنیم که میگوید: " النساء ... یكفرن العشير و یكفرن الاحسان ، لو احسنت الي احد هن الدهر ثم رأت منك شیئا قالت : ما رأیت منك خیراً قط . " (صحیح بخاری عربی انجلیزی جزء 1 - حدیث 28) یعنی: " زن ها در مقابل همسران شان ناسپاس و در مقابل لطف و توجه آنها و هر عمل نیک دیگری حق شناس اند. هر چند که در مقابل او خوش رفتار باشی و او چیزی از تو ببیند (که مورد پسندش نباشد) خواهد گفت: " هرگز از تو خیری ندیده ام." (18) بر مبنای این حدیث، زن نه تنها از لحاظ عقلانیت و معنویت ناقص است بلکه ناسپاس و حق شناس هم است.

زنان و شهادت:

شهادت زن با مرد برابر نیست، شهادت یک زن نصف شهادت یک مرد است. قرآن در این مورد چنین می گوید: " و استشهدوا شاهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدیها فتذکر احدیها الاخری" یعنی: "اگر مدیون، سفیه یا صغیر است و صلاحیت امضا ندارد ولی او به عدل و درستی امضا کند، دو تن از مردان گواه آورید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو زن گواه گیرند که اگر یک نفر آنها را فراموش کند دیگری را بخاطر باشد." (سوره بقره آیه 282) (19)

یک زن تحصیل کرده مسلمان در توجیه این بیعدالتی و آپارتاید جنسی اسلامی چنین میگوید: " زن زاده شده است از برای تولید مثل و تغذیه کودک. بنا بر این زن خیلی احساساتی و فراموشکار است، زیرا اگر چنین نبود او درد زایمان را فراموش نمی کرد و فرزند دیگری بدنیا نمی آورد. به این دلیل او نمی تواند مانند یک مرد قابل اعتماد و شایسته شهادت باشد." (20) بنا بر این زن در باور مرد سالار اسلامی در سه حوزه مهم ناقص شمرده شده و ارزش انسانی یکسانی با مرد ندارد: برای دیگران بدلیل انکار اینکه موجود خوبی است؛ برای خودش بدلیل ناقص العقل خواندنش از جانب مذهب و سرانجام در رابطه با خدا، بدلیل نارسائی و عدم کفایت ایمانش.

" شهادت دو زن بجای یک مرد برای اینست که میباید یکی از آنان گمراه شود و اگر گمراه شد دیگری او را بیاد آورد. چون زن با انگیزه های خاصی که دارد، بضبط اینگونه امور و شهادت بان کمتر دقت و توجه مینماید و بیشتر تحت تأثیر عواطف واقع میشود چنانکه در مسائل راجع به خود، توجه و دقتش بیشتر است." (پرتوی از قرآن، کتاب دوم ، ص 269 ، آیت الله طالقانی)

به گفتاری از شیخ محمد عبده توجه کنید که از قول خطبه ای از علی خلیفه چهارم مسلمانان چنین می گوید: "خداوند زنان را خلق فرموده، و آنها را استوار نموده بر سنگینی امر زائیدن و تربیت کودکان شان تا سن معینی، که هنوز از یکی فارغ نشده مستعد حمل و زائیدن دیگری خواهند شد، پس هیچگاه از کار زائیدن و تربیت فرزند نمودن رهائی ندارند، مثل اینکه فقط زنها مختص تدبیر امر خانه و زندگی داخلی اند، و این کار، یک محیط محدودی است که باید مردان برای شان فراهم نمایند، و لذا عقل زنها به اندازه ای خلق شده که در این امور بان احتیاج دارند، دین نیز بر طبق فطرت و خلقت است، و زنها - در احکام دین حیای مردان نمیرسند، نه در عبادت و در اداء شهادت، و در بردن ارث." (زنان پیغمبر اسلام ، ص 213 حسین عماد زاده) ، (تأکید از من است).

بیعدالتی و اپارتاید جنسی فورموله شده در قرآن و منابع دیگر اسلامی در مورد عدم صلاحیت زن بعنوان شاهد را در جملات زیر بخوبی میتوان مشاهده کرد: " بسیار اتفاق می افتد که شهادت و یا قضاوت در حق کسان نزدیک یا زانی زیبا و مردان متنفع و یا جوان انجام میگیرد، در زنان چنانکه از احوال عمومی آنها پیدا است بیم آن می رود که حسادت و رشک به زیبایی یا تحت تأثیر زیبایی و دلفریبی مرد و ثروت و نفوذ و یا جوانی او واقع شده عقل را در زیر نفوذ احساس خرد کند و حق و عدالت پایمال هوی و هوس شود." (حقوق زن در اسلام، ص 94 یحی نوری)

باز هم بد نیست که از علی خلیفه چهارم بشنویم: " گواهی دو زن بجای یک مرد است و از جهت نقصان نصیب و بهره هم ارث آنها نصف مردان می باشد، پس از زنهاي بد بپرهیزید و از خوبانشان بر حذر باشید و در گفتار و کردار پسندیده از آنها پیروی نکنید تا در گفتار و کردار نا شایسته طمع نکنند." (نهج البلاغه، ص 180)

زن از دیدگاه اسلام چیست ؟

زن لعبت است ؛ نواقصی را که در سطور فوق از نظر گذرانیدیم بیانگر آن است که زن از نگاه تعالیم اسلامی همراه نامناسبی برای مرد است. نواقص او در عقل و ایمان بازدارنده و مانع شرکت او در امور مربوط به دایره مذهب و اجتماع میشود. می بینیم که این باور های مبتنی بر

اپارتاید جنسی اسلامی، تا کجا و تا چه حدی منجر به تنزیل مقام زن به عنوان انسان میشود. حسین عماد زاده در این مورد چنین در افشانی می کند: "زن بر وزن من اندر لغت نام موجودی است که از کفر ابلیس مشهورتر و از پلنگ پرشر و شور تر و درست نقطه مقابل مرد را اشغال کرده است." (زن پیغمبر اسلام، ص 16)

" قال عمر شيئاً فعرضت فيه امرأته، فقال: لست في شيء، إنما أنت لعبة فإذا كانت اليك حاجة دعوناك لها. " (المنصف، ابوبكر احمد ابن عبدالله موسي الكندي، الجلد الاول، جزء 2 صفحہ 263) یعنی:

"عمر باری مشغول صحبت بود که زنش در میان حرف اودرآمد، عمر به او (زنش) گفت : تو بازیچه هستی، اگر به تو حاجت بود، صدا می زنی." (21) و امرو بن العاص یکی دیگر از اصحاب محمد میگوید: " زنان لعبت اند، انتخاب کن." (22) این فقط نظر عمر و ابن العاص نیست، بلکه محمد خودش باری چنین گفته بود: " قال النبي إنما المرأة لعبة فمن اتخذها فليصنها. " (احمد ذکی تفاحة، المرأة والاسلام، ص 180) یعنی: " زنان لعبت اند، هرکسی که او را میگیرد بگذار که ازش مواظبت کند (یا او را از دست نهد). " (23)

این باور که زن لعبت است، برای معنویات یک مرد مؤمن اهمیت حیاتی دارد، چنانچه غزالی میگوید: " بمجالسة(النساء) و النظر و الملاعبة اراحة للقلب و تقوية له علي العباد... لذلك قال الله تعالى - ليسكن اليها - " (الغزالي، احياء علوم الدين، جزء 2 ص 34) یعنی: " در معاشرت با زنان، به آنها نگاه کنید و با آنها بازی کنید، روح تان شاد می شود و قلب تان آرامش می یابد، و مرد برای پرستش خداوند نیرومند میشود ... به این دلیل خداوند میفرماید: (تا با او (زن) انس و آرام گیرد.) " (قرآن ، سوره 7، آیه 189) (24)

صرف نظر از نواقصی که اسلام به زنان نسبت داده است و تا حالا یک سری از آنها را بر شمریم، زن از نظر مبانی اعتقادی این دین دارای ده عورت است (طبق تعریف فرهنگ فارسی، عورت شرمگاه است عضوی که انسان از روی شرم می پوشاند، هر چه موضع ستر باشد، آلت تناسلی، شرمگاه، شرمجای مجازاً جنس زن). (25) علی از قول پیغمبر اسلام می گوید: " للمراة عشر عورات، فاذا تزوجت ستر الزوج عورة واحدة، فاذامات ستر القبر العشر عورات. " (کنز العمال مجلد 22 حدیث 858) ، یعنی: " زن ده عورت دارد، وقتی ازدواج میکند شوهر یکی از آنها را ستر میکند و وقتی او میمیرد قبر هر ده عورت را ستر می کند. " (26)

بقول حدیث زیر، زن ننتها ده عورت دارد بلکه خود همچون عورت است: " المرأة عورة ففذا خرجت استشر فيها الشيطان. " (رواء الترمذي و قال حسن صحيح) یعنی: " زن عورت است هنگامیکه او بیرون میرود (از خانه)، شیطان از او پذیرائی می کند. " (27)

بیرون رفتن از خانه شکلی از نمایش عورت، بی عفتی و هرزه گویی است که باعث خشنودی و لذت شیطان می شود. به همین دلیل زنان را از رفتن به بیرون از منزل حتی جهت عبادت در مسجد نهی کرده اند، چنانچه از حدیث زیر بر می آید: " اقرب ما تكون المرأة من وجه ربه اذا كانت في قعر بيتها، و ان صلاتها في صحن دارها افضل من صلاتها في المسجد. " (الغزالي، احياء علوم الدين، جزء 2 ص 65) یعنی: " یک زن به خدا نزدیکتر است اگر در کنج خانه خودش بماند. و عبادت زن در خانه بهتر است از عبادت او در مسجد. " (28)

علی در حدیث دیگری از قول محمد پیغمبر اسلام می گوید: " قال (ص) ان النساء عورة " یعنی : " فرمودند زنان عورت مردان هستند و باید در حفظ آن بکوشند. "، علی باز از قول محمد چنین می گوید: " قال (ص) النساء عي و عورة فاستروا عيهن بالسكوت و استروا عورتهن بالبيوت. " یعنی: " فرمود زنان عی و عورت مردان هستند باید جاهل و ضعیف و عاجز را بسکوت نگاهداشت و عورت و ناموس را در حصن خانه مصون داشت. " (زن پیغمبر اسلام ، ص 143 ، حسین عماد زاده)

دکتر البوطی در مورد پوشش یا حجاب زن چنین میگوید: " علمای مسلمان ... متفق القول اند در این که زن باید تمام بدنش را بجز دست و صورت، بدون آرایش، از بیگانگان بپوشاند. " (29) در صورتیکه پیروان هنبل و بعضی از پیروان شافعی حتی دست و صورت را نیز جز "عورت" شمرده اند و از اینرو باید که پوشیده باشد. (30)

" ولكن اصحاب هذا التفسير (من يجوزون كشف الوجه واليدين) وهم المالكية والخفية وبعض الشافعية شرطوا لجواز كشف المرأة وجهها ان لا يكون ذلك في حالة تشيير الفتنة بان تكون بارزة الجمال. " (الي كل فتنة تؤمن بالله - الدكتور محمد سعيد رمضان البوطي ص 48) یعنی: " و آنهایی که (مالکی ها ، حنفی ها و بعضی از شافعی ها) به زنان اجازه داده اند تا دست و صورت شان را نمایان سازند، به این شرط که در آنصورت نباید آرایش نمایند. اما اگر زن بطور طبیعی زیبارو باشد پس بایست صورتش را بپوشاند، از هراس اینکه باعث ایجاد فتنه و فساد نشود. " (31)

دکتر البوطی دلیل پوشیدن حجاب را چنین توضیح میکند: " ان الله جل جلاله انما فرض الحجاب علي المرأة محافظة علي عفة الرجال الذين قد تقع ابصارهم عليها، لحفظها علي عفتها من الاعين التي تراها. " (الي كل فتنة تؤمن بالله - الدكتور محمد سعيد رمضان البوطي ص 98)

یعنی: " خداوند متعال حجاب را برای زن فرض کرد. او (خداوند) این کار را جهت حفظ عفت مرد مقرر داشت ... نه برای مواظبت عفت و عصمت زن از چشم مردانی که به او نگاه میکنند. " (32)

باور اسلامی و اصلاح نا پذیری زن

بر مبنای داستان خلقت و نگاه فلسفی اسلام (و مذاهب دیگری ابراهیمی هم از مسیحیت و یهود)، مرد مقدم است بر زن و زن در این دیدگاه موجودی است ثانوی، ناقص و برای مرد. داستان حوا و آدم این موقعیت و مکان ثانوی را چنین تعریف میکند: " ... چون آدم را بیافرید و او را به بهشت فرستاد و گفت: این بهشت ترا دادم و او را بهشت اندر بداشت. پس خدای تعالی خواست که از آدم خلقتی بیافریند همچو آدم ...

خدای عزوجل مر حوا را از پهلوی چپ آدم بیافرید . . . آدم او را بدید گفت: تو کیستی و چیستی؟ گفت که من خلقی ام همچون تو. خدای عزوجل مرا از پهلوی چپ تو آفرید تا همجنس تو باشم و تو با من آرام گیری ... " (تفسیر طبری، جلد اول ص 50، 52)

از نظر تعالیم اسلامی و سائر ادیان ابراهیمی زن موجودیست اصلاح نا پذیر و دارای نقایص، بر مبنای فلسفه خلقت که در نقل قول بالا مشاهده کردیم زن از پهلوی چپ مرد خلق شده است و به همین دلیل ساده مانند قبر غه (دنده) است، کج و ناراست. این وضعیت (کج و ناراست بودن) زن را در حدیثی از بخاری به خوبی میتوان مشاهده کرد که چنین آمده است: "المرأة كالضلع ان اقمتهما كسرتها و ان استمعتت بها و فیها عوج." صحیح بخاری، انجلیزی - عربی جزء 7 حدیث 113) یعنی:

" زن چون دنده است؛ اگر بخوای راستش کنی، خواهد شکست و اگر از آن بهره گیری با وجود کجیش بهره توانی گرفت. " (33) چنانچه ذکرش رفت اسلام این ناراستی و اصلاح ناپذیری را نسبت میدهد به کار کرد خلقت، چون بر مبنای تفکر اسلامی زن از پهلوی چپ مرد آفریده شده است. (34) این ناراستی ذاتی و علاج نا پذیر است، مرد بایست با آن زندگی کند و از اش استفاده برد.

این باور نه تنها از جانب عوام پذیرفته شده است بلکه امامان معروفی چون امام شافعی کسی که گفت: " قال الشافعي: ثلاثة ان اكرمتمهم اهانوك وإن اهنتم اكرموك: المرأة والخادم والنبطي." (الغزالی، احیاء علوم الدین، جزء 2 ص 51) یعنی: " سه (کسند) اگر تو آنها را تقدیر نمائی آنها بتو بی احترامی می کنند اگر به آنها احترام نگذاری، آنها ترا تقدیرکنند: زن، غلام و نبطیه" (35)، نیز به این شکل فورموله شده است. غزالی در این مورد میگوید: "أن أرسلت عنانها قليلا جمحت بك طويلا، و إن أرخيت عذارها فترأ جذبتك ذراعا . . . فإن كيدهن عظيم و شرهن فاش، والغالب عليهن سوء الخلق و ركاسة العقل ... قال عليه السلام: مثل المرأة الصالحة في النساء كمثل الغراب الأعصم بين مائة غراب" (الغزالی، احیاء علوم الدین، جزء 2 ص 51) یعنی:

" اگر تو عنان زن را یک خرده شل کنی او (زن) دیوانه وار ازجا خواهد جست، اگر بصورتش با اخم دست بکشی او ترا حيله گرانه در آغوش خواهد کشید . . . حيله آنها حاکی از ترس است و بدجنسی (شرارت) آنها موجب سرایت؛ شخصیت بد و روح ضعیف مشخصه آنهاست . . . (محمد) علیه السلام گفت: (36) " حکایت یک زن صالح در میان زنان دیگر مانند اعصم (کلاغ مقار قرمز) است در میان صدها کلاغ دیگر" (37)

بدین ترتیب اسلامیت ها با تکیه بر تعالیم زن ستیز اسلامی باور دارند که زنان پرهیز گار و عقیف نادر اند و نارسائی و نواقص بر شمرده زنان از جانب آنها امری است طبیعی. چون زن مانند قبر غه ناراست (کج) است، بنا این کجی و نارسائی را نمی توان چاره جست و زن بعنوان جنس دوم پستتر است و اصلاح ناپذیر.

حقوق شوهر

میل و اشتیاق مردان باید بلافاصله بر آورده شود:

در اسلام پاسخ به نیاز های جنسی مرد آنقدر عاجل و ضروری پنداشته می شود که اگر غذا در تنور و یا اجاق بسوزد مانعی ندارد و بهتر از آن است تا مردی جهت رفع نیاز های جنسی اش در انتظار زنش بسر برد. اگر او (زن) تن به خواهشات جنسی مردش ندهد و خواستش را رد کند، فرشتگان بهشت از او رو بر خواهند گرفت.

محمد پیغمبر اسلام میگوید: " اذا الرجل دعا زوجته لحاجته فلتأته و إن كانت علي التنور " (الترمذی) یعنی: " هنگامیکه یک مرد همسرش را جهت ارضای خواهشات نفسی اش فراه می خواند، بگذار او نزد شوهرش بیاید هرگاه او (زن) مشغول تنور باشد." (38)

و در حدیث دیگری ارجعیت و پاسخ به نیاز جنسی مرد را چنین فورموله نموده است: " إذا دعا الرجل امرأته الي فراشه فأبیت فبات غضبان لعنتها الملائكة حتي تصبح." (متفق علیه) یعنی: " پیغمبر خدا گفت: هرگاه مردی زنش را جهت ارضای تمایلش فرا خواند، و او (زن) رد کند، و مرد شب را با خلق تنگی سر کند، فرشتگان تا هنگام سحر آن زن را نفرین کنند" (39)

پاسخ سریع به نیاز های جنسی مرد و ارضاء او و همچنین بی اهمیت پنداشتن نیاز های زن (چون در دیدگاه ها و تعالیم اسلامی زن ننتها فاقد احساس جنسی است بلکه حتی حق بیان تمایلاتش را هم ندارد، زیرا زن بر مبنای باور های این دین وسیله ای جز برای ارضای مرد نیست) امری نیست که فقط متعلق دوران صدر اسلام باشد، بلکه مسلمانان در دنیای معاصر نیز بدین باور اند. یک عالم مذهبی معاصر در این مورد چنین میگوید: " فقد أقام الله تعالى تكوينا النفس والجسمي علي نحو يجعلها متعة للرجل أكثر من يكون الرجل متعة لها بل جعل سعادتها في شعورها بأنها كذلك." (الی كل فتاة تؤمن بالله - الدكتور محمد سعيد رمضان البوطي ص 55) یعنی:

" خداوند متعال زن را از لحاظ روانی و فیزیکی چنان آراسته است که باعث ارضای شهوات مرد میشود و مرد در معاشرت با او بیشتر از آنچه که زن تمایلاتش در مرد ارضاء شود، لذت می برد. نه فقط این، بلکه زن همچنین خوشی اش را در احساس این چنینی می یابد" (40)

یکی دیگر از علمای معاصر مذهبی چنین می نویسد: "إن الواط، والمرأة لا عل." (الفقه علي المذاهب الاربعه، الجزء الرابع، ص 7) یعنی: " مقاربت جنسی یک عمل است و زنان نمی توانند عمل کنند" (41)

مفسر معروف قرطبی در این مورد میگوید: " وخلق الله المرأة سكنا للرجل و قال: (و من آیاته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها) فأول ارتفاع الرجل بالمرأة سكنه إليها ممافيه من غليان القوة . . . فأليها يسكن و بها يتخلص من الهياج، و للرجال خلق البضع منهن، قال الله تعالى: (و

تذرون ما خلق لكم ربكم من ازواجكم) فأعلم الله الرجال أن ذلك الموضوع خلق منهن للرجال ، فعليها بذله في كل وقت يدعوها الزوج، فإن متعته فهي ظالمة و في حرج عظيم ، و يكفيك من ذلك ما ثبت في صحيح مسلم : و الذي نفسي بيده ما من رجل يدعو امرأته إلي فراشها فتأبى عليه الا كان الذي في السماء ساخطا عليها حتى يرضى عنها (زوجها) " (قربطی في تفسیر سورة الروم : 21) یعنی:

" زن آفریده شد برای آنکه مرد در او آرامش یابد . . . در کنار او (زن) ، مرد از غلیان جنسی رهائی می یابد. ارگان تناسلی زن برای مرد آفریده شده است. چون که خداوند متعال فرمود: (و او می گذارید آنچه را که آفریده است برای شما پروردگار تان از همسران شما). (42) خداوند این را آشکار ساخت که زن آفریده شده است از مرد و برای مرد بنا بر این زن باید تسلیم شود هرگاه شوهرش او را فرا میخواند. هرگاه او سر پیچی کند، ستمکار است. دلیل کافی در این رابطه در حدیثی از صحیح مسلم نقل شده است که می گوید: " زمانی که مردی زنش را به بستر می خواند، و او امتناع میورزد، یکی که در بهشت است بر او غضب کند تا آنکه مرد (شوهرش) از او راضی شود." (43)

باری محمد پیغمبر اسلام در مورد حقوق شوهر نسبت به زن، چنین اظهار نظر نموده است: " در حدیث دیگر منقول است: زنی به خدمت حضرت رسول (ص) آمد و سوال کرد حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: زیاده از آن که توان گفت، پس فرمود: از جمله حق ها آن است که روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و به نیکو ترین بو های خوش خود را خوشبو کند و نیکو ترین جامه های خود را بپوشد و به بهترین زینت ها خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد ایا نکند. در حدیث دیگر فرمود: هیچ چیز بی رخصت او به کسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای زن است و ثوابش برای شوهر و هیچ شب خوابد که شوهر از او خشنامک باشد. زن گفت: هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد؟ فرمود بلی." (حلیة المتقین، ص 115، محمد باقر مجلسی)

زن باید به خواست شوهرش مخصوصاً تمایلات جنسی او پاسخ دهد و هر وقت اراده نزدیکی جنسی کرد، حتی در پشت پالان شتر، زن نباید که مضایقه نماید، به این حدیث توجه نمائید: " در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر (ص) منقول است: زنی آمد به خدمت حضرت رسول (ص) و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن، فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نا فرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت تصدیق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند، اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه او بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر رود، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا به خانه برگردد." (حلیة المتقین، ص 114 و 115 محمد باقر مجلسی) حسین عماد زاده حدیث زیر را از کافی نقل می کند که می گوید: " زن باید صبر و شکیبایی داشته باشد در شادان بردبار شود تا خداوند او را بیامرزد." (زنان پیغمبر اسلام، ص 148 عماد زاده)

اطاعت از شوهر کلید بهشت است:

تمامی تقوا و پرهیز کاری زن بیهوده است هرگاه او به مقام نافرمانی از شوهرش بر آید. نا فرمانی او از شوهر بیانی از یک عمل نا مشروع و نا بیخردانه است. ولی اطاعت و فرمانبرداری از شوهر کلید بهشت است، چنانچه از حدیث زیر به روشنی بر می آید: " ثلاثة لا تقبل لهم صلاة و لا تصعد لهم حسنة العبد الا بق حتى إلي موالیه و المرأة الساخط عليها زوجها و السكران حتى یصحو." (البیهقی) یعنی: " سه کسند که از آنها سخن مگویی که عبادت شان پذیرفته نمی شود، بنده ای که از آقای خود گریخته و تا زمانی که نزد مالک خودش بر نگرند، زنی که شوهرش از او ناراض است و شخص مست تا هنگامی که به هوش نیامده باشد." (44) ترمذی در مورد خوشنودی شوهر و پاداش آن چنین میگوید: " ایما امرأة ماتت و زوجها عنها راض دخلت الجنة." (سنن الترمذی، ذکره الغزالی فی إحياء علوم الدین، جزء 2 صفحه 64) یعنی: " هر زنی که میمیرد مادامی که شوهرش از او راضی باشد، به بهشت می رود." (45)

محمد خود نیز بر این حکم که مرد کلید بهشت زن است صحه گذاشته است، چنانچه از حدیث زیر بر می آید: " قال لامرأة أنظري أين أنت منه (زوجها) فإیما هو جنتک و نارک." (ذکره السیوطی فی تفسیر النساء: 34) یعنی: " باری پیغمبر به زنی گفت: بنگر که با شوهرت چگونه رفتار میکنی زیرا او بهشت و دوزخ تو است." (46)

علی خلیفه چهارم مسلمانان و نزدیکترین فرد به محمد در این مورد حکایتی به نقل از پیغمبر اسلام دارد که شنیدنی است، چون عمق باور زن ستیز و ضد انسانی اسلام را به نیکوئی بیان میدارد، به آن توجه کنید: " روزی من و فاطمه به حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شدیم و آن حضرت را بسیار گریان دیدیم. گفتم پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله چرا گریه میکنید؟ فرمود: یا علی شب معراج که مرا به آسمان بردند زناتی چند از امت خود را در عذاب شدید دیدم و گریه من برای آنهاست . . . زنی را دیدم که به مو های سرش آویزان کرده بودند و مغز سرش (از شدت حرارت) می جوشید. و زنی را مشاهده کردم که او را به زبانش آویخته بودند و آب جوشان جهنم به حلقش فرو می ریختند. و زنی را دیدم که بر پستانهایش آویخته بودند و زنی را که گوشت بدن خویش را می خورد و آتش در زیر او شعله می کشید. زنی را مشاهده نمودم که پاهایش را به دستهایش بسته، مارها و عقرب ها را بر او مسلط ساخته بودند و زنی کور و کر دیدم که او را در تابوت آتشین قرار داده و مغز سرش از تنش بیرون می آمد و بدنش در اثر مرض جذام و پیس قطعه قطعه و از هم متلاشی میشد. و زنی را دیدم که در تنور آتش او را به پاهایش آویخته بودند. و زنی را مشاهده کردم که گوشت بدنش را از جلو و عقب باقیچی های آتشین می بریدند و زنی که صورت و دستهایش را می سوزاندند و از روده های خویش می خورد. و زنی که سرش مانند سر خوک و بدنش بشکل چهار پا و به انواع عذابها معذب بود. و دیگری بصورت سگ بود و آتش از پشتش وارد می کردند و از دهانش بیرون می آوردند و ملائکه با گرز های آتشین بر سر و بدنش می زدند.

حضرت فاطمه (ع) عرضه داشتند: یا رسول الله به من بگوئید که کار این زنها چه بوده که خداوند آنها را چنین معذب فرموده است. حضرت (ص) فرمودند: آن زنی که به موی سرش آویخته بودند زنی بود که موی سرش را از مردان (نا محرم) نمی پوشانیده است و آن زنی که به زبانش آویخته بودند، زنی بوده که شوهر خورا انیت می کرده و آنکه به پستانش آویخته بودند از شوهرش تمکین نمی کرده است و آنکه با پاهایش آویزان بود، بی اجازه شوهرش از خانه بیرون می رفته است و آن زن که گوشت بدن خود را می خورد زنی بوده که بدن خود را برای نامحرمان زینت می کرده است و آن زنی که دستهایش را به پاهایش بسته بودند، خود را نمی شنسته و لباسهایش را پاک نمی کرده و غسل جنابت بجا نمی آورده و به نماز اعتنائی نداشته است و آن زنی که کور و کر و لال بود از زنا فرزند به هم می رسانده و به گردن شوهر خود می انداخته. آن زن که گوشت بدنش را می بریدند خود را به مردان می نمایانده تا مورد توجه آنها قرار گیرد و آنکه بدنش را می سوزاندند و او

روده هاي خود را مي خورد، زني بوده که مرد و زن حرام را به يکديگر مي رسانيده است و آن زن که سرو صورتش مانند خوک و بدنش بشکل الاغ بود، زنيست که سخن چين و در غگو بوده است. و آنکه بصورت سگ بود و آتش از پشتش داخل و از دهانش خارج مي ساختند، زني بوده خواننده و آواز خوان، آنگاه حضرت فرمود: واي به حال زني که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زني که همسرش را راضي بدارد." (علامه مجلسي، کتاب حيات القلوب)

حقوق شوهر يزداني است:

اطاعت زن از شوهرش شرط اصلي تقوا و پرهيزکاري وي است و همچنين وثيقه اي است براي سرنوشت ابدي اش. مرد بهشت و جهنم همسرش است، مرد چنان مرتبه اي بلندي دارد که در مقايسه با زن، او مقام الهي مي يابد. مسؤليت زن در قبال مرد در حد پرستش تقرب مي يابد. هر چند، ناممكن مي نمايد، چنانچه گفته مي شود که فقط خدا است که قابل پرستيدن است.

محمد در اين مورد چنين ابراز نظر مي کند: " لو كنت امرأ أحد أن يسجد لأحد لأمرت النساء أن يسجدن لأزواجهن لما جعل الله لهم عليهن من الحق." (احمد و ابو داود و الترمذي) يعني: "اگر به کسی دستور میدادم کسی را سجده کند، بزنان دستور میدادم شوهران خویش را سجده کنند از بس که خدا برای شوهران حق به گردن زنان نهاده است." (47)

در دیدگاه زن ستیز اسلامی اهمیت حقوق مردان نسبت به زنان بیشتر از آن است که بتوان تصور کرد، جایگاه مرد در حدی است که هیچ درجه ای از خود گذری زن نمی تواند او را از لحاظ حقوقی در ردیف مرد قرار دهد. احمد زکی "تفاحه" یکی از نظریه پردازان اسلامیت معاصر در رابطه برتری حقوقی مرد با جدیت و احترامی عجیبی حدیث زیر را نقل میکند:

" لو ان امرأة وضعت أحد ثدييها طبخة و الآخر مشرية ما أدت حق زوجها. ولو أنها عصت مع ذالك زوجها طرفة عين ألقبت في الدرک الأسفل من النار إلا أن تتوب و ترجع." (المصنف ابوبکر احمد ابن عبدالله موسي الكندي، مجلد 1 ، جزء 2 ، ص 255 ، أنظر ايضا احمد زكي تفاحة، المرأة و الإسلام، 1985، ص 176) يعني:

" اگر زني یکی از پستان هایش را جهت پختن و دیگری را جهت کباب کردن پیشکش کند باز هم عاجز از انجام وظایفش در قبال شوهرش است. در ضمن اگر او حتی لحظه ای (چشم به هم زدن) در مقام نا فرمانی از شوهرش برآید، جایش ته ترین بخش جهنم است مگر اینکه توبه کند و باز گردد." (48) از این حدیث در بخاری ذکری بعمل نیامده است ولی با حدیث دیگری از بخاری مطابقت دارد.

از دیدگاه اسلامی همین که یک مرد حاضر می شود که زندگی اش را با زنی قسمت کند، خود این عمل یک فداکاری شریفانه ای از جانب مرد محسوب می شود. چنانچه در حدیث صحیحی از بخاری این چنین توصیف شده است، که زن در عقل و دین ناقص و حق شناس است. این فروتنی از جانب مرد است که زندگی اش را با او (زن) صرف می کند. زن هیچگاه با هر درجه ای از خود گذری قادر نیست که اینهمه احسان مرد را پاسخ دهد. در واقع حقوق شوهر آنقدر گسترده و وسیع است که: " من حق الزوج علی الزوجة ان لو سال منخراه دما و قیحا و صدیقا فحسته بلسانها ما أدت حقه." (ذکره السیوطی فی تفسیر النساء : 34) یعنی :

" اگر خون، کتافت و ریم از دماغ شوهر جاری باشد و زن با زبانش آنرا بلیسد، هرگز او قادر به بر آوردن حقوقی که شوهرش نسبت به وی دارد، نخواهد بود." (49) این حدیث پنج بار آنهم با حرمت زیادی از جانب امام سیوطی که یکی از معروف ترین علمای اسلامی است مورد استناد قرار گرفته است.

محمد در مورد این حق یزدانی مرد گفتار دیگری دارد که با هم به آن گوش میدهم: "حضرت رسول فرمود . . . که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر او را از آنچه از وی خواهد و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تأخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملانکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود." (حلیه المتقین، ص 80 ، محمد باقر مجلسی)

حقوق زنان

احادیثی زیادی را می توان در مورد حقوق شوهران نقل کرد، ولی آنچه در مورد حقوق زنان اظهار شده است قلیل و ساده است. در حدیث زیر چنین آمده است: " یا رسول الله ما حق زوجة احدنا علیه؟ قال : ان تطعمها اذا طعمت و تکسوها اذا اکتسیت و لا تضرب الوجه و لا تقبح ولا تهجر إلا فی البیت." (احمد و ابو داود و ابن ماجه) یعنی: " ای رسول خدای، زن چه حقی بر ما دارد؟ او میگوید: تو باید به او (زن) غذا بدهی هنگامی که خودت غذا میخوری، باید او را بپوشانی هنگامی که خودت را می پوشانی، به صورتش نزن، به او ناسزا مگو، او را رها مکن بجز در حصار خانه." (50) این هم نمونه دیگری از مکان ویژه زن و حقوق او در اسلام که از زبان پیغمبرش میشنویم:

" . . . بدان که از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یک مرتبه با او جماع کند." (حلیه المتقین، ص 117 ، محمد باقر مجلسی)

امتیاز مردان

مرد میتواند زنش را بزند و از مقاربت جنسی با او خود داری کند:

قرآن رابطه طبیعی بین مرد و زن را یک رابطه مبتنی بر محبت و شفقت تعریف میکند:

"... میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود." (سوره نور، آیه 21) سید قطب یکی از بنیانگذاران جنبش اخوان المسلمین، "رأفت" و "مهربانی" ذکر شده در این آیه را بیان طبیعی احساسی میداند که مرد نسبت به جنس مخالفش دارد، چیزی که از جانب خالق متعال مقرر شده است. مفسرین قدیم گفته اند که "مهر" یاد شده میان زن و شوهر در آیه فوق معطوف است به عمل جنسی، در صورتیکه "رأفت" اشاره ای است به فرزندان مرد و همسرش. (51) مهمترین چیزی که باید به خاطر داشت این است که مهربانی و رأفت که ذکرش رفت، از جانب زن نسبت به مردش متصور نیست. چون از نظر بینش اسلامی، که در آیه های قرآن و احادیث متعدد قابل مشاهده است، زن به عنوان جنس ضعیف، و تعریف و تصویری غیر انسانی که از اش داده میشود، قابل ترحم است، نه مرد بناً مرد با مقام افضل که در همه عرصه های زندگی نسبت به زن دارد، بی نیاز از مهربانی و عذوفت جنس دوم است. و قرآن به مردان دستور میدهد که با آنها (زنها) با مهربانی مصاحب شوند.

حدیث دیگری است که شوهر خوب را تعریف میکند: "بهترین شما آنهایی هستند که با زنان شان به نیکویی رفتار کنند." (52) اما این نیکویی در شرایط سخت، زمانی که زن سلوک "درست و شایسته ای" ندارد تا کدام حدی قابل اجرا است؟ مطابق احکام قرآن مرد مسؤلیت پند و اندرز زنش را دارد و همچنین حق اینکه زنش را ترک کند و مورد ضرب و شتم قرار دهد تا از رفتار متمرذانه ای او جلوگیری کرده باشد. قرآن در این مورد چنین حکم می کند: "فالصالحات قانتات للغیب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشهن فعظوهن واهرنهن في المضاجع واضربوهن." (سوره النساء: 34) یعنی: "زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بپرهیزید، باید نخست آن ها را موعظه کنید. اگر مطیع نشدند، آنها را به زدن تنبیه کنید. اگر اطاعت کردند دیگر حق هیچگونه ستم ندارید..." (53)

سبب نزول این آیه را بعضی از مفسرین اینطور توضیح می دهند:

"نزلت هذه الآية في بنت محمد بن سلمة و زوجها، فيأنه لطمها لطمة فتنزت عن فراشه و ذهبت إلى الرسول و ذكرت هذه الشكايه، و إنه لطمها و أن اثر اللطمه باق في وجهها فقال: اقتصي منه ثم قال لها اصبري حتى انظر فنزلت هذا الآية (لرجال قوامون على النساء) فلعن نزلت قال النبي: اردنا امراً و اراد الله امراً و الذي اراد الله خيراً." (الرازي في تفسير النساء: 34) يعني:

"آیه فوق در ارتباط شکایت زنی نزد محمد که شوهرش به صورت او سیلی زده بود (که هنوز نقش آن بصورتش باقی بود) نازل شده است. نخست پیامبر به او (زن) گفت: "با او تسویه کن، ولی بعداً افزود: صبر کن تا من در این مورد فکر کنم، بعد که آیه فوق نازل شد، پیغمبر گفت: "ما یک چیز می خواهیم ولی خداوند چیزی دیگری، و چیزی را که خدا می خواهد بهتر است." (54)

به مشکل میتوان که حکم فوق در مورد ضرب و شتم و تنبیه بدنی زن، آنطوری که مفسرین اسلامی در توجه خشونت جسمی بر علیه زنان از کلمه "ملائیم" استمداد میجویند را پذیرفت. تنبیه فیزیکی زن بعنوان آخرین راه اصلاحی و تأدیبی بعد از کار ساز نبودن دوری جستن و محرومیت جنسی زن مطرح میشود. بناً زدن "ملائیم" بعد از تدبیر اولی که همانا دوری جستن و محروم ساختن جنسی است، باید عملاً و منطقاً بعنوان آخرین راه حل شدیدتر باشد، که عملاً هم اینطور است. تنبیه جنسی برای مطیع ساختن زن و همچنین برای استیلاي مرد بر جسم و روان او امریست که خداوند قهار برای امت مذکرش از زانی داشته است.

بعضی از مفسرین معتقد اند که عمل تنبیه فیزیکی زن مانند شلاق زدن برده نیست. (55)

ولی "زدن در حدی که باعث جراحت نشود." (56) بنا برین مرد حق تنبیه جسمی زنش را تا هنگامی دارد که این عمل شباهتی به شلاق زدن برده نداشته باشد و همچنین منجر به جراحت او نشود. مترجم کتاب مشکات در پاورقی فتوای قاضی خان که میگوید زن را ملائیمتر بزن چنین می نویسد: "زدن زن در چهار مورد جائیز است:

1 - زمانی که او (زن) زیور نپوشد هر چند که خواست شوهرش باشد.

2 - زمانی که شوهر او را جهت آمیزش جنسی فرا میخواند و او (زن) بدون کدام عذر معقول خو داری ورزد.

3 - هنگامی که به او دستور داده میشود که جهت عبادت غسل نماید (خودش را تمیز کند) و او سر باز زند.

4 - هنگامی که بدون رخصت شوهر از منزل بیرون میرود." (57)

در پاورقی دیگری در همین کتاب مترجم چنین میگوید: "هیچ زنی نباید خواست های شوهرش را رد کند، بجز امور مربوط به دین. هنگامی که زن قاعده است و یا در ماه رمضان. بعضی از علما معتقد اند که این عدم پذیرش غیر شرعی است و شوهر باید به طرق دیگر از همسرش لذت برد، با در آغوش گرفتن، بوسیدن و غیره. وظیفه زن بخشیدن آرامش به شوهرش در بستر است هرگاه که او (مرد) زنش را بطلبد." (58) همانطور که مشاهده شد، تنبیه جسمی زن در باور و آموزش های زن سنتی اسلامی حق مسلم مرد قرار داده شده است.

ابن کثیر در تفسیرش از حدیثی از نویسنده معتبر ابن القیس یاد آور میشود که روزی در ملاقات با عمر، عمر زنش را میگیرد و میزند و به او (ابن القیس) میگوید: "قال الأشعث صفت عمر رضي الله عنه فتناول امرأته فضر بها فقال يا اشعث احفظ عني ثلاثا حفظتهن عن رسول الله لا يسأل الرجل قيم ضرب امرأته...". (ابو داود و النسائي و ابن ماجه ذكره ابن كثير في تفسير النساء: 34) يعني: "سه چیز را از من بخاطر داشته باش، چیزی را که من از پیغمبر به خاطر دارم که می گفت: (از مرد نباید پرسیده شود که چرا زنش را میزند...)". (59)

سید قطب یکی از بنیانگذاران جنبش اسلامیست، در توجیه حق تنبه مرد در آیه فوق چنین تلاش می‌ورزد:

"و شواهد الواقع، والملاحظات النفسية، علي بعض أنواع الانحراف، تقول: إن هذه الوسيلة تكون انصب الوسائل لإشباع انحراف نفسي معين، و إصلاح سلوك صاحبه . . . و ارضائه . . . في الوقت ذاته ! . . . فرما كان من النساء من لا تحس قوة الرجل الذي تحب نفسها أن تجعله قيماً و ترضي به زوجاً إلا حين يقهرها عضليها ! و ليست هذا طبيعة كل امرأة و لكن هذا الصنف من النساء موجود . و هو الذي قد يحتاج الي هذه المرحلة الاخيرة . . . ليستقيم و يبقى علي الموسسة الخطيرة . . . في سلم و طمانينة." (في ظلال القرآن، سيد قطب في تفسير النساء: 34) يعني :

"حقایق زندگی و مشاهدات روانی، از اشکال معین انحرافات بیانگر این است که این روش (تنبه فیزیکی زن) یکی از مناسب ترین راه ها جهت فرونشاندن گمراهی و خطای ویژه است، اصلاح خصوصیات یک شخص . . . و راضی ساختن او (زن) . . . در عین حال! حتی بدون موجودیت این شکل از انحراف روانی، ممکن بعضی از زن ها نخواهند بر قدرت مرد، کسی که دوست دارند که او (مرد) باغبان یا همسرشان باشند، اعتراف کنند. بجز هنگامی که مرد از لحاظ فیزیکی بر آنها غالب شود! این طبیعت هر زنی نیست. اما این نوع (زن) وجود دارد. و زنان این چنینی برای اینکه درست شوند نیاز به معالجه دارند و . . ." (60)

بعضی از روشنفکران اسلامی، با اقتباس گفته فوق می گویند: " هذا الي جانب من يقول أن النشوز هو حالة مرضية تنتاب المرأة و هذه الحالة المرضية نوعان: الاول هي الحالة التي تلذذ فيها المرأة بأن تكون الطف الخاضع و بأن تضرب و تعذب و هو ما يسمي في علم النفس (Masochism) و الثاني هو الحالة المرضية التي تلذذ فيها المرأة بأن توقع الأذى بالغير و أن تتسلط و تتجبر و تتحكم و تسيطر و هذه الحالة تسمي (Sadism) في علم النفس فمثل هذه المرأة لا حل لها سوي انتزاع شوكتها و كسر سلاحها الذي تتحكم به و سلاح المرأة أوتونها اما المرأة الاخري التي لا تجد لذتها الا في الخضوع و الضرب فالضرب لها علاج، و من هنا تتفق كلمة القرآن: و اهجروهن في المضاج و اضربوهن مع أحدث ما وصل اليه علم النفس العصبي في فهم المرأة الناشز، فكانت هذا الكلمة من المعجزات العلمية للقرآن اذ تلخص ما اتى به علم النفس في مجلدات عن المرأة الناشز و علاجها." يعني:

" یاغی گری (نشوز) زن یک حالت پزشکی است و به دو نوع است: نخستین حالت این است که زن برای اینکه همسر مطیع باشد، از شکنجه و آزار احساس آسایش و لذت میکند و به آن رغبت دارد. و این چیزی است که رضا به جفای معشوق نامیده میشود. دومین حالت هنگامی است که زن دوست دارد به همسرش صدمه زده و به حریف پیروز شده و مسلط شود. چیزی که سادیسم نامیده میشود. زنان این چنینی علایج جز ناپودی ابزار تسلط شان، که عبارت است از طبیعت زنانه آنها، ندارند. اما زنان دیگری، آنهایی که از اطاعت و تنبه شدن لذت می برند راه علاج و درمان شان تنبه فیزیکی است. بنابراین دستور قرآن: تبعید کنید آنها را در کنج خانه ها و بزنیید آنها را، موافقت دارد با کشفیات جدید روان پزشکی در زمینه درک زن یاغی و متمرده. این نمونه ای از معجزات علمی قرآن است، زیرا این نتیجه و حاصل حجم بزرگی از تحقیقات علم روانشناسی در زمینه زنان متمرده و یاغی است." (61)

هر دو نقل بالا بیانگر و مبتنی بر دستورات ضد انسانی و زن ستیز قرآن است که می گوید زنان گمراه را بزنیید تا از گمراهی باز گردند. اما درک و باور این خصلت یعنی یاغیگری را جز طبیعت زن دانسته و آنرا ناشی از سرشت خلقت می پندارد، چرا راه علاج را بر تنبه جسمی زن می بیند. چنانچه مشاهده می کنید اسلاميون این " بیماری ذاتی" که خواست خدای متعال است، را معجزه خوانده و برای توجیه این همه بربریت و زن ستیزی و قبیحانه از علم روانپزشکی نیز استمداد میجویند. از قرآن گرفته تا گفتار و کردار محمد پیغمبر اسلام و اعوان و انصارش، همه تنبه جسمی زن را توجیه نموده اند و این حقی است از آن مردان و فقط مردان. مردی که از تمرده و یاغیگری زنش بیم دارد، نخست او را نصیحت کند، اگر این امر کارگر نیفتاد مرد حق دارد که از بستر او دوری جوید، اگر این هم مؤثر نیفتاد او (مرد) حق دارد که زنش را بزنید.

سید قطب دینامیزم راندن زن و پاسخ ندادن به نیاز های جنسی اش را وقتی که نصیحت کار ساز نیست، چنین توضیح میدهد:

" هنا يجيء الاجراء الثاني . . . حركة استعلاء نفسية من الرجل علي كل ما تدل به المرأة من جمال و جاذبية . . . و اهجروهن في المضاجع . . . و المضع موضع الإغراء و الجاذبية، التي تبلغ فيها المرأة الناشز المتعالية قمة سلطانها. فإذا استطاع الرجل أن يقهر دافعه تجاه هذا الإغراء، فقد أسقط من بد المرأة الناشز أمضى أسلحتها التي تعتز بها." (سيد قطب، في ظلال القرآن، في تفسير سورة النساء: 34) يعني:

" اینجا مرحله یا فاز دوم می آید . . . مرد باید که یک حرکت برتر روانی بر علیه همه جاذبیت و زیبایی زن بکار گیرد، از طریق دوری جستن و یا راندن او از بسترش. زیرا بستر محل اغوا و فریب است، جایی که زن متمرده به اوج قدرتش دست میابد. اگر مرد بتواند به میلش بر ضد اغوای زن فایز آید، آنگاه است که او (مرد) موفق به خلع سلاح شده است." (62)

یکی دیگر از اسلاميست ها گفته های فوق را چنین تکرار میکند: " هجرها . . . هو علاج رادع للمرأة منزل لكبريائها، فإن أعز ما تدل به هو أنوتنها، وأقوي ما تغزو به الرجل هو هذا السلاح . . . فإذا فله لها . . . فقد أبقاها بلا سلاح . . . و ذلك أن ما تشعر به المرأع من هزيمة." (البهي الخولي، الاسلام و المرأة المعاصرة، ص 105) يعني:

" این راندن از خود جنسی، علایجی است که زن یاغی و متمرده را از یاغیگری باز میدارد، و باعث جریحه دار شدن غرور او (زن) میگردد. چیزی که مهمترین گنجینه زن محسوب میشود زنانگی او است . . . بنا براین ضربه خوردن آن تحقیر آمیزترین شکست برای او (زن) است." (63)

بنا براین مرد حق دارد که زنش را از خود براند یعنی با او مقاربت جنسی نکند و او را تنبه فیزیکی نماید، هرگاه از یاغی گری او بیمناک است. زن اما، هرگز حق ندارد که به همچون راه کردی جهت اصلاح شوهر متمرده دست برد، چنانچه از آیه زیر مستفاد میشود:

" و إن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير " (سوره النساء: 128) یعنی: " و اگر زنی از شوهرش بیم آن داشت که با وی راه مخالف و بد سلوکی پیش گیرد یا از او دوری گزیند باکی نیست که هر دو طریق مصالحت و سازگاری بنمایند. " (64)

از آیه های 34 و 128 سوره نساء به روشنی بر می آید که، هنگامی که زنی از یاغیگری و بی وفائی شوهرش هراس دارد، قرآن به او دستور مدارا و سازش میدهد، ولی وقتی قضیه بر عکس است یعنی مرد بیم یاغی گری از جانب زنش را دارد، قرآن در دفاع از حق مسلم و یزدانی مرد بر خواسته و دستور راندن او (زن) از بستر و سر انجام استفاده از زور را میدهد.

بخاری در حدیث زیر مثالی از حق اختیار زن میآورد، هرگاه که او از جفاکاری و بیوفائی شوهرش بیمناک باشد: "عن عائشة-و إن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعراضاً- قالت: هي المرأة تكون عند الرجل لا يستكثر منها فيريد طلاقها و يتزوج غير ها، تقول له: امسكني و لا تطلقني، ثم تزوج غيري ، فأنت في حل من النفقة علي و القسمة ليبي فذلك قوله تعلى - فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير -." (صحیح بخاری عربی - إنجلیزی جزء 7 حدیث 134) یعنی:

" از عایشه (راجع به این آیه که میگوید: و اگر زنی از شوهرش بیم آن داشت که با وی راه مخالف و بد سلوکی پیش گیرد یا از او دوری گزیند) نقل شده است که میگوید این آیه مربوط به زنی است که شوهرش نمی خواست بیشتر از این او را به همسری خودش نگهدارد، بلکه میخواست که او را طلاق نماید و با دیگری ازدواج کند، از اینرو زن به مردش گفت: " مرا نگهدار و طلاق مده، و با دیگری ازدواج کن و من از تو نفقه نمی خواهم و نه هم با من همبستر شو. " خداوند دستور میفرماید: صلحی برضای طرفین که صلح بهر حال بهتر است. " (65)

بر مبنای حدیث فوق از بخاری، زنی که از بیوفائی و جفا از جانب شوهرش بیم دارد، قرآن به او توافق صلح آمیز را توصیه می کند و حتی از او (زن) میخواهد که حاضر به تسلیم در برابر خواستههای مردش از آنجمله ازدواج وی با کسی دیگری شود، و سر انجام حاضر شود که از حق خودش بلحاظ مالی و رابطه جنسی هم بگذرد. عایشه در مورد این موقعیت نا مساعد زن حکایتی دارد که شنیدنی است: "... و چون سوده دختر زمه میترسید پیغمبر او را طلاق دهد به حضرت گفت نوبت مرا مراعات مکن من توقع همبستری با ترا ندارم و شب خود را به عایشه میدهم ولی مرا طلاق مده زیرا میخواهم روز حشر جزء زنان تو محسوب بشوم. " (23 سال ، ص 209 ، علی دشتی)

تنبیه جسمی زن متمدن، بعنوان آخرین راه حل و چاره جوئی پیش از طلاق است، زن نخست باید نصیحت شود و اگر این امر مؤثر نیافتاد، مرد حق دارد که از همخوابگی با او (همسرش) دوری گزیند. حکم قرآن مبنی بر رفتار نیک با زن در تناقض با این حکم که زن یاغی را تنبیه نموده و ازش دوری گزیند نیست، چون از نظر اسلام تنبیه جسمی زن خود عین مهربانی و شفقت با او است. محمد پیامبر اسلام که خود گویا مهربانانه ترین سلوک را با زنانش داشته، از همه آنها مدت یکماه دوری میگزید. (66) غزالی این مسأله را چنین بیان میکند: " در زنان شرارت و ضعف وجود دارد. دیپلماسی و خشونت چاره گر شرارت (نابکاری) است، مهربانی و ملایمت علاج ضعف و سستی. " (67)

مرد حق ازدواج به چهار زن آزاد مؤمنه را دارد و می تواند با کنیزان بیشماري رابطه جنسي داشته باشد:

بر مبنای احکام خدا و پیغمبرش محمد، مردان می توانند با بیش از یک زن ازدواج کنند، چنانچه از آیه زیر بر میآید:

" و إن خفتم الا تقسطوا في الیتامي فأنکحوا ما طاب لكم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعولوا فواجدة او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الا تعولوا " (سوره النساء: 3) یعنی: " اگر بترسید که مبادا در باره یتیمان مراعات عدل و داد کنید، پس آنکس از زنان را به نکاح خود در آورید که مر شما را نیکو و مناسب عدالت است دو یا سه یا چهار و اگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و با آنها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید بآن اکتفا کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است " (68)

اما بعضی ها استدلال می آورند که چون بر قرار داشتن برابری نا ممکن است، بناً با تکیه به آیه زیر ازدواج با بیشتر از یک زن را جایز نمی دانند: " و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فالأ تمیلوا کل المیل " یعنی: " شما هرگز نتوانید میان زنان بعدالت رفتار کنید و هر چند راغب و حریص بر عدل باشید پس تمام میل خود یکی را بهره مند و دیگری را محروم نکنید. " (سوره نساء: 129) (69)

اما اکثریت قریب به اتفاق مفسرین به این باور اند که:

" (ولن تستطیعوا تعدلوا بین النساء و لو حرصتم) ای ان تعدلوا في شهوة القلب و میل النفس و يتبع ذلک التفاوت في الوقاع و انما علیه العدل في العطاء و المبییت و اما في الوقاع و الحب فذلک لا یدخل تحت الاختیار. " (الغزالی احیاً علوم الدین جزء 2 ص 54 و 55) یعنی:

" عدالت یاد شده در آیه 3 ، سوره نساء (شما هرگز نتوانید میان زنان بعدالت رفتار کنید و هر چند راغب و حریص بر عدل باشید) ، مربوط است به شهوة القلب و میل النفس و التفاوت في الوقاع و عدالت یاد شده در آیه 129 ، سوره نساء مربوط است به عاطفه و محبت مرد نسبت به زنان که اختیاری نیست. " (70)

این مفسرین در ادامه استدلال میکنند که محمد خود نیز در محبت با زنانش عادل و مصنف نبوده است، زیرا او عایشه را بیشتر از بقیه زنانش دوست میداشت. (71) پس تا هنگامی که شوهر بتواند نسبت به زنانش در رابطه با تقسیم وقت و هم در رابطه به نفقه " بعدالت" رفتار کند، میتواند تا چهار زن داشته باشد.

تعدادی هم به این باور اند که تعداد زنانی را که یک مرد میتواند همزمان در اختیار داشته باشد 9 تا است، چنانچه دو تا، سه تا و چهار تا مساوی است به 9 تا. و محمد خود نیز هنگامی که مرد 9 تا زن داشت، و پیروی از سنت و شیوه زندگی پیغمبر راهی ستوده و نیک است. (72) بعضی هم معتقد اند که آیه فوق گواهی است بر نا محدود بودن تعداد همسر، زیرا که در آیه فوق دو یا سه و یا چهار ذکر نشده است و دقیقاً گفته شده است دو و سه و یا چهار، مقصود دو و سه و چهار است. . . . (73)

دلیل ازدواج با بیشتر از یک زن را غزالی یکی از معتبرترین مفسرین اسلامی چنین بیان میدارد: "و من الطباع ما تغلب علیه الشهوة بحيث لا تحسنه المرأة الواحدة فيستحب لصاحبها الزيادة علي الواحدة الي الاربع." (الغزالي، احیاء علوم الدین جزء 2 ص 32) یعنی:

" در بعضی از مردان تمایل جنسی چنان غالب (شدید) است که یک زن نمی تواند باعث ارضای آنها شود و او را از عمل زنا مستون بدارد. به این دلیل مردان اینچنینی بهتر است که با بیشتر از یک زن ازدواج کنند و میتوان تا چهار زن داشته باشند." (74)

در ضمن طبق دستورات قرآن، مردان حق دارند و می توانند که با کنیزان شان رابطه جنسی برقرار نمایند و از آنها لذت برند.

" إذا اشترى (رجل) جارية فإن عقد شرائها يقيد حل و طهنا ضمناً وهو ليس عقد نكاح كما لا يخفى . . . عقد شراء الأمة . . . إنما هو لمكها قصداً والتذنب بها ضمناً فهو عقد شراء لا عقد نكاح." (کتاب افقه علي المذاهب الاربعة عبدالرحمن الجزيري، دار الكتب العلميه، 1990 الجزء الرابع، ص 89) یعنی:

" اگر مردی کنیزی را خریداری کند، قرار داد خرید حق استفاده جنسی از کنیز را نیز شامل میشود." (75) طبق " قرار داد ابتدا او (کنیز) را مالک میشود و ثانیاً از او لذت جنسی میبرد." (76)

دلیل استفاده جنسی از کنیز با وجود اینکه مرد مسلمان ازدواج کرده و همسر هم دارد، را غزالی چنین توضیح میدهد: " لما كانت الشهوة اغلب علي مزاج العرب كان استكثر الصالحين منه للنكاح اشد و لا حل فراغ القلب ابيح نكاح الامة عند خوف العنت مع ان فيه ارفاق الولد و هو نوع أهلاك، و هو محرم علي كل من قدر علي حرة، و لكن ارفاق الولد اهون من إهلاك الدين، و ليس فيه الا تنغيص الحياة علي الولد مدة، و في اقتحام الفاحشة تعويت احياة الاخروية التي تستحق الا اعمار الطويلة بالاضافة الي يوم من ايامها." (الغزالي احیاء علوم الدین جزء 2 ص 33) یعنی:

" از آنجائی که شهوت یک جنبه غالبی از طبیعت اعراب است، نیاز مردان متقی به مقاربت جنسی خیلی شدید ارزیابی شده است. و بمنظور فراغ قلبیهای شان جهت عبادت پروردگار، آنها اجازه یافته اند که با کنیزان خویش مقاربت جنسی نمایند و در عین حال بایست بترسند که این غریزه شهوانی شاید آنها را به ارتکاب زنا سوق دهد. بهر حال این مسلم است که همچون عملی (مقاربت با کنیز) منجر به زاده شدن کودکی که برده خواهد بود، میشود. چیزی که خود شکلی از تباهی است. . . . ولی برده ساختن یک کودک گناه سبکتری نسبت به خرابی ایمان است. زیرا برده ساختن نوزاد چیزی موقت است، اما ارتکاب زنا گمراهی ابدی است." (77)

غزالی حکایتی راجع به این غلبه شهوانی دارد که قابل شنیدن است به آن توجه کنید:

" حکي علي ابن عمر . . . و كان من زهاد الصاحبة و علما نهم انه كان يفطر من الصوم علي الجماع قبل الاكل، وربما جامع ثلاثاً من جواريه في شهر رمضان قبل العشاء الاخيرة." (الغزالي احیاء علوم الدین جزء 2 ص 33) یعنی: " علي ابن عمر که یک صحابه زاهد و عالم بود، روزی اش را قبل از هر چیزی با جماع افطار میکرد. و با سه کنیزش قبل از عشاء همیستر می شد." (78)

یعنی که زن در این باور وسیله برای ارضای شهوات حیوانی مرد است، سکس عملی است مربوط به مرد و فقط برای لذت او، برای اثبات هر چه بیشتر این باور حقارت آمیز بد نیست که باز از بخاری نقل کنیم که می گوید: " نبي الله كان يطوف علي نسائه في الليلة الواحدة و له يومئذ تسع نساء." (صحيح بخاري عربي - انجليزي جزء 7 حديث 142) یعنی: " رسول خدا با همه ای زنانش در یک شب مقاربت جنسی میکرد، و در این زمان او 9 زن داشت." (79)

چون محمد پیغمبر اسلام باری خودش گفته بود: "اعطيت قوة اربعين في الجماع" (الطبقات الكبرى لابن سعد، جزء 8 ص 129) یعنی: " که قدرت جنسی چهل مرد را داراست." (80) این تنها محمد نیست که از این مزیت برخوردار است، بلکه یارانش از جمله علی نیز از امتیازی در این مورد برخوردار است که توجه تان را بدان جلب می کنم:

" و علياً كان أهد اصحاب رسول الله و كان له اربع نساء و سبع عشرة سرية." (الغزالي، احیاء علوم الدین جزء 2 ص 27) یعنی: " علی که یکی از زاهدترین اصحاب رسول خدا بود چهار زن و هفده کنیز متعه داشت." (81) در حالیکه " و كان في الصحابة من له الثلاث و الاربع، و من كان له اثنتان لا يحصي." (الغزالي، احیاء علوم الدین جزء 2 ص 34) یعنی: " بعضی از اصحاب 3 و 4 زن داشتند، کسانی که دو زن داشتند از لحاظ تعداد بیشمار بودند." (82)

راجع به استفاده جنسی از کنیز که در آیه فوق قرآن آمده و اینجا نیز نقل شد، رازی چنین اظهار عقیده میکند: " سوي (الله) في السهولة و اليس بين الحرة الواحدة و بين الاماء من غير حصر، ولمعري إنهن اقل تبعية و اخف مؤنة من المهائز، لا عليك أكثر منهن ام اقلت، عدلت بينهن في القسم أم لم تعدل، عزلت عنهم أم لم تعزل." (الرازي في تفسير النساء : 3) یعنی:

" خداوند شرط رابطه جنسی با کنیز (هر تعدادی که مرد مؤمن در اختیار دارد) را به اندازه ازدواج با یک زن آزاد مؤمنه سهل ساخته است، در ضمن مسولیت و توشه ای کنیزان کمتر است از جهیزیه دیگران، مهم نیست که تعداد شان کم و یا زیاد باشد، اهمیت ندارد که تو در میان آنها در مورد تقسیم وقت به عدالت رفتار کنی یا نه و مهم هم نیست که عمل مقاربت جنسی با آنها را کامل نمائی یا خیر. " (83)

قربطی در مورد آیه 3سوره نساء و استفاده جنسی مردان مسلمان از کنیزان شان چنین میگوید:

" المعنی (فان خفتم ألا تعدلو) فی القسم (فواحدة أو ما مالکت ایمانکم) فجعل ملک الیمین کله بمنزلة واحدة ، فانتمی بذلک ان یکون للاماء حق فی الواط ، او فی القسم ، إلا ان ملک الیمین فی العدل قائم بوجوب حسن الملكة و الفرق بالرفیق. " (القرطبی فی تفسیر النساء : 3) یعنی: " آنها نه حق همخوابگی دارند و نه هم حق نفقه، زیرا خداوند آفریده است، زن مؤمنه آزاد و کنیزانی که در تملک دارید، را از یک دسته. بهر صورت مالک حق در خور مالکیت بر کنیزش را دارد و کنیز هم سزاوار احسان مالکش است. " (84)

از اینرو از نظر آموزش های اسلامی نیاز مردان متقی به مقاربت جنسی، جهت فراغ قلب مرد مؤمن برای امر عبادت خداوند، بسیار شدید ارزیابی شده است. به همین دلیل مردان مسلمان اجازه یافته اند تا با چهار زن ازدواج نمایند و از کنیزان هر آنچه در تملک دارند لذت جنسی ببرند، حتی اگر این امر منجر به " زاده شدن کودکی شود که برده خواهد بود، که شکلی از تباهی است. " **ادامه دارد**

منابع :

- 1 - مشکات، کتاب 1 ، مقدمه: قرآن و حدیث، ص 3 ، ترجمه انگلیسی.
- 2 - اتقان فی علوم القرآن، جلد دوم، ص 182.
- 3 - مشکات، کتاب 1، اهمیت قرآن و حدیث، ص 2 و 3 ، ترجمه انگلیسی.
- 4 - صحیح مسلم ، مقدمه ترجمه انگلیسی.
- 5 - مشکات ، کتاب 1 ، اهمیت قرآن و حدیث ، ص 5 ، ترجمه انگلیسی.
- 6 - همان منبع ، اهمیت قرآن و حدیث ، ص 2 و 3 .
- 7 - قرآن سوره بقره آیه 228 .
- 8 - ابن کثیر ، فی تفسیر النساء آیه 34 .
- 9 - رازی، تفسیر سوره نساء ، آیه 11 .
- 10 - همان منبع.
- 11 - تفسیر کبیر رازی، سوره نساء آیه 11 .
- 12 - احمد زکی تفاحه، زن و اسلام، دارالکتاب اللبنائی بیروت 985 ، ص 36 .
- 13 - بخاری، عربی - انجلیزی خزء 1 حدیث 301 .
- 14 - همان منبع.
- 15 - تفسیر کبیر رازی، سوره 30 ، آیه 21 .
- 16 - اسلام و زن دارالقلم، کویت، 1984 ، ص 241 .
- 17 - همان منبع.
- 18 - صحیح بخاری، جلد 1 ، حدیث 28 .
- 19 - قرآن سوره بقره آیه 282 .

- 21 – المنصف ، ابوبكر احمد ابن عبدالله موسي الكندي ، جلد اول ، جزء 2 ص 263 ، همچنين مراجعه شود به احياي علوم دين، غزالي دار الكتب علميه، بيروت ، جلد 2 كتاب ادب النكاح ، ص 52 .
- 22 – كنز جلد 21 ، حديث 919 .
- 23 – احمد زكي تفاحه، زن و اسلام ، ص 180 .
- 24 – احياي علوم الدين، غزالي، دارالكتب علميه، بيروت، جلد 2 ، كتاب ادب النكاح، ص 34 .
- 25 – فرهنگ فارسي عميد .
- 26 – كنز جلد 22 ، حديث 858 ، همچنين مراجعه شود به: احياي علوم الدين، غزالي، دارالكتب علميه، بيروت، جلد 2 كتاب ادب النكاح، ص 65 .
- 27 – احياي علوم الدين ، غزالي ، دارالكتب علميه بيروت ، جلد 2 كتاب ادب النكاح ، ص 65 .
- 28 – همان منبع ، ص 65 .
- 29 – الي كل فتنة تؤمن بالله – دكتور محمد سعيد رمضان البوطي ، ترجمه انگليسي، رساله هشتم، ص 41 و 42 ، 1987 ، بيروت.
- 30 – همان منبع ، ص 43 ..
- 31 – همان منبع ، ص 47 و 48 .
- 32 – همان منبع ، ص 98 ..
- 33 – صحيح بخاري، ترجمه انگليسي، جزء 7 ، حديث 113 .
- 34 – همان منبع، حديث 114 .
- 35 – احياي علوم الدين، غزالي، دارالكتب علميه، بيروت جلد 2 كتاب ادب النكاح، ص 51 .
- 36 – حديث صحيح، بنقل از احمد.
- 37 – احياي علوم الدين، غزالي، دارالكتب علميه، بيروت، جلد 2 كتاب ادب النكاح، ص 51 .
- 38 – مشكلات، كتاب، ترجمه انگليسي ، بخش "وظايف زن وشوهر" ، حديث 61 .
- 39 – همان منبع حديث 54 ، همچنين مراجعه شود به صحيح بخاري ، ترجمه انگليسي ، جزء 7 ، حديث 121 .
- 40 – الي كل فتنة تؤمن بالله ، دكتور محمد سعيد رمضان البوطي ، رساله هشتم ، ص ، 55 ، 1987 بيروت ..
- 41 – عبدالرحمن الجزيري ، الفقه علي المذاهب الاربعة ، بخش 4 ، ص، 7 دارالكتب علميه ، 1990 ..
- 42 – قرآن سوره 26 ، آيه 166 .
- 43 – قريبي ، تفسير سوره روم ، آيه 21 .
- 44 – سيوطي ، تفسير سوره نساء آيه 34 ، همچنين مراجعه شود به مشكلات ترجمه انگليسي ، كتاب 1 ، حديث 74 ..
- 45 – مشكلات ، كتاب 1 ، ترجمه انگليسي ، بخش <<وظايف زن و شوهر >> حديث 60 .
- 46 – سيوطي ، تفسير سوره نساء آيه 34 و كنز ، جزء 22 ، حديث 868 .

- 47 - مشکات، کتاب 1، ترجمه انگلیسی، بخش <<وظایف زن و شوهر >>، حدیث 70، ابن حدیث بوسیلہ ابو داود، احمد ترمذی و . . . نقل شده است .
- 48 - احمد زکی تفاحه، زن و اسلام، دارالکتاب اللبنائی، بیروت، 1985، ص 176 و همچنین مراجعه شود به: المصنف، ابوبکر احمد ابن عبدالله موسی الکندی، جلد 1، بخش 2، ص 255 .
- 49 - سیوطی، تفسیر سوره نساء، آیه 34.
- 50 - ابن ماجه، کتاب النکاح، حدیث 1850 .
- 51 - رازی و قربطی، تفسیر سوره نساء، آیه 21 .
- 52 - مشکات، کتاب 1 ترجمه انگلیسی، بخش <<وظایف زن و شوهر >>، حدیث 68 .
- 53 - قرآن سوره نساء آیه 34 .
- 54 - رازی، تفسیر کبیر، سوره نساء آیه 34 .
- 55 - مشکات، کتاب 1 ترجمه انگلیسی بخش <<وظایف زن و شوهر >>، حدث 50 .
- 56 - همان منبع، حدیث 76 .
- 57 - همان منبع، پاورقی شماره 138 .
- 58 - همان منبع، پاورقی شماره 140 .
- 59 - ابن کثیر، تفسیر سوره نساء، آیه 34، ابن حدیث بوسیلہ ابو داود و ابن ماجه هم نقل شده است .
- 60 - سیدقطب، فی ظلال القرآن، تفسیر آیه 34، سوره نساء .
- 61 - انجمن های اسلامی استرالیا، نشریه مناره، 1980، ص 10 .
- 62 - سید قطب، فی ظلال القرآن، تفسیر آیه 34، سوره نساء .
- 63 - البهی الخولی، الاسلام و المرأة المعاصرة، دارالقلم، کویت 1984، ص 105 .
- 64 - قرآن سوره نساء آیه 128 .
- 65 - صحیح بخاری، ترجمه انگلیسی، بخش 7، حدیث 134 .
- 66 - همان منبع، حدیث 130 و 131 .
- 67 - احیای علوم الدین، غزالی، دارالکتب علمیه، بیروت، جلد 2 کتاب ادب النکاح، ص 52 ..
- 68 - قرآن سوره نساء، آیه 3 .
- 69 - قرآن سوره نساء، آیه 129 .
- 70 - احمد زکی تفاحه، زن و اسلام، دارالکتاب اللبنائی، بیروت 1985، ص 58. همچنین مراجعه شود به احیای علوم الدین، غزالی، دارالکتب علمیه، بیروت جلد 2 کتاب ادب النکاح، ص 54 و ابن عربی احکام قرآن جلد 1 ع 504 .
- 71 - رازی تفسیر کبیر، سوره نساء، آیه 129 .
- 72 و 73 - همان منبع، تفسیر سوره نساء آیه 3 .

- 74 - احیای علوم الدین ، غزالی ، دار الکتب علمیه ، بیروت ، جلد 2 کتاب ادب النکاح ، ص 34 ..
- 75 - عبدالرحمن الجزیری ، الفقه علی المذاهب الاربعه ، دارالکتب العلمیه ، 990 ، بخش چهارم ، ص 89 ..
- 76 - همان منبع ..
- 77 - احیای علوم الدین ، غزالی ، دار الکتب علمیه ، بیروت ، جلد 2 کتاب ادب النکاح ، ص 33 ..
- 78 - همان منبع ..
- 79 - صحیح بخاری ، ترجمه انگلیسی ، بخش 7 ، حدیث 142 ، و بخش 1 حدیث 268 .
- 80 - محمد ابن سعید ، الطبقات الکبری ، دار التحریر ، قاهره 1970 ، بخش 8 ، ص 139.
- 81 - احیای علوم الدین ، غزالی ، دار الکتب علمیه ، بیروت جلد 2 کتاب ادب النکاح ، ص 27 .
- 82 - همان منبع ، ص 34 .
- 83 - رازی تفسیر کبیر ، سوره نساء ، آیه 3 .
- 84 - قرطبی ، تفسیر سوره نساء ، آیه 3 .

| سرخابی توسط فاطمه 3 PM ساعت 2007/3/16 شده در نوشته +

برای زنان تحفه اسلام

اسلام برای زنان تحفه

عربستان اعلام موجودیت کرد، جامعه عربستان بتازگی از یک جامعه مادر تبار به هنگامی که اسلام در شبهه جزیره مادرتباری وجود داشت، بطوری جامعه پدرسالار انتقال یافته بود و از اینرو در آن هنوز سنتهای باقیمانده از جامعه یک منجمله اینکه زنان نه تنها حق کار کردن در خارج از خانه را . که در آن زنان هنوز از حقوق زیادی برخوردار بدون مانند آن زنانی مانند خدیجه، زن اول خود پیغمبر، بازرگان و رئیس وی بود. همینطور "زنانی داشتند بلکه بالاتر از است" ثروتمند، زیبا و در روابط جنسی "ماویا بنت افضل" وجود داشتند که آنطور که در نوشته های اولیه اسلامی آمده برای ازدواج انتخاب میکرد که بیش از همه او را راضی کند و هرگاه اش کاملاً آزاد و سر خود بود و همیشه مردی را "میل پیدا میکرد مرد اول را رها مینمود که به مرد دیگری

بلکه از حق رابطه جنسی قبل از ازدواج نیز برخوردار بودند که به آن نکاح متعه بعلاوه، زنان نه تنها از حق طلاق، از هیچ احدی با هر مردی که میگفتند و در آن زنی که ازدواج نکرده بود آزاد بود که به میل خود، بدون کسب اجازه دوست دختر " او مینامیدند" میخواست رابطه برقرار کند. در این مورد زن را صدیقه یعنی

موقعیت نیمه برده کرد این بود که زنان را از موقعیت هایی که داشتند بکلی به پایین کشید و آنان را در اسلام کاری که قرار داد و بطور کامل تحت سلطه مردان در آورد.

و هم زنان تسلط و حق نگهداری است بواسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته است مردان را بر " غیبت مردان حافظ حقوق شوهران بواسطه آنکه مردان از مال خود به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع در زمانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید باید نخست آنها را پند باشند و آنچه خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند و کردند دیگر خوابگهشان دوری جوئید. در صورت نافرمانی، آنها را به زدن تنبیه کنید. چنانکه اطاعت دهید و از **سوره النساء** ، "از ظالم انتقام خواهد کشید هیچگونه حق ستم بر آنان ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است و **34 آیه**.

رایج نبود. قبل از اولین کسی بود که چند زنی را در عربستان باب کرد. تا آنزمان چنین چیزی در عربستان پیغمبر خود بودند. کاری که محمد در این رابطه کرد این بود اسلام این زنان بودند که از حق طلاق و گاهی چند شوهری برخوردار

را جایگزین آن نمود و حتی از زبان خدا برای خودش در این مورد امتیازات که اولاً چند شوهری را لغو و چند زنی او علاوه بر اینها شد. به این معنا که اگر مومنان فقط حق داشتن زنان عقدی و صیغه و کنیزکان را داشتند، ویژه هم قائل هم خوابگی کند. در قرآن میگوید با هر زن دیگری که بدون قید و شرط خود را تسلیم او کند میتوانست

نصیب تو کرده و زنانی را که مهرشان را ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی را که به غنیمت خدا ای پیغمبر ما" و خاله، آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند ملک تو شد و نیز دختران عمو، دختران عمه و دختران دایی و دختران این حکم مخصوص و رسول هم به نکاحش مایل باشد. که **ایکه خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد نیز زن مومنه** خود بیان کردیم. این زنان همه را که به تو است، دون ممان، که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را به علم عزیز) تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد. و خدا را بر بندگان رحمت (حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود **سوره احزاب، آیه 50** بسیار است و مغفرت

همه مسلمانان مرد همانطور که گفته شد نباید فکر کرد که این حق چند زنی تنها منحصر به او بود. این حق به هر حال، را در بر میگرفت

چهار (یا از زنان را به نکاح خود در آورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است، دو یا سه یا پس از آن کس" **3 سوره النساء آیه** "... (بیشتر

کند، همه آنها را برای آنکه رابطه و تماس زنان خود را که همگی در یک خانه بسر میبردند با مردان قطع بعلاوه پیغمبر آنها حکم کرد که اگر خواستند به مهمانان و اقوام در پشت یک پرده قرار دادو با آوردن به اصطلاح آیه ای از خدا به به خانه او رفت و آمد میکنند چیزی برای خوردن یا آشامیدن بدهند اینکار را از مردی که برای دیدن محمد یا زنان وی پرده انجام دهند پشت

که از زنان رسول به خدا ایمان آورده اید به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه اذن دهد... و هرگاه ای کسانیکه" آنان پاکیزه بماند بهتر است و نباید هرگز رسول خدا متاعی میطلبید از پس پرده بطلبید که حجاب برای آنکه دلهای شما و وفات هیچگاه زناش را به نکاح خود در نیاورید که این کار نزد خدا گناهی بسیار را در حیات بیازارید و نه پس از **سوره احزاب، آیه 53** "است بزرگ

صحبت نکنند مبدا آیه ای از زنان پیغمبر خواسته میشود که از خدا بترسند و با مردان به نرمی و نازکی همینطور در که آنان را تحریم نمایند

زهار نازک و نرم با پیغمبر شما مانند یکی دیگر از زنان نیستید. اگر خدا ترس و پرهیز کار باشید پس ای زنان" **سوره احزاب، آیه 32** . مردان سخن مگوئید مبدا آنکه دلش بیمار است به طمع بیافتد

حکومت طالبان چیزی جز اجرای به این ترتیب ابتکار ریگ گذاردن در دهان زنان هنگام صحبت کردن با مردان توسط این حکم خدا نبوده است

:آنها حکم کرد که پیغمبر برای جلوگیری از بیرون رفتن زنان خود از خانه کرد. از اینرو از جانب خدا به همین کار را

سوره احزاب، آیه 33 . "هایتان بنشینید و آرام بگیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرائی نکنید در خانه"

رعایت حجاب و پوشاندن خود کرد. همان چیزی با این آیه زنان را مجبور به مورد استفاده از چادری ویا برقع و یا در بود که از مقررات خدشه ناپذیر حکومت طالبان

سوره احزاب آیه 59 " دختران و زنان مومنان بگو که خویشان را به چادر بپوشانند ای پیغمبر با"

کرد دقیقاً همان میبینیم که همه آنچه را که حکومت طالبان بعنوان مقررات اجتماعی در افغانستان برقرار بنابر این هم قصد برپائی و احیای آنها را دارد قوانین اسلامی بود که در قرآن آمده و گروههای مجاهدین دولت کرسی

داوطلبانه مانند حکومت طالبان قوانین مزبور به زور بر زنان تحمیل شد و قبول آنها بهیچوجه حالت در اسلام نیز نبود نداشت. در غیر اینصورت نیازی به آوردن آیه های تهدید آمیزی مثل آیه زیر

داد و این کار بر خدا پیامبر، هریک از شما که کار ناروایی انجام دهد، او را دو برابر دیگران عذاب خواهیم ای زنان" کند، و نکوکار باشد، پاداشش را دو برابر خواهیم کرد آسان است و هرکدام از شما که از الله و رسول او فرمانبرداری احزاب، آیه 31 تا 33 سوره

| سرخابی توسط فاطمه 5 PM ساعت 2007/3/15 شده در نوشته +

صفحه نخست
الکترونیک پست
وبلاگ آرشیو

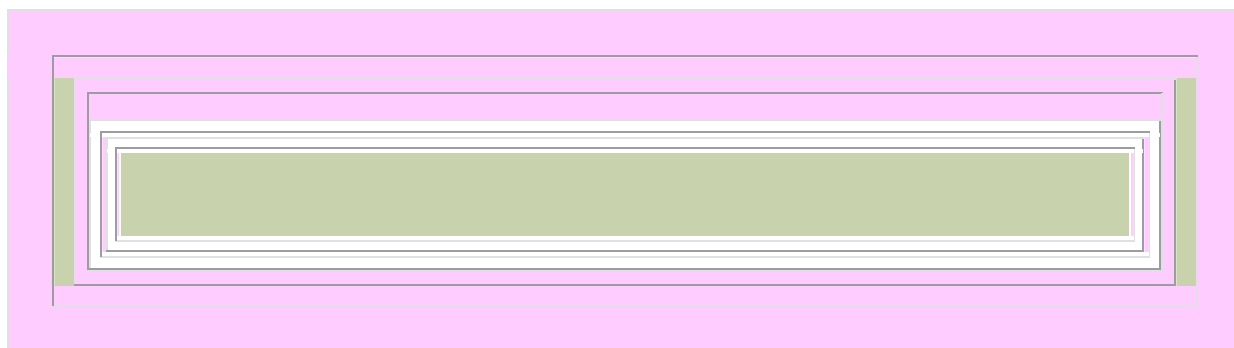
نوشته های پیشین

7/23/2007 - 8/22/2007
6/22/2007 - 7/22/2007
4/21/2007 - 5/21/2007
3/21/2007 - 4/20/2007
2/20/2007 - 3/20/2007

پیوندها

نوری شهلا
لهیب سرکش
آزادی بیان
سلام انسان
RAWA
سال بیست و سه
افغانستان سازمان رهائی
افغانستان (حزب کمونیست) (ماتوئیست)
عصر جدید
اخراجی ها
خبر
مسافر
غرچی
باچه آزره

POWERED BY
BLOGFA.COM



دانش

برگردان: رفعت

اخیرا تقی رضا خان، رهبر یکی از گروه های فاشیست اسلامی به اسم "شورای اجتهاد هندوستان" در فتوایش بر علیه تسلیمه نسرین اعلام کرده است که برای کسی که عمل قتل یا نابودی تسلیمه را به انجام برساند جایزه خواهد داد. این فرد اضافه کرده است که این فتوی تنها زمانی می تواند ملغی شود که تسلیمه معذرت خواهی کند و کتابهای خود را بسوزاند. او در مورد تسلیمه همچنین گفته است که "این زن زبان فاسدی دارد که با آن شریعت اسلام را مورد حمله قرار داده است و با نوشته هایش آبروی مسلمانها را برده است." تسلیمه نسرین، نیز در سخنرانی خود در سمیناری که بمناسبت روز جهانی زن تحت عنوان "حقوق زنان، حجاب و قوانین اسلامی و مذهبی" از طرف کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران بتاريخ ۸ مارس ۲۰۰۷ در انگلستان برگزار شده بود، گفت: "انسانها بدلیل اعتقادات کور به مذهب از کشتار و خونریزی، نفرت از همدیگر، جهالت، بیسوادی و فقر و بیعدالتی رنج می برند... من رویای یک دنیای زیبا را دارم، دنیائی که در آن وجود انسانها نه پر از نفرت، بلکه پر از عشق است. من برای تحقق چنین دنیایی می نویسم... ما زنان نباید بیشتر از این در خلوت خود به آرامی گریه کنیم... من از چیزهایی که تا بحال نوشته ایم به هیچ وجه پشیمان نیستم. هر چه پیش آید، من به مبارزه خود بر علیه افراطیون و بنیاد گرایان بدون هیچگونه سازشی تا آخر عمرم ادامه خواهم داد."

در باره نویسنده

به نقل از دیباچه کتاب بازی برگشت.

برگردان: رفعت دانش

تسلیمه نسرین در ۱۹۶۲ در می منسیته- بنگلادش به دنیا آمد. پدرش پزشک و مادرش خانه دار بود و هر دو مسلمان بودند. او فرزند سوم از خانواده ای شش نفره بود. او از کالج پزشکی می منسیته با درجه Bachelor of Medicine and Bachelor of Surgery, M.B.B.S. در ۱۹۸۴ فارغ التحصیل شد. بعد از آن او کار آموزی را در داکا، پایتخت بنگلادش به پایان رساند و سپس به عنوان پزشک و نماینده درمانی دولتی در بیمارستان داکا و به عنوان متخصص زنان و بیهوشی در کالج پزشکی Sir Sallimollah و بیمارستان Mitford به کار مشغول شد. در کنار مهارت پزشکی نام او به عنوان یک شاعر و نویسنده در اواخر ۱۹۸۰ بر سر زبانها افتاد. در ۱۹۸۹ نسرین شروع به نوشتن مقالاتی در روزنامه ها و مجلات کرد که در آنها هم به شهرت رسید. آثار نسرین در میان روشنفکران بنگالی تحسین ها و نقدهای بسیاری را به خود اختصاص داد. در ۱۹۸۹ بواسطه انتقاد او از قوانین اسلامی با اعتراض همه جانبه گروههای مذهبی و متعصب در بنگلادش روبرو شد، که در پی تظاهرات و اعتراضات خود درخواست بازداشت و اعدام او را داشتند. در این دوره ی فشار، نسرین چندین مجموعه داستان به چاپ رساند که جوایز متعددی از جمله جایزه ی معتبر Calcuttas Prestigious Ananda را به خود اختصاص داد. فشارهای اجتماعی بر او چنان تشدید شد که مقامات بنگلادشی در ژانویه ۱۹۹۳ پاسپورت او را توقیف کردند. یک ماه بعد، در فوریه ۱۹۹۳ نسرین قصه کوتاهی را به چاپ رساند بنام لجا (شرم) که پس از انتشار کتاب سلمان رشدی با همان نام نوشته شد. داستانی بود برگرفته از خشونت‌هایی که در تلافی به حمله هندوها به مسجد Babri در هندوستان بکار گرفته شده بود. این قصه شرح واقعی خانواده ای هندو بنگالی بود که در کیفر حمله هندوها به مسجد آزار می دیدند. مسلمانان بنیادگرا بعدها نسرین را به توهین به اسلام متهم کرده و در روزنامه های پر انتشار آگهی دادند که ۵۰,۰۰۰ تکا (معادل ۱۲۵۰ لیر انگلیس) جایزه به کسی می پردازند که او را بقتل برساند. بعد از آن نسرین طوماری اعتراضی در حمایت از خود تهیه دید که در آن از مقامات دولتی درخواست پس گرفتن پاسپورتش را داشت. پس از این اقدام مقامات پلیس وظیفه ی حفاظت جان او را عهده دار شدند. در ماه آوریل ۱۹۹۴ پس از ماه ها تلاش سیاستمداران و اعضای سازمانهای دفاع از حقوق بشر در سراسر دنیا، دولت بنگلادش پاسپورت نسرین را به وی بازگرداند. در اوایل می ۱۹۹۴ نسرین در کلکته با خبرنگاران روزنامه انگلیسی زبان The Statesman مصاحبه ای انجام داد. در این مصاحبه به غلط از او نقل قول شد که "در قرآن بایستی تجدید نظر شود." نسرین بلافاصله در نامه ای اعتراضی تصحیح گفته خود را خواستار شد و تصحیح بلافاصله چاپ شد. او گفته بود "شریعت (قوانین اسلام) و نه قرآن". یک ماه بعد، مصاحبه

و نامه ی نسرین در روزنامه ای بنگالی چاپ شد. سعی او در توضیح ، فعالین مذهبی و متعصبین را بیشتر از پیش تحریک کرد و آنان در پی تظاهرات بزرگی که به سوی پایتخت تدارک دیده بودند، خواهان مجازات و اعدام نسرین شدند. در این میان ملای تندرویی جایزه قتل او را به دو برابر، ۱۰۰۰۰۰۰ تکا (۲۵۰۰ لیر) افزایش داد. زیر فشار شدید بنیادگرایان، دولت دستور دستگیری او را صادر کرد. بهانه دستگیری، کفرگویی نامعلومی بود که به او نسبت داده می شد. در این زمان نسرین خود را پنهان کرد. در آگوست ۱۹۹۴ بعد از حضور در داگاه عالی بنگلادش به او اجازه داده شد که پناهندگی پیشنهادی دولت سوئد را بپذیرد. ورود او به سوئد با استقبال گرم و بعنوان عضو افتخاری انجمن قلم سوئد همراه شد. وقتی که بنیاد گرایان دستور ادامه حکم اعدام را صادر کردند، نسرین در سوئد باقی ماند و به نوشتن و نشر کارهایش ادامه داد. در نوامبر ۱۹۹۴ نسرین برای شرکت در کنگره بین المللی قلم به پراک سفر کرد. در آن زمان پارلمان اروپا نسرین را برنده جایزه ساخاروف برای آزادی بیان اعلام کرد.

با کمک مالی خود به روشنگر در مبارزه برای اعتلای فرهنگی جام